



بخش دوم

# بہائے چہ می گوید؟

تالیف: دانشمند علامہ؛ حاج میرزا جواد قاسبی

## به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

[www.bahatismiran.com](http://www.bahatismiran.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما رادر این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه اینترنتی ( بهائیت در ایران [www.bahatismiran.com](http://www.bahatismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahatismiran@bahatismiran.com](mailto:bahatismiran@bahatismiran.com)

[bahatismiran@gmail.com](mailto:bahatismiran@gmail.com)

[info@bahatismiran.com](mailto:info@bahatismiran.com)

[bahatism1@yahoo.com](mailto:bahatism1@yahoo.com)

# بهائی چه می گوید ؟ مشمول بر استدالات گلیایگانی بهائی و جواب آنها

جلد دوم

تألیف مجاهد پارسا و حیدر زمان ، نادر دوران  
حجه الحق حاج میرزا جواد آقا تهرانی

به اهتمام و تحقیق

علی امیر مستوفیان

تهران 1394

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

بهائی چه می گوید؟

گلیپایک انی بهائی در فرائد از اواخر (صفحه 1) الی اوائل (صفحه 2) می گوید: «مقام قائم موعود به حکم آیه کریمه: یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ<sup>1</sup> و آیه مبارکه: و جَاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلْکُ صَفًّا صَفًّا<sup>2</sup> و کَثِیرٌ مِّنْ أَمْثَالِهَا، مقام ربوبیت منصوصه در قرآن است و یوم ظهور مبارکش یوم الرب موعود در کل ادیان و مقام ربوبیت مقام اصالت است نه نیابت، و رتبه شاریت است نه تابعیت.»

و نیز در (صفحه 156) فرائد می گوید: «اگر انسان بصیری در احادیث میلاد حضرت محمدبن الحسن علیه السلام که مبنای مذهب شیعه بر او است رجوع نماید، مکشوفاً مشاهده می کند که جماعت شیعه به حدیث یک زن و یک خادم مجهول الحال در چنین مبحث مهمی اکتفا نموده اند و در مسئله امامت که از مسائل اصولیه و از مباحث اعتقادی است و جز براهین قطعیه در آن حجتی ندارد، به چنین حدیث ضعیفی اعتماد کرده اند.»

و میرزا نعیم بهائی در کتاب استدلال خود در (صفحه 1) می گوید: برای ظهور قائم آل محمد ما رجوع به اخبار نبویه و احادیث ائمه اطهار- سلام الله علیهم- نمودیم: «دو قسم از اخبار در کتب مسطوره یافتیم، یک قسم در خصوص تولد و تاریخ تولد و اسم مادر و موت و حیات آن حضرت و همچنین در طول بقاء و غیبت و غیره که اغلب آن اخبار راجع می شود به اشخاص غیر معصوم که کلام ایشان بر ما حجت نیست بلکه نقیض آن عقلا و نقلا بر ما معلوم می گردد؛ زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهر مرئی در میان خلق نبود که ذکر حیات و بقاء و قائمیت خود را بنماید و قول او بر ما حجت شود؛ قسم دوم آیات و اخبار و احادیثی است که مدلل و ثابت می کند که قائم آل محمد، غیر محمد بن الحسن است و جمیع این قسم اخبار متصل می شود به رسول خدا و ائمه هدی که واجب الاطاعه و مفترض الطاعه است و مؤید است به آیات قرآن که میزان صحت و سقم اخبار است.»

### تشریح و توضیح

کلام گذشته هریک از این دو مبلغ بهائی دارای دو جنبه است: جنبه نفی و انکار و جنبه دعوی و اثبات. یعنی قائم موعود علیه السلام که شیعه و مسلمین با مشخصات و خصوصیات و اوصاف، مجدد و محیی همان شریعت اسلام (نه اینکه ناسخ آن شریعت باشد) و ... انکار نموده و می گویند دلیل صحیح و حجتی بر آن نیست. و از طرف دیگر مدعی هستند که آیات و اخبار و احادیث دلالت دارد بر اینکه قائم موعود آورنده شریعتی است غیر از شریعت اسلام و کتابی غیر از قرآن مجید!!! و سنا جوان و ... (به شرحی که در ضمن نقل استدلال هایشان در جلد اول کتاب و در این جلد معلوم می شود انشاءالله تعالی) تا به زعم خودشان بر باب [علی محمد شیرازی] منطبق آید نه حجه بن الحسن علیه السلام که شیعه به او اعتقاد دارند.

و ما در این جلد کتاب خود، قبلاً اعتقاد شیعه را درباره قائم موعود علیه السلام و سپس از ادله و مدارکشان تقریباً بالغ بر دویست مدرک برای نمونه تفصیلاً و اشارتاً ذکر می نمائیم و واضح است که با ذکر آنها جواب جنبه نفی کلام این دو مبلغ بهائی نیز داده شده و معلوم می شود که سخن آنها منفی بافی برای اضلال جهال و عوام بوده است و بعداً به ذکر سخنان و ادله 5 آقایان مبلغین در جنبه اثباتی کلامشان و جواب آنها- غیر آنچه را که در جلد اول کتاب خود آورده و جواب گفتیم- باز می پردازیم تا به خوبی معلوم شود- انشاءالله تعالی- که آن نیز صرف ادعائی بدون حجت و دلیل صحیح می باشد.

### شیعه چه می گوید؟

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۸: آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد.  
۲- سوره فجر، آیه ۲۲: و فرمان پروردگارت رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

شیعه می گوید قائم موعود علیه السلام بر حسب مدارک قطعیه- چون مدارک آتیه که آنها جمعا بلا شک موجب علم و قطع هر مسلمان منصف بی غرضی می گردد- شخص حجه (م ح م د) بن الحسن العسکری یازدهمین اولاد علی بن ابیطالب و نهمین اولاد حسین بن علی و هشتمین اولاد علی بن الحسین وهفتمین اولاد محمد بن علی الباقر و ششمین اولاد جعفر بن محمد و پنجمین اولاد موسی بن جعفر و چهارمین اولاد علی بن موسی الرضا و سومین اولاد محمد بن علی النقی و دومین اولاد علی بن محمد النقی علیه السلام است که در زمان حیات پدرش برای وی غیبت ممتدی از انظار مردم است و چون ظاهر شود قیام به شمشیر کند و عیسی بن مریم علیه السلام با او نماز کند. مالک و سلطان شرق و غرب گشته و تمام مردم روی زمین را خداپرست و مسلمان نماید و زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. و تابع قرآن مجید و شریعت خاتم الانبیاء (ص) و مجدد و محیی همان دین اسلام باشد نه اینکه صاحب کتاب دیگری و آورنده شریعت جدیدی باشد. به عبارت دیگر مقام او مقام خلافت و وصایت و امامت است نه اصالت و نبوت و شاریعت.<sup>3</sup>

پس هر کس که- مانند باب- مدعی قائمیت موعود و منتظر معهود مدارک اسلامی گردد و این مشخصات و اوصاف ده گانه با او منطبق نباشد، وظیفه هر مسلمان عاقل این است که او را جدا تکذیب نماید. اینک شروع به ذکر نمونه مدارک اعتقاد شیعه می نمایم، احادیث را به عین عباراتشان در پاورقی و به ترجمه تقریبی در فوق می آورید

### قائم موعود علیه السلام شخص حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است

1- در کتاب غایه المرام<sup>4</sup> از ابن بابویه مود، بعد از سپاس و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم! گویا داعی مرگ مرا به سوی پروردگار دعوت می کند و من او را لبیک گفته و اجابت می کنم و به درستی که من می روم و در میان شما دوشیء سنگین می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت خود که اهل بیت منند؛ مادامی که به این چنگ زنید هرگز گمراه نگردید. پس از آنان [یعنی اهل بیت] کسب علوم نموده و به ایشان یاد مدهید زیرا ایشان از همه شماها داناترند. هرگز زمین از آنان [آنم ائمه عشر علیه السلام] خالی نخواهد بود و اگر از ایشان خالی ماند، هر آینه زمین اهل خود را فرو برد. سپس گفت: پروردگارا! من می دانم که علم هرگز از میان نرود و منقطع نگردد و همانا تو روی زمین را از حجت خود بر خلق خالی نخواهی گذاشت؛ چه آشکارا باشد و مردم اطاعتش نکنند و یا [از خوف و بیم دشمنان] پنهان و پوشیده باشد تا اینکه حجت تو بر خلق باطل نشود و دوستان تو بعد از هدایتت گمراه نگردند، آنان عددشان گر چه کم است ولی مقام و رتبه آنها در نزد پروردگارشان بزرگ است.

۳- بر حسب فراخور این کتاب از مشخصات آن حضرت ما به ذکر ده وصف بارز اکتفا نمودیم. (مؤلف)

۴- فی غایه المرام (صفحه ۲۱) عن ابن بابویه مسندا عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام قال خطب رسول الله یوما فقال بعد ما حمد الله واثني عليه معاشر الناس کانی ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضوا فتعلموا مهم و لا تعلموه فانهم اعلم منکم لا تخلوا الارض منهم و لو خلت اذا لانساخت باهلها ثم قال علیه السلام اللهم انی اعلم ان العلم لا یبید و لا ینقطع و انک لا تخلی الارض من حجه لک علی خلقک ظاهر لیش بالمطاع و خائف مغمور لئلا تبطل حجتک و لا تضل اولیاءک بعد از هدیتهم اولنک الاقلون عدد الاعظمون قدرا عندالله فلما نزل عن منبره قلت له یا رسول الله اما انت الحجه علی الخلق کلهم قال یا حسن الله یقول انما انت منذر و لکل قوم هاد فانما المنذر و علی الهادی قلت یا رسول الله قولک ان الارض لا تخلو من حجه قال نعم علی هو الامام و الحجه بعدی و انت الامام و الحجه بعده و الحسین الامام و الخلیفه من بعدک و لقد ینتای اللطیف الخبیران یخرج من صلب الحسین ولد یقال له علی سمي جده علی فاذا مضی الحسین قام بعده علی ابنه و هو الامام و الحجه و یخرج الله من صلب علی ولد اسمی و اشبه الناس بی علمه علمی و حکمه حکمی و هو الامام و الحجه بعد ابیه و یخرج الله تعالی من صلب جعفر مولودا یقال له جعفر اصدل الناس قولا و فعلا و هو الامام و الحجه بعد ابیه و یخرج الله تعالی من صلب جعفر مولودا یقال له موسی سمي موسی بن عمران اشد الناس تعبدا فهو الامام و الحجه بعد ابیه و یخرج الله من صلب موسی ولدا یقال له علی معدن علم الله و موضع حکمه فهو الامام و الحجه بعد ابیه و یخرج الله من صلب علی مولودا یقال له الحسن فهو الامام و الحجه بعد ابیه و یخرج الله من صلب الحسن الحجه القائم امام شیعتہ و منقذ اولیائه بغیب حتی لا یری و یرجع عن امره قوم و یثبت علیه آخرون و یقولون متی هذا الوعدان کنتم صادقین و لو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج قائمنا فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا فلا یخلوا الارض منکم اعطاکم الله علمی و فهمی و لقد دعوت الله تبارک و تعالی ان یجعل العلم و الفقه فی عقبی و عقب عقبی و من زرعی و زرع زرعی.







متقین و قانداغراالمجلین و برترین اوصیا و وارث علم انبیاء و مرسلین است و بعد از او حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و سپس علی بن الحسین زینت بخش عابدان و بعد از او محمدبن علی باقر علوم انبیاء و بعد از او جعفر بن محمدالصادق وارث علم اوصیاء و بعد از او موسی بن جعفر الکاظم و بعد از او علی بن موسی الرضا و بعد از او محمدبن علی و بعد از او علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی و بعد از او حجت قائم منتظر مهدی علیه السلام فرزند اوست و گواهی به امامت و وصایت آنان و این که زمین از حجت خدا بر مردم در هیچ زمان و عصری خالی نخواهد شد و این که ایشانند حلقه و دستگیره محکم و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا این که میراث برد خدا، زمین و اهل زمین را.

4- در جزء ثانی از کتاب وافی<sup>10</sup> از کتاب اکمال الدین از حضرت رسول (ص) روایت کند که فرمود: به درستی که خدای عزوجل ترکیب فرماید در صلب حسن عسکری علیه السلام نطفه مبارکه نامیه زکیه طیبه طاهره مطهره را که راضی و خشنود شود به او هر مؤمنی که خدای تعالی در ولایت از او اخذ پیمان نموده است و کافر است به او هر منکر جاحدی [انکار کننده] پس او است امام تقی، نقی، باز [نیکوکار] مرضی، هادی، مهدی، اول عدل و آخر آن، خدای عزوجل را تصدیق می کند و نیز خداوند او را در قولش تصدیق می کند. هنگامی که نشانه ها و علامت ها ظاهر شود، از ارض تهامه [مکه معظمه] خارج می گردد [تا اینکه می فرماید] پس ظهور کرده و دشمنان خدا را هر کجا که یابد می کشد و حدود خدا را به پا می دارد و به حکم الهی حکم می کند.

5- در کتاب غایه المرام<sup>11</sup> از ابن بابویه، مسندا از سهل بن سعد انصاری روایت کند که گفت: از فاطمه دختر رسول خدا (ص) از امامان سؤال نمودم، پس فرمود: رسول خدا (ص) به علی علیه السلام می فرمود: ای علی تو امام و خلیفه بعد از منی و تو در امور مؤمنین از خود آنان اولی به تصرفی و چون درگذری [از دنیا روی] فرزند تو حسن، اولی [صاحب] به مؤمنین است از خود ایشان و زمانی که حسن درگذرد، پس حسین اولی به مؤمنین است از خود ایشان. پس هنگامی که حسین درگذرد، فرزند او علی بن الحسین اولی به امور مؤمنین خواهد بود از خود ایشان و چون علی علیه السلام درگذرد، فرزندش جعفر، اولی به مؤمنین است از خود ایشان، پس زمانی که جعفر درگذرد، فرزند او موسی، اولی به مؤمنین خواهد بود از خود ایشان و هنگامی که موسی درگذرد، فرزندش علی، اولی به مؤمنین است از خود ایشان و چون علی درگذرد، فرزند او محمد اولی به مؤمنین خواهد بود از خود ایشان و چون محمد درگذرد، فرزند او علی اولی به مؤمنین خواهد بود از خود ایشان و چون علی درگذرد، فرزندش حسن، اولی به مؤمنین است از خود ایشان. پس زمانی که حسن درگذرد، فرزندش قائم مهدی، اولی به مؤمنین است از خود ایشان؛ خداوند به دست او مشارق و مغارب زمین را مفتوح سازد.

10- في الجزء الثاني من الوافي (صفحة 111) عن كتاب اكمال الدين للشيخ الصدوق باسناد الي النبي(ص) في حديث ابن بي كعب الوارد في فضائل الائمة و صفاتهم واحدا بعد احد قال في آخره: و ان الله جل و عز ركب في صلب الحسن يعني العسكري نطفه مبارکه نامیه زکیه طیبه طاهره مطهره یرضی بها کل مؤمن من اخذ الله میثاقه في الولاية و یکفر بها کل جاحد فهو امام تقی نقی بار مرضی هاد مهدی اول العدل و آخره یرضی الله عزوجل و یردقه الله في قوله، یرج من تهامه حين تظهر الدلائل و العلامات (الي ان قال) فیخرج و یقتل اعداء الله حيث تقهه و یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله الخیر.

11- في غایه المرام (صفحة 60) عن ابن بابویه مسندا عن سهل بن سعد الانصاري قال سألت فاطمه بنت رسول الله (ص) عن الائمة فقالت كان رسول الله(ص) یقول لعلي یا علي انت الامام و الخلیفه بعدي و انت اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضیت فابنك الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسن فالحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسين فابنه علي بن الحسين اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علي فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی محمد فابنه جعفر اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی جعفر فابنه موسی اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی موسی فابنه علي اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علي فابنه محمد اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی محمد فابنه علي اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی علي فابنه الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم فاذا مضی الحسن فابنه القائم المهدي اولی بالمؤمنین من انفسهم یفتح الله به مشارق الارض و مغاربها.



6- در جلد سیزدهم بحار<sup>12</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از مفضل بن عمر روایت کند که گفت: وارد شدم بر آقایم جعفر بن محمد علیه السلام پس عرض کردم: ای آقای من، کاش ما را در جانشین بعد از خود توصیه ای می فرمودی! فرمود: ای مفضل! امام بعد از من فرزندم موسی است و خلف [جانشین] مأمول [مورد امید] منتظر م ح م د فرزند حسن بن علی بن محمد علی بن موسی می باشد.

7- در کتاب نامبرده<sup>13</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از امام ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام روایت کند که می فرماید: به درستی که امام بعد از من فرزند من علی خواهد بود؛ امر او امر من است و قول او قول من و اطاعت او اطاعت من و امام بعد از او فرزندش حسن است امر او امر پدرش و گفتار او گفتار پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد. راوی گوید: سپس امام ساکت شد؛ پس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیان فرمائید کیست امام بعد از حسن علیه السلام پس آن حضرت گریه شدیدی نموده سپس فرمود: به درستی که بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر خواهد بود.

8- در حدیث معروف به حدیث لوح فاطمه علیه السلام<sup>14</sup> که در آن اسم اوصیاء رسول خدا ذکر شده است، خداوند عزیز می فرماید: خارج می نمایم از [صلب] علی بن محمد داعی به سوی راهم، و خازن علمم حسن را و کامل می گردانم این امر را به فرزندش م ح م د علیه السلام که رحمت برای عالمیان است.

حدیث مزبور به تمامی در جلد اول این کتاب<sup>15</sup> ذکر شده است.

9- در جلد سیزدهم بحار<sup>16</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از موسی بن جعفر بغدادی روایت نماید که گفت شنیدم از امام حسن عسکری علیه السلام که می فرمود: گویا می بینم شما را بعد از خودم که به تحقیق در جانشین من اختلاف نموده- اید. آگاه باشید کسی که اقرار کند به ائمه بعد از رسول خدا (ص) و انکار نماید [م ح م د] فرزند مرا، آن چنان است که اقرار نموده به تمام انبیاء و رسل خدا، سپس انکار کند نبوت محمد رسول خدا را و منکر رسول خدا (ص) چون کسی است که انکار نموده تمام انبیاء را؛ به جهت اینکه طاعت آخر ما، چون طاعت اول ما و منکر آخر ما، چون منکر اول ما است. آگاه باشید به درستی که از برای فرزند من غیبت و پنهانی است که مردم رآن شک نمایند مگر کسی که خدای عزوجل او را حفظ نماید.

<sup>12</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (صفحه ۳۶) عن کتاب اکمال الدین للشیخ الصدوق مسندا عن المفضل بن عمر قال دخلت علی سیدی جعفر بن محمد (ص) فقلت یا سیدی لو عهدت الینا فی الخلف من بعدک فقال لی یا مفضل الامام من بعدی ابني موسی و الخلف المأمول المنتظر م ح م د بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی.

<sup>13</sup>- و فیہ (صفحه ۷) ایضا عن کتاب اکمال الدین مسندا عن الصقر بن ابی- ظ) دلف قال سمعت اباجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام یقول ان الامام بعدی ابني علی امره امری و قوله قولی و طاعته طاعتی و الامامه بعده فی ابنه الحسن امره امر ابیه و قوله قول ابیه و طاعته طاعته ابیه ثم سکت فقلت له یابن رسول الله فمن الامام بعد الحسن فبکی علیه السلام بکاء شدیداً ثم قال ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر....

<sup>14</sup>- فی حدیث المعروف بحدیث لوح فاطمه علیه السلام الذي فیہ اسم الاوصیاء بعد رسول الله (ص): اخرج منه (ای من علی بن محمد) الداعی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن و اکمل ذلك بابنه م ح م د رحمه للعالمین. الحدیث ذکرنا بتمامه فی الجلد الاول من هذا الکتاب المسمی ببهائتی چه می گوید) فی (صفحه ۴۳ و ۴۴ و ۴۵) ان شئت فراجع.

<sup>15</sup>- جلد اول کتاب «بهائتی چه می گوید؟»

<sup>16</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (صفحه ۳۹) عن کتاب اکمال الدین مسندا عن موسی بن جعفر البغدادي قال سمعت ابامحمد الحسن بن علی علیه السلام یقول کانی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی اما ان المقر بالائمه بعد رسول الله (ص) المنکر لولدی کمن اقر بجمیع انبیاء الله و رسله ثم انکره نبوه محمد رسول الله و المنکر لرسول الله (ص) کمن انکر جمیع الانبیاء لان طاعه آخرنا کطاعه اولنا و المنکر لاخرنا کالمنکر لاولنا اما ان لولدی غیبته یرتاب فیها الناس الا من عصمه الله عزوجل.

10- در جلد دوازدهم بحار<sup>17</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از صقر بن دلف روایت نماید که گفت شنیدم علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام را که می فرمود: امام بعد از من حسن است و بعد از حسن فرزندش قائم خواهد بود کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طوری که از جور و ظلم پر شده باشد.

11- در کتاب وافی جزء ثانی<sup>18</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کند که در پاسخ سؤال از خبری که روایت شده است از آباء [پدران] آن حضرت که فرموده اند «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>19</sup> فرمود: به درستی که این قول حق باشد همانطوری که روز قیامت حق است. پس سؤال شد ای پسر رسول خدا، اینک کیست حجت و امام بعد از شما؟ فرمود: فرزندم (م ح م د) و اوست امام و حجت بعد از من و کسی که بمیرد و نشناسد او را، پس مرده است به مردن جاهلیت. آگاه باشید همانا برای او غیبتی است که جهال در آن سرگردان شوند و مبطلین در آن هلاک گردند و کسانی که برای ظهور او زمانی معین کنند دروغ می گویند، سپس خروج می کند. پس گویا می بینم علم های سفید را که در بالای سر او در نجف و کوفه در اهتزاز است.

12- در کتاب غایه المرام<sup>20</sup> از ابی الحسن محمد بن احمد بن شاذان فقیه از جعفر بن محمد از پدرش و او از پدران علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود: خبر داد مرا جبرئیل از جانب پروردگار عزت جل جلاله که فرمود: کسی که بداند نیست خدائی جز من و این که محمد بنده و رسول من است و علی بن ابیطالب خلیفه من و ائمه از اولاد او و حجت های منند؛ او را داخل بهشت کنم به رحمت خود و از آتش دوزخ نجات بخشم به عفو خود (تا اینکه فرموده): و کسی که به وحدانیت من گواهی ندهد یا به آن گواهی دهد ولی به بندگی و رسالت محمد شهادت ندهد یا به آن نیز شهادت دهد و به خلافت علی بن ابیطالب گواهی ندهد یا به آن گواهی دهد و گواهی ندهد به اینکه ائمه از اولاد او حجت های منند، پس به تحقیق نعمت مرا انکار نموده و عظمت مرا حقیر شمرده و به آیات و کتب و رسل من کافر شده است (تا اینکه می فرماید): پس جابر بن عبدالله از جای برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! امامان از اولاد علی بن ابیطالب علیه السلام کیانند؟ فرمود: حسن و حسین که دو سید جوانان اهل بهشتند. سپس سید عابدین زمان خود علی بن الحسین و بعد از او باقر محمد بن علی. ای جابر! زود است که او را ملاقات کنی و به او از طرف من سلام برسان و بعد از او صادق جعفر بن محمد و بعد از او کاظم موسی بن جعفر و بعد از او رضا علی بن موسی و بعد از او تقی محمد بن

<sup>۱۷</sup>- فی المجلد الثاني عشر من البحار (صفحة ۱۵۵) عن اکمال الدین مسندا عن الصقر بن دلف (بی دلف- ظ) قال سمعت علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام یقول الامام بعدی الحسن و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

<sup>۱۸</sup>- فی الجزو الثاني من الوافی (صفحة ۰۵) عن کتاب اکمال الدین بلاسناده عن ابی علی بن همام قال سمعت محمد بن عثمان العمري رضی الله عنه قال سمعت ابی یقول سئل ابو محمد الحسن بن علی صلوات الله علیه و انا عنده عن الخبر الذی روی عن آياته صلوات الله عليهم ان الارض لا تخلو من حجة لله علی خلقه الي يوم الیقیمه و ان من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة فقال صلوات الله علیه ان هذا حق کما ان النهار حق فقیل له یابن رسول الله فمن الحجة والامام بعدک فقال ابني (م ح م د) و هو الامام و الحجة بعدی من مات و لم یعرفه مات میتة جاهلیة اما ان له غیبه بحار فیها جاهلون و یهلك فیها المبطلون و یکذب فیها الوقتون ثم یرج فکانی انظر الي الاعلام البیض تحقق فوق راسه ینجف الکوفه.

<sup>۱۹</sup>- وسائل الشیعة: ج ۱۶، ص ۲۴۶

<sup>۲۰</sup>- فی غایه المرام (صفحة ۶۹۲) عن ابی الحسن محمد بن احمد بن شاذان الفقیه من طریق العامه بحذف الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابی عن آياته (ص) قال قال رسول الله حدثنی جبرئیل عن رب عز و جل انه قال من علم ان لا اله الا انا وحی و ان محمدا عبدي و رسولی و ان علی بن ابیطالب خلیفتی و الائمه من ولده حججی ادخلته الجنة برحمتی و نجیته من النار بعفوی (الی ان قال) و من لم یشهد ان لا اله الا انا وحی او شهد بذلك و لم یشهد ان محمدا عبدي و رسولی او شهد بذلك و لم یشهد ان علی بن ابیطالب خلیفتی او شهد بذلك و لم یشهد ان الائمه من ولده حججی فقد جحد نعمتی و صغر عظمتی و کفر بأیاتی و کتبی و رسلی (الی ان قال) فقام جابر بن عبدالله الانصاري فقال یا رسول الله و من الائمه من ولد علی بن ابیطالب قال علیه السلام الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة ثم سید العابدین فی زمانه علی بن الحسین ثم الباقر محمد بن علی سندرکه یا جابر فاذا ادركته فافراه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم کاظم موسی بن جعفر ثم الرضا علی بن موسی ثم التقی محمد بن علی بن محمد ثم الزکی الحسن بن علی ثم ابنه القائم بالحق مهدي امتی الذی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما هؤلاء خلفائی و اوصیائی و اولادی و عزتتی من اطاعهم فقد اطاعنی و من عصاهم فقد عصانی و من انکرهم او انکر واحا منهم فقد انکرني...

علی و بعد از او نقی علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی الزکی و بعد از او فرزندش قائم به حق مهدی امت من است که پر می کند زمین را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ستم. ای جابر! اینانند خلفا و اوصیاء و اولاد و عترت من؛ هر که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را مخالفت کند مرا مخالفت کرده و هر که همه ایشان را یا یکی از ایشان را انکار کند، به تحقیق مرا انکار نموده اس

يقوم علی اسم الله و البرکات

خروج امام لامحاله واقع

و یجزی علی النعماء و النقمات

یمیز فینا کل حق و باطل

آن حضرت گریه شدیدی نموده، سپس سر مبارک خود را به سوی من بالا کرده، فرمود: ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری نموده است. آیا می دانی این امام کیست و کدام زمان قیام می کند؟ عرض کردم: نه ای مولای من، مگر آن که شنیده ام که امامی از شما خروج نموده و زمین را از فساد پاک و از عدل و داد پر می کند.

پس فرمود: ای دعبل! امام بعد از من، محمد فرزند من است و بعد از محمد، فرزند او علی و بعد از علی پسرش حسن و بعد از حسن، فرزندش حجت قائم که چون غایب شود انتظار او کشند و چون ظاهر گردد او را اطاعت کنند و چنانچه باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه طولانی گرداند حق تعالی آن روز را تا آنکه او خروج نموده و به قیام خود زمین را پر از عدل و داد نماید آن چنان که پر شده باشد از جور و اما زمان ظهور او را معین نمی توان نمود زیرا که پدرم از جدم و او از پدرانش و ایشان از علی علیه السلام روایت کرده اند که از رسول خدا (ص) سؤال شد قائم از ذریه شما چه وقت خروج می کند، پس فرمود: مثل او مثل روز قیامت است که ظاهر نگرداند آن را در وقتش مگر پروردگار عزوجل؛ امر آن گران و سنگین آمد در آسمانها و زمین و نیاید شما را مگر بی خبر و ناگهان.

قائم موعود- عجل الله تعالی فرجه الشریف- یازدهمین اولاد علی بن ابیطالب و نهمین اولاد حسین بن علی و هشتمین اولاد علی بن الحسین و هفتمین اولاد محمد بن علی الباقر و ششمین اولاد جعفر بن محمد و پنجمین اولاد موسی بن جعفر و چ هارمین اولاد علی بن موسی الرضا و سومین اولاد محمد بن علی التقی و دومین اولاد علی بن محمد النقی علیه السلام می باشد.

14- در جلد سیزدهم بحار<sup>21</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از ابن نباته روایت نماید که گفت [حاصل گفتار] شرفیاب شدم خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ملاقات کردم آن حضرت را در حالی که بسیار متفکر بود، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چه شده که شما را بسیار متفکر می بینم؟ حضرت فرمود: درباره مولودی که از صلب من می باشد و یازدهمین فرزندم که مهدی است فکر می کردم که زمین را از عدل پر می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و از برای او است حیرت و غیبتی که در آن اقوامی گمراه می گردند و اقوامی دیگر هدایت می یابند.

<sup>21</sup>- في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۲۹) عن كتاب اكمال الدين مسندا عن ابن نباته قال اتيت امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام فوجدته مفكرا ينكت في الارض فقلت يا امير المؤمنين مالي اراك مفكرا تنكت في الارض ارغبه فيها قال لا والله ما رغبت فيها و لا في الدنيا يوما قط و لكني فكرت في مولد يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا تكون له حيره و غيبته يضل فيها اقوام و بهندي فيها آخرون الخير.

15- در کتاب غایه المرام<sup>22</sup> از ابن بابویه، مسندا از عبدالرحمن بن سمره در حدیثی از رسول خدا (ص) است که می- فرماید: همانا از علی دو امام امت من و دو سید جوانان اهل بهشت می باشند و نه نفر از اولاد حسین که نهمی ایشان قائم امت من است که زمین را از داد پر می کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

16- در کتاب نامبرده نیز<sup>23</sup> از ابن بابویه، مسندا از عبدالله بن عباس در حدیثی از رسول خدا (ص) است که می فرماید: خدای متعال از صلب حسین امامانی را قرار داد که قائم به امر من می شوند و وصیت مرا حفظ می کنند و نهمی از ایشان قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و در شمائل و گفتار و کردار شبیه ترین مردم به من است. پس از غیبت طولانی و حیرت ظلمانی ظهور می کند. پس امر خدا را اعلام می نماید و دین او را ظاهر می سازد و به نصرت خدا مؤید گردد و به ملائکه یاری شود و زمین را از داد و عدل پر می کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

17- در جلد سیزدهم بحار<sup>24</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کند که فرمود: در نهمین فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران خواهد بود و او قائم ما اهل بیت است که خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.

18- در کتاب مجالس السنیه<sup>25</sup> از کتاب اکمال الدین به سند خود از حسین بن علی علیه السلام روایت کند که فرمود: قائم این امت، نهمین اولاد من است و او صاحب غیبت است و کسی است که در حالی که او زنده است میراثش تقسیم میشود.

19- در جلد سیزدهم بحار<sup>26</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از عبدالرحمن بن سلیط از حسین بن علی علیه السلام روایت کند که فرمود: از ما اهل بیت دوازده مهدی باشند؛ اولی ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخری آنان نهمین فرزندان من خواهد بود و او است امام قائم به حق، خدا به واسطه او زمین را پس از مردن آن زنده می نماید و با او دین حق را بر جمیع ادیان ظاهر و غالب می سازد گر چه مشرکین کراهت داشته باشند و او راست غیبتی که در آن اقوامی مرتد می شوند و اقوام دیگری بر دین ثا می مانند. پس این دسته مورد آزار و اذیت واقع شده و سؤال می شوند که اگر راست می گوئید، این وعده ظهور در چه زمانی است؟ پس آگاه باشید به درستی که صبر کننده در غیبت او برآزار و تکذیب مانند کسی است که در خدمت رسول خدا (ص) با شمشیر جهاد نموده باشد.

<sup>22</sup>- فی غایه المرام (ص ۷۰۷) عن ابن بابویه مسندا عن عبدالرحمن بن سمره فی حدیث عن رسول الله (ص) و ان منه (ای من علی) امامی امتی و سیدی شباب اهل الجنه و تسعه من ولد الحسین تاسعهم قائم امتی یملأ الارض قسطا کما ملئت جورا و ظلما.

<sup>23</sup>- و فیة عن ابن بابویه (ص ۷۰۷) ایضا مسندا عن عبدالله بن عباس عن رسول الله (ص) فی حدیث و جعل (ای الله و تبارک و تعالی) من صلب الحسین ائمه یقومون بامری و یحفظون وصیتی التاسع منهم قائم اهل بیتی و مهدی امتی اشبه الناس بی فی شمائله و اقواله و افعاله یظهره من غیبتة طویله و حیره مظلمه فیعلن امر الله و یظهره دین الله عزوجل و یؤید بنصر الله و ینصر بملانکه الله و یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت منهم جورا و ظلما.

<sup>24</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۳۳) عن کتاب اکمال الدین مسندا عن عبدالرحمن بن الحجاج عن جعفر بن محمد عن ابیه عن ابیه علی بن الحسین قال قال الحسین بن علی علیه السلام فی التاسع من ولدی سنه من یوسف و سنه من موسی بن عمران و هو قائمنا اهل البیت یصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلہ واحده.

<sup>25</sup>- فی کتاب المجالس السنیه للعلامة السید محسن العاملی (ص ۵۲۵) عن الصدوق فی اکمال الدین بسنده عن الحسین علیه السلام قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبه و هو الذي یقسم میراثه و هو حی.

<sup>26</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۳۳) عن کتاب اکمال الدین مسندا عن عبدالرحمن بن سلیط قال قال الحسین بن علی علیه السلام منا اثنا عشر مهديا اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخرهم التاسع من ولدی و هم الامام القائم بالحق یحیی الله به الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون له غیبه یرتد فیها اقوام و ینبت علی الدین فیها آخرون فیؤذون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم صادقین اما ان الصابر فی غیبتة علی الاذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله (ص).

20- در کتاب نامبرده<sup>27</sup> از کتاب غیبت نعمانی مسندا از ابوحمزه ثمالی روایت نماید که گفت: روزی در نزد امام باقر علیه السلام بودم، چون اشخاصی که در خدمت آن حضرت بودند متفرق شدند حضرت فرمود: ای اباحمزه! از جمله اموری که خداوند حتم و ثابت فرموده است قیام قائم ما می‌باشد و کسی که در آنچه می‌گویم شک کند، می‌میرد در حالی که به خداوند کافر باشد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن کسی باد که نام او نام من و کنیه او کنیه من، هفتمین بعد من است و زمین را از عدل پر کند، همان طوری که از ظلم و جور پر شده باشد.

21- در کتاب نامبرده<sup>28</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از سید بن محمد الحمیری است در حدیثی که می‌گوید: خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! از برای ما اخباری از آباء کرام شما درباره غیبت و صحت وقوع آن روایت می‌شود، بفرمائید درباره چه کسی وقوع می‌پذیرد؟ فرمود: به همین نزدیکی درباره ششمین از فرزندان من واقع می‌شود و او دوازدهمین از ائمه هدی بعد از رسول خدا می‌باشد که اول ایشان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است و آخر آنان قائم به حق بقیه الله فی ارضه صاحب الزمان و خلیفه الرحمن خواهد بود. به خدا سوگند! اگر در غیبت باقی ماند آن مقدار که نوح در میان قوم خود باقی بود، از دنیا نمی‌رود تا اینکه ظهور نماید و زمین را از داد و عدل پر کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

از این حدیث اکنون استتعار می‌شود که علی التفصیل مقدار طول غیبت و زمان ظهور حضرت قائم علیه‌السلام را جز خداوند متعال، احدی ندانسته است. چنانکه ظاهر بعض احادیث دیگر و صریح حدیث مفضل بن عمر است که در جلد اول این کتاب ذکر شده و ائمه هدی علیه السلام اجمالا غیبت طویل و ممتد را برای آن حضرت می‌دانسته‌اند.

22- در کتاب نامبرده<sup>29</sup> ایضا از کتاب اکمال الدین مسندا از ابی بصیر در حدیثی است که می‌گوید: به امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: ای ابابصیر! او پنجمین از فرزندان پسر من و پسر سیده کنیزان خواهد بود؛ غایب می‌گردد به غیبتی که مبطلون [اهل باطل] در آن شک می‌کنند، سپس او را خدای عزوجل ظاهر گرداند و مشارق و مغارب زمین را به دست او مفتوح سازد و روح الله (عیسی بن مریم) نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند و زمین به نور پروردگار او نورانی می‌گردد و هیچ بقعه‌ای در زمین که غیر خدا در آن پرستش می‌شده باقی نماند، جز اینکه خدای عزوجل در آن عبادت شود و تمام ادیان برای خدا خواهد شد گر چه مشرکین کراحت داشته باشند.

<sup>27</sup> - و فیه (ص ۳۵) عن غیبتہ النعمانی مسندا عن ابی حمزه الثمالی قال کنت عند ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام ذات یوم فلما تفرق من کان عنده قال لی یا باحمزه من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا فمن شک فیما اقول لقی الله و هو کاعفر به ثم قال بابی و امی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدی یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما وجورا.

<sup>28</sup> - و فیه (ص ۳۶) عن کتاب اکمال الدین مسندا عن السید بن محمد الحمیری فی حدیث قلت للصادق جعفر بن محمد علیه السلام یابن رسول الله قد روی لنا اخبار عن آباءک فی الغیبه و صحه کونها فاخبرنی بمن تقع فقال علیه السلام ستقع بالسلاس من ولدی و هو الثانی عشر من الائمة الهداه بعد رسول الله (ص) اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخرهم القائم بالحق بقیه الله فی ارضه صاحب الزمان و خلیفه الرحمن و الله لو بقی فی غیبتہ ما بقی نوح فی قومه لم یرج من الدنیا حتی یربها فیما الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

<sup>29</sup> - و فیه ایضا عن کتاب اکمال الدین (ص ۳۶) مسندا عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث فقلت له یابن رسول الله و من القائم منکم اهل البیت فقال یا ابابصیر هو الخامس من ولد ابی موسی ذلك ابن سیده الاماء یغیب غیبتہ یرتاب فیها المبطلون ثم یربها الله عزوجل فیفتح علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و ینزل روح الله عسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و لا تبقی فی الارض بقعه عبد فیها غیر الله عزوجل الا عبدالله فیها و یكون الدین كله لله و لو کره المشرکون.



23- در کتاب نامبرده<sup>30</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از صفوان بن مهران از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: کسی که اقرار نماید به تمام ائمه و انکار کند مهدی را، مانند کسی است که اقرار کرده به جمیع انبیاء و انکار نموده است نبوت محمد (ص) را.

پس سؤال شد: ای پسر رسول خدا! کیست مهدی از فرزندان شما؟ فرمود: او پنجمین از فرزندان هفتمی [یعنی امام هفتم] می باشد که از شما غایب می شود شخص او و بر شما نام بردن او جایز نیست.

24- در کتاب نامبرده<sup>31</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از عبدالعظیم الحسنی روایت کند که گفت: بر آقای خود (امام) محمد بن علی (علیه السلام) وارد شدم و اراده نمودم از قائم علیه السلام سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا غیر او است؛ پس بر سؤال من سبقت گرفت و فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم ما اهل بیت همان مهدی باشد. آن کسی که واجب است در غیبتش انتظار کشیده شود و در وقت ظهورش اطاعت شود و او سومین از فرزندان من است. قسم به کسی که مبعوث فرمود محمد (ص) را به نبوت و مخصوص گردانید ما را به امامت، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدای تعالی آن روز را طولانی گرداند تا آن که او خروج فرماید؛ پس زمین را از داد و عدل پر کند آن چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

25- در کتاب نامبرده<sup>32</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از احمد بن اسحق روایت کند که گفت: شنیدم امام حسن عسکری (علیه السلام) را که می فرمود: حمد و سپاس خدائی را سزااست که خارج نکرد مرا از دنیا تا اینکه به من جانشین بعد از مرا نمایاند؛ آن کسی را که شبیه ترین مردم است از حیث خلق و خلق به رسول خدا (ص). خداوند متعال او را در غیبتش حفظ می فرماید و سپس او را ظاهر می گرداند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

26- در کتاب (المهدی) از کتاب ینابیع الموده<sup>33</sup> از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نماید که فرمود: وقت معلوم، آن روز خروج (ظهور) قائم ما باشد. پس سؤال شد قائم شما کیست؟ فرمود او چهارمین اولاد من فرزند سیده کنیزلان من است. کسی که خداوند به او زمین را از هر جوری پاک و از هر ظلمی منزه می گرداند.

27- در کتاب غایه المرام،<sup>34</sup> از کتاب فرائد السمطین حموینی که از علماء عامه [اهل تسنن] است، مسندا از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر که را ورع نیست دین نیست و هر که را تقیه نباش ایمان

<sup>30</sup>- و فیه (ص ۳۵) عنه ایضا مسندا عن صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد انه قال من اقر بجمیع الانمه و جحد المهدي كان كمن اقر بجمیع الانبياء و جحد محمدا نبوته فقيل له يابن رسول الله فمن الهدي من وليك قال الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه و لا يحل لكم تسميته.

<sup>31</sup>- و فیه (ص ۳۹) عنه ایضا مسندا عن عبدالعظیم الحسنی قال دخلت علی سیدی محمد بن علی علیه السلام و انا ارید ان اساله عن القائم اهو المهدي او غیره فابتدائی فقال یا ابوالقاسم ان القائم منا هو المهدي الذي يجب ان ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي و الذي بعث محمدا بالنبوه و خصنا بالامامه انه لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطوف الله ذلك اليوم حتي يخرج فيملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما....

<sup>32</sup>- و فیه (ص ۴۰) عن كتاب اكمال الدين مسندا عن احمد بن اسحق قال سمعت ابا محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام يقول الحمد لله الذي لم يخرجنی من الدنيا حتي اراني الخلف من بعدي ائمه الناس برسول الله (ص) خلقا و خلقا يحفظه الله تبارك و تعالی في غيبته ثم يظهره فيملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

<sup>33</sup>- في كتاب (المهدي) عن ینابیع الموده (ص ۴۸۹) عن الحسن بن خالد قال علي بن موسی الرضا الوقت المعلوم هو يوم خروج قائمنا فقيل له من القائم منكم قال الرابع من ولدي ابن سيد الاماء يطهر الله به الارض من كل جور و يقدها من كل ظلم...

<sup>34</sup>- في كتاب غایه المرام (ص ۶۹۶) عن الحموینی (في كتاب فرائد السمطین) مسندا عن الحسن بن خالد قال قال علي بن موسی الرضا علیه السلام لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرمکم عند الله اتقیکم ای اعلمکم بالتقیه فقيل الي متي يابن رسول الله (ص) قال الي يوم الوقت المعلوم و هو يوم خروج قائمنا فمن ترك التقیه قبل خروج قائمنا فليس منا فقيل له يابن رسول الله و من القائم منكم اهل البيت قال الرابع من ولد ابن سیده



نیست و به درستی که گرامی‌ترین شما آقای [باتقواترین] شما است یعنی کسی که بیشتر عمل به تقیه نماید. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمان باید تقیه نمود؟ فرمود: تا روز وقت معلوم؛ و آن روز خروج (ظهور) قائم ما باشد. بنابراین کسی که ترک کند تقیه را قبل از خروج قائم ما، از ما نمی‌باشد. پس سؤال شد: ای پسر رسول خدا! کیست قائم از شما اهل بیت؟ فرمود: چهارمین اولاد من فرزند سیده کنیزان، خداوند به سبب او زمین را از جوری پاک می‌کند و از هر ظلمی منزّه می‌سازد و اوست کسی که مردم در ولادت او شک می‌کنند و اوست صاحب غیبت قبل از خروج؛ و چون خروج کند، زمین را به نور خود روشن نماید و میزان عدل را در میان مردم برپا سازد پس احدی بر احدی ظلم ننماید.

28- در کتاب نامبرده<sup>35</sup> از کتاب موفق بن احمد خوارزمی که از اعیان [بزرگان] علماء عامه است مسندا از سلمان روایت می‌کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا (ص) هنگامی که حسین علیه‌السلام بر ران آن حضرت نشست بود و آن حضرت دو چشم او را بوسه می‌داد و دهان مبارک خود را بر دهان او می‌نهاد و می‌فرمود: تو سید و فرزند سید و پدر ساداتی و تو امام و برادر امام و پدر امامانی و تو حجت، فرزند حجت و برادر حجت و پدر نه حجتی که همه آنها از صلب تو اند و نهمی آنان قائم ایشان است.

قائم موعود - ارواحنا فداه - در زمان حیات پدرش حسن بن علی عسکری علیه‌السلام به دنیا آمده است.

29- در جزء دوم کتاب وافی<sup>36</sup> از کتاب کافی، مسندا از عمرو اهواری روایت می‌نماید که گفت: ابومحمد (حضرت امام حسن عسکری) علیه‌السلام فرزندش را به من ارائه داد و فرمود این است صاحب شما بعد از من.

30- در کتاب نامبرده<sup>37</sup> در صفحه مزبور از کتاب اکمال‌الدین به سند خود از محمد بن معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان العمری - رضی‌الله عنهم - روایت نموده است که اینان گفتند: چهل نفر در منزل ابومحمد حسن بن علی بودیم که آن حضرت فرزند خود را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما است بعد من و خلیفه من است بر شما. او را اطاعت کنید و بعد از من متفرق مشوید که در اعقابتان هلاک خواهید شد. آگاه باشید! که همانا بعد از امروز او را نمی‌بینید. روات [راویان] مزبور گفتند: ما از نزد آن حضرت خارج شدیم، پس چند روزی بیش طول نکشید که ابومحمد علیه‌السلام درگذشت.

31- در کتاب نامبرده<sup>38</sup> ایضا از کتاب اکمال‌الدین به سند خود از احمد بن اسحق بن سعد الأشعری روایت می‌کند که گفت بر ابی محمد حسن بن علی علیه‌السلام وارد شدم و می‌خواستم که از جانشین بعد از او سؤال کنم، پس آن حضرت

الاماء يطهره الله به الارض من كل جور و يقدها من كل ظلم و هو الذي يشك الناس في ولادته هو صاحب الغيبة قبل خروجه فاذا خرج اشرفت الارض بنوره و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد احدا....

<sup>35</sup>- و فيه (ص ۷۰۴) عن موفق بن احمد الخوارزمي من اعيان علماء الجمهور في كتابه مسندا عن سلمان قال دخلت علي النبي (ص) و اذا الحسين علي فخذ و هو يقبل عيني و يلثم فاه و هو يقول انت سيد بن سيد ابوالسادة انت امام بن الامام اخو الامام ابوالائمة انت حجة بن اخو حجة ابوحجج تسعه من صلبك تاسعهم قائمهم.

<sup>36</sup>- في الجزء الثاني من الوافي (ص ۹۴) عن الكافي مسندا عن عمرو الاهواري قال اراني ابومحمد ابنه و قال هذا صاحبكم من بعدي.

<sup>37</sup>- و فيه عن اكامل الدين باسناده عن محمد بن معاوية بن حكيم و محمد بن ايوب بن نوح و محمد بن عثمان العمرى رضي الله عنهم قالوا عرض علينا ابومحمد الحسن بن علي صلوات الله عليه ابنه و نحن في منزله و كنا اربعين رجلا فقال هذا امامكم من بعدي خليفتي عليكم اطيعوه و لا تنفروا بعدي فتلهكوا في ادباركم اما انكم لاترونه بعد يومكم هذا قالوا فخرجنا من عنده فما مضت الا ايام قلائل حتي مضى ابو محمد صلوات الله عليه.

<sup>38</sup>- و فيه (ص ۹۵) عنه ايضا باسناده عن احمد بن اسحق بن سعد الأشعري قال دخلت علي ابى محمد الحسن بن علي صلوات الله عليه و انا أريد أن اسئله عن الخلف من بعده فقال لي مبتدءا يا احمد بن اسحق ان الله تبارك و تعالي لم يخل الارض منذ خلق آدم و لا يخليها الي ان تقوم الساعة من حجة الله علي خلقه به يدفع البلاء عن اهل الارض و به ينزل الغيث و به يخرج بركات الارض قال فقلت له يابن رسول الله فمن الامام و الخليفة بعدك فنهض صلوات الله عليه مسرعا فدخل البيت ثم خرج و علي عاتقه غلام كان وجهه القمر ليله البدر من ابناء ثلاث سنين فقال يا احمد بن اسحق لولا كرامتك

ابتداء به من فرمود: ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی از موقعی که آدم را خلق فرمود تا قیام ساعت [قیامت] زمین را از حجت خود بر خلقش خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت؛ به خاطر آن که حجت از اهل زمین دفع بلا می‌نماید و باران می‌فرستد و برکات زمین را خارج می‌نماید. احمد بن اسحق می‌گوید، عرض کردم: یابن رسول الله! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ پس آن حضرت به سرعت از جا برخاسته و داخل اطاق شده، سپس خارج شد در حالی که بر شانه آن حضرت کودکی بود سه ساله که صورت او مانند ماه شب چهارده بود، فرمود: ای احمد بن اسحق! اگر کرامت و عزت تو بر خداوند عزوجل و حجج او نمی‌بود این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او همنام و هم کنیه رسول خدا است و کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحق! مثل او در این امت، مثل خضر و مثل ذی‌القرنین است. قسم به خدا! هر آینه غایب شود به غیبتی که در آن از هلاکت نجات نیابد مگر کسی که خداوند عزوجل او را بر قول به امامت او ثابت فرموده و به دعای تعجیل فرج او موفق نموده باشد. احمد بن اسحق می‌گوید، عرض کردم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم به آن مطمئن شود؟ پس خود کودک به لسان عربی فصیح زبان گشود و فرمود: منم بقیة الله در زمین و منم انتقام کشنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحق! بعد از عیان، مطالبه نشان منما. احمد بن اسحق می‌گوید: پس با فرح و سرور خارج شدم و فردای آن روز به خدمت حضرت ابی محمد باز گشتم و عرض نمودم: یابن رسول الله! به آنچه بر من منت نهادی، هر آینه بسیار مسرور شدم. [اینک بیان فرما] سنت جاریه در آن حضرت از خضر و ذی‌القرنین چیست؟ فرمود: طول غیبت ای احمد. عرض نمودم: یابن رسول الله! آیا به تحقیق غیبت او طولانی شود؟ فرمود: آری، قسم به پروردگارم! تا اینکه قاتلین به این امر از آن رجوع کنند؛ و جز کسی که خداوند عزوجل پیمان ولایت ما را از او گرفته و در قلب او ایمان را مکتوب نموده و به روحی از جانب خود او را مؤید نموده باشد، باقی نماند. ای احمد بن اسحق! این امری از امر خدا و سیر خدا و غیبی از غیب خدا است. پس آنچه را [از اسرار خدا] که به تو دادم بگیر و از شکرگزار آن باش تا فردا در علیین با ما باشی.

32- در کتاب تبصره الولی<sup>39</sup> از ابن بابویه، مسندا از ابی غانم خادم روایت کند که گفت: برای ابی محمد علیه‌السلام فرزندی متولد شد، پس او را (م ح م د) نامید و در روز سوم او را به اصحاب خود عرضه داشت و فرمود: این است صاحب شما بعد از من و خلیفه من بر شما و او قائمی است که به انتظار او گردن‌ها کشیده شود. پس چون زمین پر از ظلم و جور شود، خروج کرده و آن را از عدل و داد پر نماید.

علي الله عزوجل و علي حججه ما عرضت عليك ابني هذا انه سمي رسول الله (ص) و كنيه الذي يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا يا احمد بن اسحق مثله في هذه الامه مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنين و الله ليغيب غيبه لا ينجو من الهلكه فيها الامن تبتة الله عزوجل علي القول بامامته و وفقه للدعاء بتعجيل فرجه قال احمد بن اسحق فقلت به يا مولاي فهل من علامه يطمئن اليها قلبي فنطق الغلام صلوات الله و سلامه عليه بلسان عربي فصيح فقال انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه و لا تلب اثرا بعد عين يا احمد بن اسحق، قال احمد بن اسحق فخرجت مسرورا فرحا فلما كان من الغد عدت اليه فقلت يابن رسول الله لقد عظم سروري بما مننت علي فما السنه الجارية فيه من الخضر و ذی القرنين قال طول الغيبه يا احمد قلت يابن رسول الله فان غيبته لتطول قال اي و ربي حتي يرجع عن هذا الامر اكثر القائلين به فللابي الا من اخذ الله عزوجل عهده لولايتنا و كتب في قلبه الايمان وايدوه بروح منه يا احمد بن اسحق هذا امر من امر الله و سر من سر الله و غيب من غيب الله فخذ ما اتيتك و اكتبه و كن من الشاكرين تكن معنا غدا في عليين.

<sup>39</sup>- في كتاب تبصره الولي (ص ٧٤٤) عن ابن بابويه مسندا عن ابی غانم الخادم قال ولد لابي محمد (ص) مولد فسماه محمدا فعرضه علي اصحابه يوم الثالث و قال هذا صاحبكم من بعدي و خليفتي عليكم و هو القائم الذي تمتد عليه الاعناق بالانتظار فاذا امتلات الارض جورا و ظلما خرج فملاها قسطا و عدلا.

33- در کتاب نامبرده<sup>40</sup> از کتاب غیبت شیخ طوسی، مسندا از ابوسهل اسمعیل بن علی نوبختی روایت کند که گفت: بر ابي محمد حسن بن علی علیه السلام در مرضی که آن حضرت فوت نمود وارد شدم، پس من نزد آن حضرت بودم که به خادم خود عقید فرمود: [عقید خادمی بود سیاه پوست و اهل نوبه که پیش از آن حضرت خدمتکار پدرش امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری علیه السلام را بزرگ کرده بود]. ای عقید! برای من مُصطَکی [درختی است از آن صمغ مصطکی به دست می آید، کندر رومی] با آب بجوشان. عقید آن مُصطَکی را به جوش آورده و پس آن را صَقِيل جَارِیه، مادر جانشین آن حضرت به خدمت آن حضرت آورد، چون قدح آن مصطکی به دست آن حضرت رسید و خواست که بیاشامد، دست آن حضرت به لرزش آمده، به قسمتی که قدح به دندان های ثنایای آن حضرت می خورد؛ پس قدح را وا گذاشت و به عقید فرمود: به اطاق داخل شو؛ کودکی را به سجده خواهی دید، او را برای من بیاور. -ابوسهل [راوی حدیث] می گوید که عقید گفت: پس داخل آن موضع شدم، ناگهان کودکی را در حال سجده دیدم که انگشت سبابه<sup>41</sup> خود را به سمت آسمان بلند نموده بود، بر او سلام کردم، او نماز خود را مختصر نمود، پس به او گفتم، تو را آقای من می خواند، در این هنگام مادرش صیقل آمد، دست او را گرفته و از آن موضع او را به سوی پدرش حسن علیه السلام خارج نمود. ابوسهل می گوید: چون کودک در مقابل پدرش راست ایستاد، سلام نمود، رنگش دُرّی و در موی سرش پیچیدگی و گشاده دندان بود [میان دندانهایش باز بود] وقتی حسن علیه السلام او را مشاهده فرمود، گریست و فرمود: ای آقای اهل بیت! خود به من آب بیاشامان که من اینک به سوی پروردگار می روم. کودک قدح مصطکی جوشانده را به دستش گرفت، سپس دو لب مبارکش را حرکت داد بعد آب مصطکی را به خورد آن حضرت داد. حضرت آشامید و فرمود: برای نماز مرا مهیا کنید. فرزند حوله ای در دامن امام پهن کرد و حضرت، یک یک اعضاء را شست و سر و پوی را مسح کرد. پس ابومحمد به کودک فرمود: ای فرزند من، تو را بشارت باد! تو صاحب الزمانی و تو مهدی و حجت خدا در زمینی و تو فرزند من و و صی منی. از من متولد شدی و تو م ح م د بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب هستی. تو مولود رسول خدا و تو خاتم ائمه طاهرینی و رسول خدا (ص) [به وجود تو] بشارت داده و نام و کنیه بر تو نهاده است. پدرم از جانب پدران طاهرینش به این امر به من وصیت فرمود [درود پروردگار بر اهل بیت باد! همانا پروردگار ما حمید و مجید است] ابوسهل می گوید: در همان وقت حسن بن علی علیه السلام فوت نمود.

34- در جلد سیزدهم بحار<sup>42</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از حسن بن حسین علوی روایت کند که گفت: وارد شدم بر ابي محمد حسن بن علی در سُرْمَن رَآی [سامراء] پس آن حضرت را به ولادت فرزندش قائم، تهنیت عرض نمودم.

<sup>40</sup> - و فيه (ص ۷۸۲) عن الشيخ في الغيبة مسندا عن اسمعيل بن علي النوبختي قال دخلت علي ابي محمد الحسن بن علي عليه السلام في المرضه التي مات فيها فانا عنده اذ قال لخادمه عقيد و كان الخادم اسود نوبيا قد خدم من قبله علي بن محمد و هو ربي الحسن عليه السلام فقال له يا عقيد اغل لي ماء بالمصطكي فاغلي له ثم جائت به صيقل الجارية ام الخلف عليه السلام فلما صار القدح في يده و هم بشر به فجعلت يد ترتعد حتي ضرب القدح ثنانيا الحسن عليه السلام فتركة و قال للعقيد ادخل البيت فانك تري صبيا ساجدا فأتيت به قال ابوسهل (اي اسمعيل بن علي) قال عقيد فدخلت الحيره فاذا بالصبي ساجدا رافع سبابته نحو السماء فسلمت عليه فاوزج في صلوته فقلت ان سيدي يدعوك اليه اذ جائت امه صيقل فاخذت بيده و اخرجته الي ابيه الحسن عليه السلام قال ابوسهل فلما مثل الصبي بين يديه سلم فاذا هو دري اللون و في شعر رأسه قطط مفلج الانسان فلما راه الحسن يكي و قال يا سيد اهل بيته اسقتني الماء فاني ذاهب الي ربي و اخذ الصبي القدح المغلي بالمصطكي بيده ثم حرك شفثيه ثم سقاه فلما شربه قال هيوني للصلوه فطرح في حجره مندبل فوضاء الصبي واحه واحده و مسح علي رأسه و قدميه فقال له ابومحمد عليه السلام ابشر يا بني فانك صاحب الزمان و انت المهدي و انت حجة الله في ارضه و انت ولدي و وصيي و انا ولدتك و انت محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن موسي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابیطالب و لدك رسول الله و انت خاتم الائمه الطاهرين و بشر بك رسول الله و سماك و كناك بذلك عهد الي ابي عن آبائك الطاهرين صلي الله علي اهل البيت ربنا انه حميد مجيد، و مات الحسن بن علي من وقته صلوات الله عليهم اجمعين.

<sup>41</sup> - انگشت سبابه دمین انگشت واقع در بین انگشت ابهام و انگشت وسط است چون عرب موقع سب کردن یعنی بدگویی به اشخاص با آن به طرف مقابل اشاره می کرد، آن را سبابه گفتند.

<sup>42</sup> - في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۳) عن اكمل الدين مسندا عن الحسن بن الحسين العلوي قال دخلت علي ابي محمد الحسن بن علي عليه السلام بسر من رأي فهنيته بولاده ابنه القائم.

در کتاب نامبرده<sup>43</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از ابراهیم بن مهزیار از خود حضرت قائم موعود م ح م د بن الحسن - صلوات الله علیه- روایت مفصلی است که آن را در جلد اول این کتاب ذکر نموده ایم.

روایت احمد بن اسحاق<sup>44</sup> از امام حسن عسکری علیه السلام گذشت که فرمود: حمد و سپاس خدائی را سزا است که خارج نکرد مرا از دنیا تا اینکه به من جانشین بعد از مرا نمایند؛ آن کسی را که شبیه ترین مردم است از حیث خلق و خلق به رسول خدا (ص). خداوند متعال او را در غیبتش حفظ می فرماید و سپس او را ظاهر می گرداند. پس زمین را از عدل و داد پر می کند، هم چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

و در صفحات آتیه، حدیث امهانی خواهد آمد که می گوید، خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی قول خداوند عزوجل «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ»<sup>45</sup> چیست؟ فرمود: ای امهانی، امامی است که در سال 260 هـ ق<sup>46</sup> نفس [وجود] خود را مخفی می فرماید تا اینکه از مردم، علم به او منقطع شود؛ سپس چون کوب درخشان در شب تاریک آشکار گردد.

سال 260 سنه شهادت حضرت امام عسکری علیه السلام می باشد. پس از حدیث مزبور نیز معلوم می شود که حضرت قائم موعود علیه السلام پیشتر از سنه مزبوره در دنیا به وجود آمده است.<sup>47</sup>

پوشیده نماند: اخبار کثیره متواتره که دلالت دارد بر اینکه زمین هیچ گاه از حجت و امام خالی نمی ماند، تولد حضرت قائم علیه السلام و حیات او را از زمان شهادت حضرت عسکری علیه السلام نیز تثبیت و تایید نمی نماید. در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق و کتاب کافی شیخ کلینی و سائر کتب معتبره اخبار مزبور مسطور است و ما در اینجا چند روایت ذکر می نمایم:

در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق،<sup>48</sup> مسندا از رسول خدا (ص) روایت است که آن حضرت بعد از ذکر جانشینان خود یعنی ائمه دوازده گانه برای ابن مسعود، دست به دعا بلند نموده و می گوید: خدایا دوست بدار کسی را که خلفای من و امامان امت را بعد از من دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که با ایشان دشمنی نماید و یاری فرما کسی را که ایشان را یاری نماید و مخذول فرما کسی را که ایشان را مخذول نماید و زمین را از کسی از ایشان که به حجت تو قائم باشد، خالی مگذار خواه آن قائم، ظاهر باشد یا پنهان؛ تا اینکه دین و حجت و دلیل و شاهی تو باطل نشود. پس فرمود: ای پسر مسعود! به تحقیق که برای شما در این مقام چیزهایی را جمع نمودم که اگر از آن جدا شوید و از آنها دست بردارید هلاک شوید و اگر به آنها تمسک بجوئید و به آنها چنگ بزنید، نجات یابید و سلام بر کسی که هدایت را پیروی نماید.

<sup>43</sup> - جلد سیزدهم بحار الانوار: ص ۱۱۳

<sup>44</sup> - جلد سیزدهم بحار الانوار: ص ۲۲

<sup>45</sup> - سوره تکویر، آیه ۱۵: سوگند به ستارگانی که بازمی گردند.

<sup>46</sup> - سال ۲۶۰ هـ. ق آغاز غیبت کبری و ریاست نواب اربعه است.

<sup>47</sup> پوشیده نماند در این مقام، حدیث حکیمه و حدیث ابوالادیان خادم را مخصوصا ذکر نمودیم تا معلوم شود که شیعه در اثبات اعتقادات خود راجع به قائم موعود، اصلا احتیاج به این دوحدیث ندارند؛ تا چه رسد که اعتمادشان تنها به همین دو حدیث باشد. چنانکه گلپایگانی [بهائی] در عباراتی که در ابتدای کتاب از او نقل نمودیم می گوید: «جماعت شیعه به حدیث یک زن و یک خادم مجهول الحال [مرادش حدیث حکیمه و حدیث ابوالادیان خادم است] در چنین مبحث مهم اکتفا نموده اند و در مسئله امامت که از مسائل اصولیه و از مباحث اعتقادیه است و جز بر این قطعیه در آن حجیتی ندارد به چنین حدیث ضعیفی اعتماد کرده اند.»

از احادیث همین کتاب کوچک، برای خوانندگان عزیز به خوبی معلوم می شود که سخن گلپایگانی [بهائی] دروغ صریح و افتراء محض بوده است.  
<sup>48</sup> - صفحه ۵۲: اللهم وال من والی خلفائی و ائمه امتی بعدی و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم و اخذل من خذلهم و لاتخل الارض من قائم منهم بحجتك ظاهرا او خافيا مغمورا لئلا يبطل دينك و حجتك و برهانك و بيناتك ثم قال (ص): يابن مسعود قد جمعت لكم في مقامي هذا ما ان فارقتموه هلكتم و ان تمسكنم به نجوتم و السلام علي من اتبع الهدى.

و در کتاب نامبرده<sup>49</sup> مسندا از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: ما حجت‌های خدا در میان خلق و خلفای او در میان بندگان و امینان بر سر او هستیم؛ ما کلمه تقوی و دستگیره محکم می‌باشیم و زمین از قائمی از ما که ظاهر و یا مخفی باشد خالی نمی‌ماند.

و در کتاب نامبرده<sup>50</sup> مسنا از ابی جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: اگر زمین یک روز بدون امامی از ما [اهل بیت] بماند، هر آینه اهلش را فرو خواهد برد و خداوند آنان را به سخت‌ترین عذابها معذب خواهد فرمود. همانا خداوند تبارک و تعالی ما را حجت در زمین و امان برای اهل زمین قرار داده است.

و در کتاب نامبرده<sup>51</sup> مسندا از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت است که فرمود: مائیم امامان مسلمین و حجت‌های خدا بر عالمین و آقای مؤمنین و اگر از ما کسی در زمین نباشد، هر آینه زمین اهلش را فرو خواهد برد.

و در کتاب نامبرده<sup>52</sup> مسندا از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: زمین یک روز بدون امامی از ما [اهل بیت] که امت به سوی او فرزند و جزع نماید باقی نمی‌ماند.

چنانچه هر با ادراک منصف بی‌غرض و مرض، در مانند روایات فوق تأمل نماید به طور قطع می‌فهمد که مراد از حجت و امام در احادیث کثیره، داله بر اینکه زمین از حجت و امام خالی نخواهد ماند و بعد از خاتم انبیاء (ص) فقط ائمه دوازده گانه می‌باشند و به غیر اینان هیچ امر و هیچکس دیگری داخل در مراد و معنای این احادیث نیست؛ نه اقطاب صوفیه و نه رکن رابع شیخیه و نه مانند ایشان از معانی دیگر.

بنابراین از حین شهادت امام یازدهم حضرت حسن عسکری علیه السلام به بعد، زمین از فرزند آن حضرت، حجت دوازدهمین هیچگاه خالی نمانده است.

تنها برای تأیید می‌گوییم: حتی از جمع کثیری از علماء و مورخین عامه نیز نقل است که به ولادت قائم موعود علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارش حضرت حسن عسکری علیه السلام تصریح نموده‌اند؛ که از آن جمله‌اند:

نورالدین علی بن محمد بن الصباغ المالکی در کتاب الفصول المهمه.

الحافظ محمد بن محمد بن محمود البخاری معروف به خواجه بار ساحنفی در فصل الخطاب.

ابن حجر در صواعق.

ابوالفوز محمد امین بغدادی در سبائک الذهب.

<sup>49</sup> - اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۱۱۷: نحن حجج الله في خلقه و خلفائه في عبادته و امثاله علي سره نحن كلمه التقوي و العروه الوثقي (تا اینکه می‌فرماید) و لا تخلوا الارض من قائم منا ظاهر او خاف....

<sup>50</sup> - اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۱۱۸: لو بقيت الارض يوما بلا امام منا لساخت باهلها و لعذبهم اله باشد عذابه ان اله تبارك و تعالي جعلنا حجه في ارضه و امانا في الارض لاهل الارض....

<sup>51</sup> - اکمال الدین شیخ صدوق: ص ۱۱۹: نحن ائمه المسلمين و حجج الله علي العالمين و ساده المؤمنین (تا اینکه می‌فرماید) و لولا ما في الارض منا لساخت باهلها

<sup>52</sup> - اکمال الدین شیخ صدوق، ص ۱۳۴: لا تبقى الارض يوما واحدا بغير امام منا يفرع اليه الامه. در این مورد به احادیث ذیل نیز مراجعه شود: حدیث اول همین جلد از کتاب ما، او آخر حدیث سیم، حدیث یازدهم در حدیث سی و یکم.



ابوالفداء در جلد دوم تاریخ خود.

ابن الوردی در جلد اول تاریخ خود ضمن احوالات امام هادی و عسکری علیه السلام.

شبرآوی در اتحاف بحب الاشراف پس از احوالات امام عسکری علیه السلام.

قندوزی در ینابیع الموده.

شبلنجی در نور الابصار.

قرمانی در اخبار الدول.

اشخاص فوق- بر حسب نقل عبارات آنان- غیر از دو نفر آنها یعنی شبرآوی و شبلنجی که اکتفاء به ذکر این نموده اند که حضرت حسن عسکری علیه السلام حین شهادتش فرزند مذکور را به جای خود باقی گذاشت، دیگران یا تصریح نموده اند که در موقع شهادت حضرت عسکری قائد موعود پنج ساله بوده و یا تاریخ تولد آن حضرت را سنه 255 هـ ق ضبط نموده اند.

**قائم موعود- ارواحنا فداه- بسیار طویل العمر است.**

35- در جلد سیزدهم بحار الانوار<sup>53</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از سعید بن جبیر روایت کند که گفت: شنیدم که امام سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: در قائم ما سنت هائی از سنن انبیاء است: سنتی از آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد (ص): اما سنت از آدم و نوح طول عمر و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم و اما از موسی خوف و غیبت او و اما از عیسی اختلاف مردم درباره او [به این که مرده است و یا زنده و امثال آن] و اما از ایوب، فرج بعد از شدت و اما از محمد (ص) خروج قیام به شمشیر می باشد.

و نیز از آن حضرت در حدیث دیگر است که می فرماید: در قائم علیه السلام سنتی از نوح است و آن طول عمر می باشد.

36- در کتاب نامبرده<sup>54</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از سدیر صیرفی روایت میکند که گفت من و مفضل بن عمر و ابوبصیر ابان بن تغلب بر مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم [تا اینکه می گوید] آن حضرت فرمود: به

<sup>53</sup>- في المجلد الثالث عشر من البحار (ص 56) عن اكمل الدين مسندا عن سعيد بن جبیر قال سمعت سيد العالمين علي بن الحسين عليه السلام يقول في القائم منا سنن من سنن الانبياء سنه من آدم و سنه من نوح و سنه من ابراهيم و سنه من موسي و سنه من عيسي و سنه من ايوب و سنه من محمد (ص) فاما من آدم و من نوح فطول العمر و اما من ابراهيم فخفاء الولاده و اعتزال الناس و اما من موسي فالخوف و الغيبه و اما من عيسي فاختلف الناس فيه و اما من ايوب فالفرج بعد البلوي و اما من محمد (ص) فالخروج بالسيف.

<sup>54</sup>- وفيه بسند آخر ايضا عن سعيد بن جبیر عن علي بن الحسين عليه السلام يقول في القائم سنه من نوح و هو طول العمر.

عليه السلام (الي ان قال) قال عليه السلام اني نظرت في كتاب الجفر صبيحه هذا اليوم و هو الكتاب المشتمل علي علم المنايا و البلايا و الرزايا و علم ما كان و ما يكون الي يوم القيمة الذي خص الله تقدس اسمه به محمدا و الائمه من بعده عليه و عليهم السلام و تأملت فيه مولد قائمنا و غيبته و ابطازه و طول عمره و بلوي المؤمنين به من بعده في ذلك الزمان و تولد الشكوك في قلوبهم من طول غيبته و ارتداد اكثرهم عن دينهم و خلعهم ربه الاسلام من اعناقهم التي قال الله تقدس ذكره و كل انسان الزمنا طائرته في عنقه يعني الولايه فاخذتني الرقه و استولت علي الاحزان فقلنا يابن رسول الله كرمنا و شرفنا باشرارك ايانا في بعض ما انت تعلمه من علم ذلك قال ان الله تبارك و تعالي و ادار في القائم منا ثلثه ادارها في ثلثه من الرسل (الي ان قال) و جعل من بعد ذلك عمر العبد الصالح اعني الخضر دليلا علي عمره (والي ان قال في مقام تقدير غيبته بتقدير غيبته غيبه عيسي عليه السلام و اما غيبته عيسي عليه السلام فان اليهود و النصراني اتفقت علي انه قتل و كذبهم الله عزوجل بقوله و ما صلبوه و لكن شبهه لهم كذلك غيبه القائم



درستی که بامداد امروز من در کتاب جفر نظر کردم] آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا و رزایا و علم به آنچه تحقق پیدا کرده و آنچه تا روز قیامت تحقق پذیرد و خدای عزوجل محمد(ص) و ائمه بعد از او را به آن علم مخصوص فرموده است] و در آن تأمل نمودم مولد قائممان و غیبت و درنگ و طول عمر او و بلیه مؤمنین را بعد از آن زمان و پیدا شدن شکوک در قلوب ایشان به واسطه طول غیبت و بازگشت اکثر آنان از دین خود و خلع نمودن ربقه [رشته] اسلام را از گردنشان، همان را که خدای تعالی فرموده است «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانَةِ طَائِرَةٌ فِي عَنَقِهِ»<sup>55</sup> یعنی ولایت را؛ پس مرا رقت [دل سوختن] گرفت و حزن بر من مستولی شد. سپس عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا، به تعلیم بعضی آنچه را که از آن علم می دانی، ما را اِکرام و مشرف فرما. فرمود: به درستی که خدای متعال سه امر را که در سه نفر از پیغمبران مقرر و مقدر کرده، در قائم ما نیز مقرر و مقدر فرموده است [تا اینکه فرمود]: و خدای تعالی عمر عبدصالح یعنی خضر را نشانه عمر او قرار داد [تا اینکه در مقام تقدیر نمودن غیبت او به تقدیر غیبت عیسی، حضرت فرمود]: اما غیبت عیسی علیه السلام به درستی که یهود و نصاری بر کشته شدن او اتفاق نمودند و خداوند عزوجل به قول خود «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»<sup>56</sup> آنان را تکذیب نموده، همچنان غیبت قائم علیه السلام به درستی که زود است که امت به جهت طول غیبت او را انکار نمایند. پس قائلی از گمراهی گوید: آن حضرت به دنیا نیامده است و قائلی گوید: متولد شده و از دنیا رفته است و گوینده ای به این سخن که یازدهمی از ما عقیم بوده است، کافر گردد و قائلی به گفتارش در عدد ائمه که به سیزده و زیاده بر آن تجاوز نماید و از دین خارج شود و گوینده ای به قولش که روح قائم علیه السلام در هیكل غیر خود سخن می گوید، خدای عزوجل را معصیت نماید.

37- در کتاب نامبرده<sup>57</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از حسن بن محمد بن صالح از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کند که می فرماید : به درستی که بعد از من فرزند من قائم است و او کسی است که سنت های انبیاء به طول عمر و غیبت درباره او جاری می گردد، تا این که دل ها به واسطه طول مدت سخت شود و بر قول و اعتقاد به او ثابت نماند جز کسی که خداوند عزوجل ایمان را در قلب او نوشته و او را به روحی از جانب خود مؤید گردانیده است.

38- در کتاب نامبرده<sup>58</sup> از کتاب اکمال الدین، مسندا از ابی سعید عقیصاء روایت کند که گفت : چون حسن بن علی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان صلح فرمود، مردم بر او وارد شدند و بعضی ایشان وی را بر بیعت، ملامت و سرزنش نمودند؛ پس آن حضرت فرمود: وای بر شما! چه می دانید که من چه کرده ام؟! به خدا قسم آنچه را که من به جا آوردم، برای شیعیان من از آنچه خورشید بر آن طلوع و یا غروب می نماید، بهتر است. آیا نمی دانید به درستی که من بر شما امام مفترض الطاعه هستم و من به نص رسول خدا (ص) یکی از دو بزرگ جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: آری؛ فرمود: آیا

علیه السلام فن الامه سننکره (ها-خ) لطلوها فمن قائل بغیر هدی بانه لم یولد و قائل یقول انه ولد و مات و قائل یکفر بقوله ان حادی عشر ناکان عقیما و قائل یرمق بقوله انه یتعدی الی ثالث عشر (ثلث عشر-خ) فصاعدا (و ماهده-خ) و قائل یعصی الله عزوجل بقوله ان روح القائم تنطق فی هیكل غیره....

<sup>55</sup>- سوره اسراء، آیه 13: هر انسانی اعمالش را برگردنش آویخته ایم.

<sup>56</sup>- سوره نساء، آیه 157: نه او را به قتل رساندند و نه بر صلیب آویختند، امر بر آنها مشتبه شده است.

<sup>57</sup>- و فیه (ص 58) عنه ایضا مسندا عن الحسن بن محمد بن صالح الیزاز قال سمعت الحسن بن علی العسکری علیه السلام یقول ان ابني هو القائم من بعدی و هو الذی یجری فیه سنن الاولیاء بالتعمیر و الغیبه حتی تقسوا قلوب لطلول الامد و لا یثبت علی القول به الا من کتب الله عزوجل فی قلبه الایمان و ایده بروح منه.

<sup>58</sup>- و فیه (ص 33) عنه ایضا مسندا عن ابی سعید عقیصاء قال لما صالح الحسن بن علی علیه السلام معویه بن ابی سفیان دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعتهم فقال علیه السلام و یحکم ماتدرون ما عملت و الله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس او غربت الا تعلمون اننی امامکم مفترض الطاعه علیکم واحد سیدی شباب اهل الجنه بنص من رسول الله (ص) قالوا بلی قال اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینه و قتل الغلام و اقام الجدار کان ذلک سخطا لموسی بن عمران علیه السلام اذ خفی علیه وجه الحکمه فیه و کان ذلک عندالله حکمه و صوابا اما علمتم ان ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله عزوجل یخفی و لادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخي الحسين ابن سید النساء یطیل الله عمره فی غیبتہ ثم یظهره بقدرته فی صورہ شاب دون اربعین سنه ذلک لیعلم ان الله علی کل شیئی قذیر .

ندانستید چون خضر کشتی را سوراخ نمود و غلام را کشت و دیوار را اقامه نمود، این امور مورد سخط و عدم رضایت موسی بن عمران علیه السلام شد، زیرا جهت حکمت آنها بر او پوشیده بود در صورتی که تمام آنها نزد خداوند حکمت و صواب بود. آیا ندانسته‌اید اینکه از ما [اثمه] احدی نیست جز آنکه بیعت طاعی زمانش برگردن او واقع شود مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند؟ پس همانا خدای عزوجل ولادت او را مخفی گرداند و شخصش را پنهان نماید تا اینکه چون خروج نماید، بیعت احدی در گردن او نباشد و او نهمین از فرزندان برادرم حسین پسر سیده زنان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی گرداند، سپس به قدرت خود او را در صورت جوان کمتر از چهل سال ظاهر می‌سازد تا معلوم شود همانا خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است.

پس باید متوجه بود که شبهه و استغراب [عجیب دانستن] و استهزاء امثال گلپایگانی بهائی درباره طول عمر قائم موعود علیه السلام در حقیقت ناشی از خداناسناسی و استهزاء به قدرت بی‌پایان خداوند متعال است. اقلا حدیث عمر نوح علیه السلام را که به نص قرآن کریم، نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود درنگ نموده است و به دعوت مشغول بوده و کمترین مدت عمر او را به یک هزار و ششصد [سال] نوشته‌اند، نباید فراموش نمود و چه بسیار اشخاص دیگری در عالم بوده‌اند که دارای عمر طولانی بوده و نام و مدت عمر بعضی آنان را مفصلا در بعضی کتب ضبط نموده‌اند.

39- در کتاب نامبرده<sup>59</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از محمد بن مسلم روایت کند که گفت بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از آن حضرت از قائم آل محمد علیه السلام سؤالی کنم، پس او بر من سبقت گرفته و فرمود: ای محمد بن مسلم! به درستی که در قائم آل محمد از پنج نفر از پیغمبران شباهت است: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد (ص). اما شباهت او به یونس بازگشت اوست از غیبتش به صورت جوان بعد از کبر [بزرگی] سن و اما شباهتش به یوسف بن یعقوب غیبت اوست از خاص و عام و پنهانی او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب علیه السلام با نزدیکی راه بین او و پدرش و اهل و شیعه او و اما شباهت او، به موسی دوام خوف و طول غیبت و پنهانی ولادت و رنج و مشقت شیعیانش از بعد او به واسطه اذیت‌ها و خواری‌ها که به آنان رسید تا اینکه خدای عزوجل در ظهور او و یاری و نصرت او بر دشمنش اذن فرمود و اما شباهتش به عیسی اختلاف کسانی است که درباره او اختلاف نمودند؛ حتی عده‌ای از آنان گفتند به دنیا نیامده و عده‌ای گفتند از دنیا رفته و دسته‌ای گفتند کشته شده و مصلوب گردیده است و اما شباهت او به جدش مصطفی (ص) خروج وی به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا (ص) و جبارین و طاغیان را است و اینکه او به شمشیر و رعب [ترسیدن از او] نصرت داده شود و این که پرچم او از هیچ جای به سوی او برنگردد.

40- در کتاب نامبرده<sup>60</sup> از کتاب کمال الدین مسندا از هروی روایت کند که گفت به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم علامت قائم شما چون خروج نماید چیست: فرمود: علامت او این که از حیث سن بزرگ، ولی از حیث ظاهر و منظر جوان باشد حتی نظر کننده به سوی وی، او را چهل ساله و یا کمتر می‌پندارد. دیگر از علامت‌های او این که به گذشتن روز و شب پیرو شکسته نگردد تا اینکه اجل او فرا رسد.

<sup>59</sup>- و فیه (ص ۵۷) عنه ایضا مسندا عن محمد بن مسلم قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و انا ارید ان اسئله عن القائم من آل محمد (ص) فقال لی مبتدئا یا محمد بن مسلم ان فی القائم من آل محمد (ص) شبها من خمسہ من الرسل یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد علیه السلام فاما شبہه من یونس فرجوعه من غیبتہ و هو شاب بعد کبر السن و اما شبہه من یوسف بن یعقوب فالغیبه من خاضه و عامته و اختلافه من اخوته و اشکال امره علی ابیه یعقوب علیه السلام مع قرب المسافه بینه و بین ابیه و اهلہ و شیعتہ و اما شبہه من موسی فدوام خوفه طول غیبتہ و خفاء ولادته و تعنت شیعتہ من بعده بما لقوا من الادی و السهوان الی ان اذن الله عزوجل فی ظهوره و نصره و ایدہ علی عدوه و اما شبہه من عیسی فاختلاف من اختلف فیه حتی قال طائفه منهم ما ولدوا قلت طائفه ماتت و قالت طائفه قتل و صلب و اما شبہه من جدہ المصطفی (ص) فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله (ص) و الجبارین و الطواغیت و انه ینصر بالسیف و الرعب و انه لا ترد له رایہ...

<sup>60</sup>- و فیه (ص ۱۷۴) عنه ایضا مسندا عن الهروی قال قلت للرضا علیه السلام ما علامه القائم علیه السلام منکم اذا خرج قال علامته ان یکون شیخ السن شاب المنظر حتی ان الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنه او دونها و ان من علامته ان لا یهرم بمرور الایام و اللیالی علیہ حتی یتای اجله.

41- در کتاب نامبرده<sup>61</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از ربان بن صلت روایت کند که گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم آیا صاحب این امر تویی؟ فرمود: من صاحب این امرم، ولی من نیستم آن کسی که زمین را از عدل بر کند، همچنان که از جور پر شده باشد و با این ضعف بدن که در من مشاهده می‌کنی چگونه او باشم، در صورتی که قائم کسی است که چون خروج نماید در سن پیروان و منظر جوانان باشد و چنان در بدن قوی باشد که اگر دست خود را به سوی عظیم‌ترین درخت روی زمین دراز نماید، هر آینه آن را از ریشه برکند و چنانچه بین کوه‌ها صیحه کشد، هر آینه تخت سنگ‌های آنها را بشکند و با او عصای موسی و انگشتر سلیمان می‌باشد و او چهارمین از فرزندان من است و خداوند او را در پرده غیبت آن مقدار که بخواهد پنهان بدارد، سپس او را ظاهر فرماید. پس به سبب او زمین را از عدل و داد پر کند، همان طوی که از جور و ظلم پر شده باشد.

### قائم موعود- اروا حنا فداه- در مدت حیاتش برای وی غیبت ممتدی از انظار مردم است.

42- در کتاب غایه المرام<sup>62</sup> از ابن بابویه مسندا از ابوخالد کابلی روایت کند که گفت: وارد شدم بر آقای خود علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! کسانی که خدای تعالی بعد از رسول خدا اطاعت و مودت آنان را بر بندگان خود فرض نموده و اقتدای به ایشان را واجب ساخته، کیانند؟ پس فرمود: ای [ابوخالد] کابلی صاحبان امری که خداوند آنان را پیشوای مردم نموده و طاعت ایشان را بر بندگان خود واجب گردانیده، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است تا اینکه امر به ما منتهی شده؛ سپس سکوت فرمود؛ پس عرض کردم: ای آقای من! برای ما از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده‌اند که فرموده است: به درستی که زمین از حجت خدا بر بندگان خالی نخواهد ماند؛ پس حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد باشد؛ آن کسی که نام او در تورات باقر است. علم را می‌شکافد چه شکافتنی! او است امام و حجت بعد از من و پس از محمد فرزندش جعفر می‌باشد و نام او نزد اهل آسمان صادق است. ابوخالد گوید، عرض کردم: ای آقای من! چگونه نام او صادق گردید، در صورتی که همه شما صادق هستید؟ فرمود: حدیث کرد پدرم از پدرش علیه السلام به درستی که رسول خدا (ص) فرمود زمانی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب متولد شد، او را صادق نام نهادیم به علت آنکه پنجمی از فرزندان او که نام او نیز جعفر است، تجری [گستاخ شدن- جری شدن] بر خدای عزوجل نموده و افترا بر خدا بسته و ادعای امامت خواهد کرد. پس او در نزد خداوند، جعفر کذاب می‌باشد [تا اینکه پس از مقداری توصیف کردار زشت جعفر کذاب که در متن

۶۱- و فیه (ص ۱۸۳) عنه ایضا مسندا عن الربان بن الصلت قال قلب للرضا علیه السلام انت صاحب هذا الامر فقال انا صاحب هذا الامر و لکنی لست بالذی املها عدلا کما ملئت جورا و کیف اکون ذاک علی ما تری من ضعف بدنی و ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشباب قویافی بدنه حتی لو مد یدہ الی اعظم شجره علی وجه الارض لقلعها و لو صاح بین الجبال لندت کذکت صخورها یكون معه عصا موسی و خاتم سلیمان ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ما شاء الله ثم یظهره فیما لا یظن به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

۶۲- فی غایه المرام (ص ۲۰۳) عن ابن بابویه مسندا عن ابي خالد الکابلی قال دخلت علی سیدی علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام فقلت له یابن رسول الله الذین فرض الله طاعتهم و مودتهم و اوجب علی عباده الاقتداء بهم بعد رسول الله (ص) فقال لی یا کابلی الامر الذین جعلهم الله ائمه للناس و اوجب علیهم طاعتهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ثم انتهى الامر الینا قم سکت فقلت یا سیدی روی لنا ان امیرالمؤمنین علیه السلام قال ان الارض لا تخلو من حجه الله علی عباده فمن الحجه و الامام بعدک فقال ابني محمد اسمه فی التوریه باقر یبقر العلم بقرا هو الامام و الحجه بعدی و من بعد محمد ابنه جعفر و اسمه عند اهل السماء الصادق فقلت له یا سیدی فکیف صار اسمه الصادق و کلکم صادقون فقال حدثنی ابی عن ابیه علیه السلام ان رسول الله (ص) قال اذا ولد ابني جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب فسموه الصادق فان الخامس من ولده الذی اسمه جعفر یدعی الامامه اجترأ علی الله عزوجل و کذبا علیه فهو عند الله جعفر الکذاب المفتری علی الله و المدعی ما لیس له المخالف علی ابیه و الحاسد لآخیه الذی یروم کشف سرالله عند غیبه ولی الله عزوجل ثم یکی علی بن الحسین بکاء شديدا ثم قال کانی بجعفر الکذاب و قد حمل طاغیه زمانه علی تفتیش امرولی الله و المغیب فی حفظ الله و الموکل بحرم ابیه جهلا منه بولادته و حرصا منه علی قتله ان ظفر به طمعا فی میراث اخیه حتی یأخذ به بغیر حق قال ابوخالد فقلت له یابن رسول الله و ان ذلک لکائن قال ای و ربی انه مکتوب عندنا فی الصحیفه التي فیها ذکر المحن التي تجری علینا بعد رسول الله (ص) قال ابوخالد یابن رسول الله ثم ماذا یكون قال تمتد الغیبه بولی الله عزوجل الثاني عشر من اوصیاء رسول الله و الاثمه بعده یا أبخالد اهل زمان غیبته القائلین بامامته المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله (ص) بالسيف اولئک هم المخلصون حقا و شیعتنا صدقا و الدعاه الی دین الله عزوجل سرا و جهرا. و قال علیه السلام انتظر الفرغ من الفضل العمل.

حدیث مذکور است [ابو خالد [کابلی] می گوید، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این امور تحقق پذیرد؟ فرمود: آری، قسم به پروردگار خود! به درستی که این امر در صحیفه‌ای که در آن محنت‌ها و بلیاتی که بعد از رسول خدا (ص) بر ما وارد می‌شود ذکر گردیده، مکتوب است. ابو خالد عرض کرد: یابن رسول الله! بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدای عزوجل که دوازدهمین وصی رسول خدا و دوازدهمین امامان بعد از اوست، طولانی می‌گردد.

ای اباخالد از اهل زمان غیبت آن حضرت کسانی که معتقد به امامت او بوده و انتظار ظهور او را می‌کشند، برتر از اهل هر زمانی خواهند بود؛ زیرا که خدای تعالی آنان را چندان عقل و فهم و معرفت و کرامت فرماید که غیبت او نزد ایشان چون حضور و مشاهده او باشد و خداوند ایشان را چون مجاهدین به شمشیر در خدمت رسول خدا قرار دهد، اینان بندگان خالص خدا از روی حق و شیعه ما از راه صدق و خوانندگان مردم به سوی دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند. و فرمود: انتظار فرج از افضل اعمال است.

43- در کتاب المحجه<sup>63</sup> از ابن بابویه مسندا از عمار [بن یاسر] روایت کند که گفت: در رکاب حضرت رسول در بعضی غزوات بودم [تا اینکه می‌گوید] عرض کردم: ای رسول خدا! به درستی که علی علیه السلام حقا در راه خدا حق جهاد را ادا نمود؟ فرمود: آری، زیرا او از من است و من از او و او وارث علم من و ادا کننده دین من و وفا کننده وعده من و خلیفه بعد از من است و چنانچه او نبود، بعد از من مؤمن خالص شناخته نمی‌شد. جنگ با او جنگ با من و صلح با او صلح با من و صلح با من صلح با خداست. او پدر فرزندانم و ابوالائم است و خدای تعالی از صلب او ائمه راشدین را خارج می‌گرداند و مهدی این امت از ایشان می‌باشد. عمار می‌گوید عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت، ای رسول خدا! این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار به درستی که خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده از صلب حسین، نه امام را خارج فرماید و نه می از فرزندان او از مردم غایب می‌گردد و همان است معنی قول خدای عزوجل «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»<sup>64</sup> و او راست غیبتی طولانی که قومی از او برگردند و قوم دیگر بر او ثابت بمانند. پس چون آخر الزمان باشد، خروج نماید و دنیا را از داد و عدل پر کند، هم‌چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

44- در کتاب نامبرده<sup>65</sup> مسندا از ام هانی روایت کند که گفت خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی قول خداوند عزوجل «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»<sup>66</sup> چیست؟ فرمود: ای ام هانی، امامی است که در سال 260 هـ ق مخفی می‌فرماید نفس خود را، تا اینکه علم به او از مردم قطع شود؛ سپس چون کوکب درخشان در شب تاریک آشکار گردد. این حدیث در همین صفحه از کتاب نامبرده به چهار سند متصل به ام هانی نقل شده است.

45- در کتاب نامبرده<sup>67</sup> در صفحه مزبور از ابن بابویه مسندا از سدید از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: به درستی که از برای ما قائم ما غیبتی است که به طور انجامد مدت آن.

<sup>63</sup>- فی کتاب المحجه للسیدهاشم البحرانی صاحب غایه المرام (ص ۷۵۳) عن ابن بابویه مسندا عن عمار قال كنت مع رسول الله (ص) فی بعض غزواته (الی ان قال) فقلت له یا رسول الله ان علیا قد جاهد فی الله حق جهاده فقال لانه منی و انا منه و انه وارث علمی و قاضی دینی و منجز و عدی و الخلیفه من بعدی و لولاه لم يعرف المؤمنون المحض بعدی حربیه حریبه و سلمه سلمی و سلمی سلم الله الا انه ابوسیطی و الانمه من صلیبه یخرج الله تعالی الائم الراشدین و منهم هدی هذه الامامه فقلت بابی و امی یا رسول الله من هذا المهدي قال یا عمار ان الله تبارک و تعالی عهد الی انه یخرج من صلب الحسین ائمه تسعه و التاسع من ولده یغیب عنهم و ذلك قوله عزوجل قل ارايتم ان اصب ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین یكون له غیبه طویله یرجع عنها قوم و یتبث علیها آخرون فاذا کان فی آخر الزمان یخرج فیما الدنیا قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما....

<sup>64</sup>- سوره ملک، آیه ۳۰. بگو به من خیر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟

<sup>65</sup>- و فیه (ص ۷۵۶) مسندا عن ام هانی قالت قلت لابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام ما معنی قول الله جل و عز فلا اقسام بالخنسن. قال لی یا ام هانی امام یخنس نفسه حتی ینقطع عن الناس علمه سنه ستین و مائتین ثم یدعو کالشهاب الواقد فی اللیه الظلماء الخیر. لا یخفی انه روی هذا الحدیث فی هذا الصفحه باربعه اسانید متصلا بام هانی.

<sup>66</sup>- سوره تکویر، آیه ۱۵: فیما ترجمه شده است.

<sup>67</sup>- و فیه عن ابن بابویه مسندا عن سدید عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان للقائم منا غیبته یطول امدها....



46- در جلد سیزدهم بحار<sup>68</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن طولانی باشد؛ گویا شیعه را می بینم که در غیبت او مانند چهارپایان جولان می کنند، چراگاه را می طلبند و آن را نمی یابند. آگاه باشید کسی که از شیعه بردینش ثابت بماند و برای طول مدت غیبت امامش قلبش قساوت پیدا نکند، پس روز قیامت با من در درجه من خواهد بود.

47- در کتاب نامبرده<sup>69</sup> در صفحه مزبور ایضا از اکمال الدین مسندا از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که به فرزند خود امام حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! نهمی از فرزندان تو قائم به حق و ظاهر کننده دین و گسترده عدل در روی زمین است. امام حسین علیه السلام می گوید، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! آیا این قضیه واقع خواهد شد؟ پس فرمود: آری، سوگند به کسی که محمد (ص) را به نبوت مبعوث گردانید و او را بر تمام خلق اختیار فرمود. ولی بعد از غیبت و حیرتی که ثابت نمانند در آن مگر مخلصینی که دارای روح الیقین اند، آنان که خدا به ولایت ما از آنان بیمان گرفته است و ایمان را در قلوب ایشان ثبت نموده و آنان را به روحی از جانب خود تأیید فرموده است.

48- در کتاب نامبرده<sup>70</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از یونس بن عبدالرحمن روایت کند که گفت: برموسی بن جعفر علیه السلام وارد شده عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا قائم به حق شمائید؟ فرمود: آری، منم قائم به حق اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاکیزه گرداند و آن را از عدل پر کند، هم چنان که از جور پر شده باشد او پنجمین فرزندان من باشد که برای اوست غیبتی که جهت ترس بر جان او مدت آن طولانی گردد و در آن غیبت، اقوامی مرتد شوند و اقوام دیگر ثابت مانند سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما، آن کسانی که به دوستی ما در غیبت قائم ما متمسکند و بروایت ما و دوری و برائت از دشمنان ما ثابتند، آنان از ما هستند و ما از ایشان و به تحقیق ایشان به امامت ما راضی باشند و ما نیز به شیعه بودن آنان راضی باشیم و خوشا به حال آنان! به خدا سوگند آنان روز قیامت با ما در درجات ما می باشند.

49- در جزء ثانی کتاب وافی<sup>71</sup> از کتاب کافی مسند از یمان تمار روایت نماید که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم پس فرمود: همانا برای صاحب این امر غیبتی است که متمسک به دین در آن زمان مانند خارط قتاد است [قتاد درختی است پر خار و خارط قتاد یعنی کندن خارهای قتاد به چنگ، مثل است برای کار بسیار دشوار] پس به دست مبارک خود اشاره نموده و فرمود: پس کدامیک از شما تیغ درخت قتاد را به دست خود چنگ می زند؟ سپس اندکی سکوت نموده و باز فرمود: همانا برای صاحب این امر، غیبتی است؛ پس بنده خدا باید به دینش متمسک شود.

<sup>68</sup>- و في المجلد الثالث عشر من البحار (ص 27) عن كتاب اكمل الدین مسندا عن عبدالعظیم الحسني عن ابي جعفر الثاني عن آياته عن امير المؤمنين عليه السلام قال للقائم منا غيبته امدها طويل كاني بالشيعه بجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعي فلا يجدونه الا فمن ثبت منهم علي دينه لم يقس قلبه لطول امد غيبته امامه فهو معي في درجتي يوم القيمة...

<sup>69</sup>- جلد سیزدهم بحار الانوار: و فيه عنه مسندا عن الحسين بن خالد عن الرضا عن آياته عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال للحسين عليه السلام التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين الباسط للعدل قال الحسين عليه السلام فقلت يا امير المؤمنين و ان ذلك لكانن فقال عليه السلام اي والذي بعث محمدا بالنبوه و اصطفاه علي جميع البريه و لكن بعد غيبه و حيره لا تثبت فيها علي دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه.

<sup>70</sup>- و فيه (ص 37) عنه ايضا مسندا عن يونس بن عبدالرحمن قال دخلت علي موسي بن جعفر عليه السلام فقلت له يابن رسول الله انت القائم بالحق فقال انا القائم بالحق و لكن القائم الذي يطهر الارض من اعداء الله و يملاها عدلا كما ملئت جورا هو الخامس من ودي له غيبه بطول امدها خوفا علي نفسه يرتد فيها اقوام و يثبت فيها آخرون ثم قال عليه السلام طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبنا في غيبته قائمنا الثابتيين علي موالاتنا و البرائه من اعدائنا اولئك منا و نحن منهم قد رضوا بنا ائمه و رضينا بهم شيعة و طوبى لهم هم و الله معنا في درجتنا يوم القيمة.

<sup>71</sup>- في الجزوه الثاني من الوافي (ص 97) عن الكافي مسندا عن يمان التمار قال كنا عند ابي عبدالله عليه السلام جلوسا فقال لنا ان لصاحب هذا الامر غيبته المتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد ثم قال هكذا بيده فايمك يمك شوك القتاد بيده ثم اطرق مليا ثم قال ان لصاحب هذا الامر غيبته فليثق الله عبد و ليتمسك بدينه.

50- در کتاب نامبرده در صفحه مزبور ایضا از کتاب کافی<sup>72</sup> مسندا از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کند که فرمود: زمانی که پنجمین فرزندان هفتمین [امام] ناپدید و غایب شود، دربارهٔ دینتان بترسید که احدی شما را از دین برنگرداند و زایل نسازد. ای فرزند من! به درستی که لابد است از برای صاحب این امر، غیبتی تا اینکه بعضی کسانی که قائل و معتقد بدین امر بودند برگردند.

51- در جلد سیزدهم بحار<sup>73</sup> از کتاب غیبت نعمانی مسندا از سدیر صیرفی روایت کند که گفت، شنیدم از اباعبدالله [امام جعفر صادق علیه السلام] که می‌فرمود: به درستی که در صاحب این امر از یوسف شباهتی است. پس عرض کردم چه وقت ما را از غیبت یا حیرتی خبر می‌دهید. فرمود: چرا این مردم ملعون شبیه به خوک این امر را انکار می‌کنند؟! به درستی که برادران یوسف از عقلا و صاحبان فهم و خویشان و اولاد انبیاء بودند و بر یوسف وارد شده و با او مکامله و مخاطبه و خرید و فروش و رد و بدل نمودند و آنها برادر یوسف بودند و یوسف برادر آنان بود، با این حال او را نشناختند تا اینکه خود را به ایشان معرفی نمود و گفت من یوسفم، آن وقت او را شناختند؛ پس این امت سرگردان چه را انکار می‌کنند از اینکه خداوند عزوجل اراده فرماید در وقتی که حجت خود را از آنان پنهان کند؟! هر آینه ملک مصر با یوسف بود و بین او و پدرش 18 روز راه بود و اگر می‌خواست مکانش را به پدرش اعلام کند، هر آینه قدرت داشت؛ پس چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند درباره حجت خود به جا آورد آنچه را که درباره یوسف به جا آورد به این که صاحب مظلوم شما آنکه حق او انکار شده یعنی صاحب این امر، بین مردم رفت و آمد نماید و در بازار آنان راه رود و بر فراش ایشان قدم گذارد با این حال او را نشناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را به آنها معرفی فرماید، همان طوری که به یوسف اذن داد تا اینکه برادرانش به او گفتند آیا به درستی تو هر آینه یوسفی؟ فرمود: آری من یوسفم. و در حدیث دیگر نیز از امام جعفر صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: به درستی که از برای صاحب این امر، دو غیبت است: یکی از آنها طولانی می‌گردد تا اینکه بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و بعضی گویند کشته شده است و در روایت دیگر می‌فرماید: و بعضی از مردم می‌گویند به دنیا نیامده.

و در روایت دیگر نیز می‌فرماید: در غیبت دوم ظاهر می‌گردد، پس اگر کسی به تو خبر دهد که دست خود را از خاک قبر او تکان داده [یعنی مرده است] قبول مکن.

52- در کتاب غایه المرام<sup>74</sup> از کتاب حموینی که از علماء عامه است، مسندا از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مهدی از فرزندان من، نام او نام من و کنیه او کنیه من و از حیث خلقت و خلق شبیه‌ترین

۷۲- و فیه عنه مسندا عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال اذا فقد الخامس عن ولد السابع فانه الله فی ادیانکم لایزلینکم عنها احد یا بنی انه لابد لصاحب هذا الامر من غیبتة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به....

۷۳- فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۴۲) عن غیبتة النعمانی مسندا عن سدیر الصیر فی قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان فی صاحب هذا الامر لشبهه من یوسف قفلت فکانک تخبرنا بغیته او حیره فقال ما ینکر هذا الخلق الملعون اشباه الخنازیر من ذلك ان اخوه یوسف کانوا عقلاء الباء السبیطا اولاد انبیاء دخلوا علیه فکلموه و خاطبوه و تاجروه و رادوه و کانوا اخوته و هو اخوهم لم یعرفوه حتی عرفهم نفسه و قال لهم انا یوسف فعرّفوه فما ینکر هذا الامه المتحیره ان یكون الله عزوجل برید فی وقت ان یستجر حجتة عنهم لقد کان یوسف الیه ملک مصر و کان بینة و بین ابیه مسیره ثمانیه عشر یوما فلو اراد ان یعلمه مکانه لقد علی ذلك فما تنکر هذه الامه ان یكون الله یفعل بحجته ما فعل بیوسف ان یكون صاحبکم المظلوم المجرد حقه صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه كما اذن لیوسف حتی قال له اخوته انک لانت یوسف قال انا یوسف. و فی الوافی فی الجزء الثاني (ص ۹۹) نحوه

اقول: و فی بعض الاحادیث عن ابی عبدالله علیه السلام ان لصاحب هذا الامر غیبتین اهدیهما یطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل. و فی روایه عنه علیه السلام ایضا و منهم من یقول ما ولد. و فی روایه اخری عنه علیه السلام یظهر فی الثانيه (ای الغیبه الثانيه) فمن جائک یقول انه نفض یده من تراب قبره فلا تصدقه. و عنه علیه السلام ایضا یشهد المواسم یری الناس و لا یرونه.

۷۴- فی کتاب غایه المرام (ص ۶۹۵) عن الحموینی مسندا عن جابر بن عبدالله الانصاری قال قال رسول الله (ص) المهدي من ولدي اسمه اسمي و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقا و خلقا یكون له غیبه و حیره یضل فیها الامم یقبل کالشهاب الثاقب یملاها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.



مردم است به من، از برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت‌ها گمراه گردند، مانند شهاب ثاقب [فروزان] بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باد.

53- در کتاب نامبرده<sup>75</sup> از حموینی ایضا مسندا از ابن عباس روایت نماید که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: به درستی که علی بن ابیطالب علیه السلام امام امت من و بعد از من بر آنها خلیفه من است و از فرزندان او است قائم مُنتَظَر، آن کسی که به او زمین از داد و عدل پر شود، هم چنان که از جور و ظلم پر شده باشد. سوگند به کسی که مرا به حق برای بشارت و انذار مبعوث گردانید آنان که بر قول [اذعان و اعتقاد] به امامت او در زمان غیبتش ثابت مانند؛ هر آینه از کبریت احمر عزیزترند. در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری از جای برخاسته، عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای قائم از فرزندان تو غیبتی خواهد بود فرمود: به خدا قسم! چنین است: «وَلِيْمَحِصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ»<sup>76</sup> تا اینکه خداوند در بوته امتحان مؤمنین را خالص گرداند و کافران را زائل و باطل سازد. ای جابر به درستی که این امر از امور الهی و سِرِّی از اسرار او باشد که علت آن از بندگان او مخفی و پوشیده است. ای جابر، از شک بپرهیز به درستی که شک در امر خدای عزوجل کفر است.

**قائم موعود- ارواحنا فداه- چون ظاهر شود قیام به شمشیر کند.**

54- در جلد سیزدهم بحار<sup>77</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از ابی بصیر روایت کند که گفت، شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: در صاحب الامر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص) می باشد [تا اینکه فرمود: اما سنت او از محمد (ص) قیام به طریقه او و بیان آثار او خواهد بود، سپس هشت ماه بر شانه اش شمشیر خود را می گذارد. عرض کردم: چگونه می فهمد که خدای عزوجل به تحقیق راضی گردید؟ فرمود: به این که خداوند عزوجل در قلب او رحمتی می افکند.

55- در جزء ثانی کتاب وافی<sup>78</sup> از کتاب کافی مسندا از حکم بن ابی نعیم است در حدیثی که می گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: از حاجت خود سؤال کن. عرض کردم که من در میان رکن و مقام برای خدای متعال نذری از صوم و صدقه نموده ام که اگر شما را ملاقات نمودم، از مدینه خارج نگردم تا بدانم آیا توئی قائم آل محمد یا نه؛ پس اگر تو باشی، ملازم خدمت باشم و اگر تو نیستی برای طلب معاش مسافرت کنم. فرمود: یا حکم! همه ما قائم به امر خدا باشیم. عرض کردم: آیا توئی مهدی؟ فرمود: تمام ما مهدی به سوی خدا هستیم. عرض کردم: آیا توئی صاحب شمشیر؟ فرمود: هر یک از ما صاحب شمشیر است و وارث شمشیر. عرض کردم: آیا توئی آن که دشمنان خدا را می کشد و اولیاء خدا را عزت می بخشد و دین خداوند را ظاهر می فرماید؟ پس فرمود: ای حکم چگونه من او باشم، در صورتی که به سن

<sup>75</sup>- و فيه (ص ۶۹۶) عنه ایضا مسندا عن ابن عباس قال قال رسول الله (ص) ان علي بن ابيطالب امام امتي و خليفتي عليها بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ به الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و الذي بعثني بالحق بشيرا و نذيرا ان الثابتين علي القول بامامته في زمان غيبته لا عز من الكبريت الاحمر فقام اليه جابر بن عبد الله الانصاري فقال يا رسول الله و للقاتم من ولدك غيبه قال اي و ربي ليحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين يا جابر ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله من سرعته مطويه عن عباده فايك و الشك فان الشك في امر الله عزوجل كفر.

<sup>76</sup>- سورة آل عمران: ۱۴۱: تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد.

<sup>77</sup>- في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۵۷) عن اکمال الدین مسندا عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول في صاحب الامر سنه من موسي و سنه من عيسي من يوسف و سنه من محمد (ص) (الي ان قال) و اما من محمد (ص) فالقيام بسيرته و ثببني آثار ثم يضع سيفه علي عاتقه ثمانيه اشهر و لا يزال يقتل اعداء الله حتي يرضي الله قلت و كيف يعلم ان الله عزوجل قد رضي قال يلقي الله عزوجل في قلبه الرحمه.

<sup>78</sup>- في الجزء الثاني من الوافي (ص ۱۱۴) عن الكافي مسندا عن الحكم بن ابی نعیم عن ابی جعفر علیه السلام في حديث فقال عليه السلام سل عن حاجتك فقلت اني جعلت لله علي ذرا و صياما و صدقه بين الركن و المقام ان انا لقيتك ان لا اخرج من المدینه حتي اعلم انك قائم آل محمد ام لا فان كنت انت رابطتك و ان لم تكن انت سرت في الارض فطلبت المعاش فقال يا حکم کلنا قائم بامر الله قلت فانت المهدي قال کلما نهدي الي الله قلت فانت صاحب السيف قال کلنا صاحب السيف و وارث السيف قلت فانت الذي تقتل اعداء الله و يعزبك اولياء الله و يظهر بك دين الله فقال يا حکم كيف اکون انا و قد بلغت خمسا و اربعين و ان صاحب هذا الامر اقرب عهدا باللين مني و اخف علي ظهر الدابه.

چهل و پنج سالگی رسیده‌ام و به درستی که صاحب این امر از من به سنین شیرخوارگی نزدیک تر و بر پشت چهارپا سبک تر و چابک تر باشد. [استدلال گلپایگانی به این حدیث به نفع محمد علی باب و جواب آن مفصلا در جلد اول این کتاب گذشته است.]

56- در کتاب نامبرده <sup>79</sup> از کتاب کافی مسندا از سعید سمان در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: به درستی که شمشیر رسول خدا نزد من است و هم‌چنین پرچم و زره و لامه و مغفر آن حضرت [تا اینکه می‌فرماید]: و مثل سلاح در بین ما مثل تابوت است در قوم بنی اسرائیل؛ بر در هر خانه بنی اسرائیل که تابوت یافت می‌شد، نبوت به اهل آن خانه عطا شده بود و نیز هر که از ما سلاح نزد او باشد، امامت به او عطا شده است.

57- در کتاب مجالس السنیه <sup>80</sup> از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کند که می‌فرماید: خداوند در این امت مردی را که از من و من از او باشم متولد سازد و به سبب او برکات آسمان و زمین را بفرستد، پس آسمان باران خود را نازل کند و زمین حاصل خود را خارج نماید و وحوش از شر درندگان ایمن شوند و زمین را از داد و عدل پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. و [آن قدر دشمنان خدا را] می‌کشد. تا اینکه جاهل بگوید اگر این شخص از ذریه محمد (ص) می‌بود، هر آینه رحم می‌نمود.

58- در جلد سیزدهم بحار <sup>81</sup> مسند از محمد بن مسلم روایت کند که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر مردم آنچه را که قائم - ارواحنا فداه- هنگام خروج، از کشتن مردم به جا آورده بدانند، هر آینه اکثر آنان دوست می‌داشتند که آن حضرت را نبینند.

آگاه باشید شروع نمی‌کند مگر به قریش؛ پس از آنها جز شمشیر نمی‌گیرد و نمی‌دهد. [یعنی آن قدر در میان آنها شمشیر بکشد و بچنگد] تا اینکه بسیاری از مردم بگویند او از آل محمد نیست، اگر از آل محمد می‌بود، هر آینه رحم می‌نمود.

59- در کتاب المحجه <sup>82</sup> از کتاب احتجاج طبرسی از عبدالعظیم حسنی روایت کند که گفت به امام جواد علیه السلام عرض کردم: به درستی که آرزو می‌کنم که تو قائم اهل بیت محمد (ص) باشی، آن کسی که زمین را از داد و عدل پر می‌کند، همان طوری که از جور و ظلم پر شده باشد. فرمود: از ما کسی نیست جز آن که قائم به امر خدا باشد، ولی قائمی که خداوند به واسطه او زمین را از کفر و انکار پاکیزه می‌گرداند و از داد و عدل پر می‌کند کسی است که تولد او بر مردم

<sup>79</sup> و فیہ (ص ۱۳۲) عنہ ایضاً مسندا عن سعید السمان عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث و ان عندي لسيف رسول الله (ص) و ان عندي لرايه رسول الله (ص) و درعه و لامته و مغفره (الي ان قال) و مثل السلاح فينا كمثل التابوت في بني اسرائيل كانت بنو اسرائيل في اي اهل بيت وجد التابوت علي ابوابهم اوتوا النبوه و من صار اليه السلاح منا اوتي الامامه...

<sup>80</sup> في كتاب المجالس السنیه للعلامة السيد محسن العاملي عن الشيخ الطوسي في كتاب الغيبه بسنده عن الصادق عليه السلام ينتج الله في هذه الامامه رجلا مني وانا منه يسوق الله به بركات السماوات و الارض فتنزل السماء قطرها و تخرج الارض بذرها و تامن و حوشها سباعها و يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و يقتل حتي يقول الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد (ص) لرحم.

<sup>81</sup> في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۹۱) مسندا عن محمد قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لاحب اكثرهم ان لا يروه مما يقتل من الناس اما انه لا يبدء الا بقریش فلا يأخذ منها الا السيف و لا يعطيها الا السيف حتي يقول كثير من الناس ليس هذا من آل محمد لو كان من آل محمد لرحم.

<sup>82</sup> في كتاب المحجه (ص ۷۲۲) عن الطبرسي في الاحتجاج عن عبدالعظیم الحسنی قال قلت لمحمد بن علي بن موسی عليه السلام اني لأرجو أن تكون القائم من اهل بيت محمد الذي يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا فقال عليه السلام ما منا الا قائم بامر الله و لكن القائم الذي يطهر الله به الارض من الكفر و الجور و يملأها قسطا و عدلا هو الذي يخفي علي الناس و لادته و يغيب عنهم شخصه (الي ان قال) فاذا كمل له العقد و هو عشيره الارجل (عشره الاف رجل كما في روايه اخري) خرج باذن الله فلا يزال يقتل اعداء الله حتي يرضي الله عز و جل قال عبدالعظیم يا سيدي و كيف يعلم ان الله قد رضي قال يلقي في قلبه الرحمه...

مخفی شود و شخص او از ایشان غائب گردد [ تا اینکه می‌فرماید: ] و زمانی که عقد جمعیت برای او کامل گردد که ده هزار مرد است، به اذن خداوند خارج شود . پس پیوست دشمنان خدا را می‌کشد تا اینکه خدای عزوجل راضی گردد. عبدالعظیم می‌گوید عرض کردم: ای آقای من! چگونه می‌داند که خداوند راضی گردید؟ فرمود: به این که خدای تعالی در قلب او رحمت می‌افکند.

60- در کتاب نامبرده <sup>83</sup> از تفسیر عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت کند که گفت: از ابالحسن [ امام رضا ] علیه‌السلام سؤال کردم از معنی قول خدای متعال « و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا » <sup>84</sup> فرمود: این آیه درباره قائم علیه‌السلام نازل گردیده، چون که آن حضرت بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده و کفار شرق و غرب زمین خروج کند و اسلام را برایشان عرضه دارد؛ پس کسی که از روی طوع و رغبت اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه را که مسلمان بدان مامور است و برای خدا دوست می‌دارد امر فرماید و کسی که اسلام نیاورد، گردن او را بزند تا این که در مشارق و مغارب زمین احدی باقی نماند جز این که موحد گردد. ابن بکیر می‌گوید، عرض کردم: فدای تو شوم! به درستی که خلق زیاده بر این می‌باشند [ که بتوان با آنها چنین معامله‌ای نمود ] فرمود: به درستی که خداوند چون امری را اراده فرماید، کم کند زیاد را و زیاد گرداند کم را [ یعنی کار را آسان فرماید ].

احادیث درباره خروج قائم - روحی فداه - به شمشیر و کشتار آن حضرت بسیار است؛ از جمله در همین کتاب حدیث 4 و حدیث 36 و حدیث 40 و غیر اینها در این کتاب و کتب مربوطه می‌باشد.

و مؤید است این احادیث به احادیث داله بر فتوحات آن حضرت و مسلمان نمودن تمام مردم روی زمین و پر کردن زمین را از عدل و داد؛ چون پیداست این امور جز با قتال و از بین بردن جرثومه‌های فساد و عناصر ظلم و ستم میسر نگردد.

و در میان جمعیت و جنود آن حضرت، غیر از شمشیر هرگونه سلاح دیگری به مقتضای وقت پیدا شود. شمشیر رسول خدا (ص) که خود یک نشان سلطنتی و امامت آن حضرت است، باید با خود آن حضرت باشد.

و بای‌ها و بهائی‌ها چون دیدند محمد علی باب فاقد این معنی و خصلت بوده، مانند فاقد سائر خصائلش، لذا [ بهائی‌ها ] سیف در احادیث را به سیف کلام تأویل توجیه نمودند و کلمات مهمل باب را به جای سیف مزبور به خرج و خورد عوام داده‌اند. شبهه گلیایگانی در این خصوص و جواب آن در آینده خواهد آمد انشاءالله تعالی.

کسی است قائم موعود که عیسی بن مریم علیه‌السلام با او نماز کند و مالک و سلطان شرق و غرب کشته و تمام مردم روی زمین را خداپرست و مسلمان نماید.

<sup>83</sup>- و فیه (ص ۷۲۷) عن العیاشی باسناده عن ابی بکیر قال سألت ابالحسن علیه السلام عن قوله و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها قال انزلت فی القائم علیه السلام اذا خرج بالیهود و النصاری و الصابئین و الزنادقه و اهل الرده و الکفار فی شرق الارض و غربها فعرض علیه السلام فمن اسلم طوعا امره بالصلوة و الزکوة و ما یؤمر به المسلم و یجب الله و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا وحد الله قلت جعلت فداک ان الخلق اکثر من ذلك فقال ان الله اذا اراد امرًا قلل الكثير و کثر القلیل.

<sup>84</sup>- سوره آل عمران، آیه ۸۳: همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم هستند.

61- در کتاب المحجه<sup>85</sup> از علی بن ابراهیم مسندا از شهرین حو شب روایت کند که می گوید، حجاج به من گفت: ای شهر! آیه ای است در کتاب خدا که از فهمش عاجز شده ام، گفتم: ای امیر، آن آیه کدام است؟ گفت: قول خداوند: «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»<sup>86</sup> به خدا قسم! من امر می کنم یهود و نصاری را گردن بزنند و سپس با چشم خود نگاهم را ادامه می دهم و نمی بینم اینکه لب او حرکت کند تا آن که می میرد.

پس گفتم: أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ، یعنی آیه آن طوری که تأویل کرده ای نیست؛ گفت: چگونه است؟ گفتم: به درستی که عیسی پیش از روز قیامت به دنیا نازل شود، پس باقی نماند اهل ملتی یهودی و نه غیر یهودی، جز آن که قبل از مرگش به او ایمان آورد و عیسی عقب مهدی نماز گزارد. حجاج گفت: وَيَحْكُ! این معنی برای تو از کجا است و از کجا آورده ای؟ گفتم: حدیث نمود مرا به آن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام پس گفت: قسم به خدا! از چشمه صافیهای آوردی.

مراد از ایمان به عیسی علیه السلام ایمان به این است که آن حضرت از جانب حق متعال در نوبه خود قبل از خاتم انبیاء (ص) نبی و رسول بوده است، چنان که همه مسلمین هم اکنون نسبت به تمام انبیاء به ایمان چینی مأمور هستند.

62- در جزء ثانی کتاب وافی<sup>87</sup> از کتاب اکمال الدین به سند خود از محمد بن مسلم روایت کند که گفت: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود: قائم ما به رعب [ترسیدن مردم از او] منصور است و به نصر، مؤید است و برای او زمین پیچیده گردد و گنجها ظاهر شود و سلطنت او مشرق و مغرب زمین را فرا گیرد و خداوند عزوجل به سبب او دین خود را بر تمام ادیان ظاهر و غالب سازد؛ گر چه مشرکین کراهت داشته باشند و در زمین محل خرابی باقی نماند، جز آنکه آباد گرداند و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود و عقب او نماز گزارد.

63- در کتاب المحجه<sup>88</sup> از محمد بن العباس مسندا از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کند که درباره تفسیر قول خداوند «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>89</sup> فرمود: «این آیه از برای آل محمد (ص) باشد و خداوند، مهدی علیه السلام و اصحاب او را مالک مشارق و مغارب زمین گرداند و دین خود را ظاهر سازد و به سبب او و اصحاب و بدعتها و باطل را بمیراند؛ چنانکه سفهاء، حق را میرانده اند تا اینکه در روی زمین اثری از ظلم دیده نشود. مهدی و اصحاب او امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و بازگشت امور برای خداست. و از علی بن ابراهیم هم مثل این حدیث را روایت می کند.

<sup>85</sup> - في كتاب المحجه (ص ٢٢٨ ) عن علي بن ابراهيم مسندا عن شهرين حو شب قال لي الحجاج يا شهر آيه في كتاب الله قد اعيتني فقلت ايها الامير آيه هي فقال قوله و ان من اهل الكتاب الا ليؤمننَّ به قبل موته و الله اني لامر باليهودي و النصاري فيضرب عنقه ثم ارمقه بعيني فما اراه يحرك شفثيه حتي يخدم فقلت اصلح الله الامير ليس علي ما اولت قال كيف هو قلت ان عيسى ينزل قبل يوم القيمة الي الدنيا فلا يبقى اهل مله يهودي و لاغيره الا امن به قبل موته و يصلي خلف المهدي قال ويحك اني لك هذا و من اين جئت فقلت حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابیطالب عليه السلام فقال جئت بها و الله من عين صافيه.

<sup>86</sup> - سورة نساء، آيه ١٥٩: و هيچ يك از اهل كتاب نيست مگر اين كه پس از مرگش به او ايمان آورد.

<sup>87</sup> - في الجزء الثاني من الوافي (ص ١١٢) عن اكامل الدين باسناده عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوي له الارض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل به دينه علي الدين كله و لو كره المشركون فلا يبقى في الارض خراب الا عمر و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلي خلفه....

<sup>88</sup> - في كتاب المحجه (ص ٧٤٢) عن محمد بن العباس مسندا عن ابى الجارود عن ابى جعفر عليه السلام في قوله عزوجل الذين ان مكانهم في الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزكوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و الله عاقبه الامور قال هذه لآل محمد المهدي و اصحابه يملكهم الله مشارق الارض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله عزوجل به و باصحابه البدع و الباطل كما امات السفهه الحق حتي لا يري اثر من الظلم و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و لله عاقبه الامور. و عن علي بن ابراهيم ايضا نحوه.

<sup>89</sup> - سورة حج، آيه ٤١: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز بر پا می دارند، زکات می دهند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از خداست.

64- در کتاب غایه المرام<sup>90</sup> از ابن بابویه مسندا از رسول خدا (ص) روایت کند که به علی علیه السلام فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که اول آنان تو هستی ای علی و آخر ایشان قائمی که خداوند عزوجل به دست او مشارق و مغارب زمین را می گشاید.

65- در کتاب تفسیر برهان<sup>91</sup> در ذیل آیه مبارکه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>92</sup> مسندا از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ایشان یعنی: بندگان صالحی که زمین را ارث می برند اصحاب مهدی علیه السلام می باشند.

66- در کتاب المحجّه<sup>93</sup> از تفسیر عیاشی از رفاعة بن موسی روایت نماید که گفت شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» پس فرمود: چون قائم قیام کند، زمینی باقی نماند جز آنکه در آن به شهادت توحید و رسالت محمد (ص) ندا شود.

67- در کتاب نامبرده<sup>94</sup> در صفحه مزبور ایضا از تفسیر عیاشی به سند خود از امام باقر علیه السلام است [در حدیثی که راجع است به امر قائم علیه السلام در زمانی که خروج می نماید] که فرمود: در زمین قریه ای باقی نماند جز آن که در آن به شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد (ص) ندا شود و این است معنی قول پروردگار «و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>95</sup>.

68- در جلد سیزدهم بحار<sup>96</sup> از ارشاد مفید از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: چون قائم علیه السلام قیام کند، به عدل حکم نماید و در زمان او ظلم و جور مرتفع گردد و به سبب او راهها ایمن شود و زمین برکات خود را خارج نماید و هر حقی به سوی صاحب خود رد شود و اهل دینی باقی نمانند، جز آنکه اظهار اسلام کنند و به ایمان شناخته شوند. آیا نشنیده ای از خدای سبحان که می فرماید: «و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>97</sup>

69- در تفسیر صافی<sup>98</sup> از تفسیر مجمع و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کند که در بیان تأویل آیه مبارکه «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»<sup>99</sup> فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده است و چون قائم ما قیام نماید،

<sup>90</sup>- فی غایه المرام (ص ۷۱۰) عن ابن بابویه مسندا عن ثابت بن دینار عن علی بن الحسین عن الحسین بن علی عن سید الاوصیاء امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله (ص) الاثمه بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القادِم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها.  
<sup>91</sup>- فی تفسیر برهان (ص ۶۹۸) فی قوله عزوجل ان الارض یرثها عبادی الصالحون روي مسندا عن ابي جعفر علیه السلام هم اصحاب المهدي علیه السلام.

<sup>92</sup>- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵: بندگان شایسته ام و ارث (حکومت) زمین خواهند شد.

<sup>93</sup>- فی کتاب المحجج (ص ۷۲۷) عن العیاشی باسناده عن رفاعة بن موسی قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها قال اذا قام القائم لایبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.

<sup>94</sup>- و فیہ عنه ایضا باسناده عن عبدالعلی الحلبي عن ابي جعفر علیه السلام فی حدیث ینکر فیہ امر القاعنم اذا خرج قال و لا یبقی فی الارض قریه الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و هو قوله و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون....

<sup>95</sup>- سوره آل عمران، آیه ۸۳: ترجمه آن گذشت.

<sup>96</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۸۸) عن ارشاد المفید عن ابي عبدالله علیه السلام اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و آمنت به السبل و اخرجت الارض برکاتها ورد کل حق الی اهله و لم یبق اهل دین حتی یظهروا الاسلام و یعرفوا بالایمان اما سمعت الله سبحانه یقول و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون...

<sup>97</sup>- سوره آل عمران، آیه ۸۳

<sup>98</sup>- فی تفسیر الصافی فی ذیل آیه و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدین كله لله قالی فی المجمع و العیاشی عن الصادق علیه السلام لم یجئ تأویل هذه الایه و لو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما يكون من تأویل هذا الایه و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتی لا يكون شرك علی ظهر الارض كما قال الله تعالی یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا.

<sup>99</sup>- سوره انفال، آیه ۳۹: با آنها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد.



کسی که او را درک کند آنچه را که از تأویل این آیه باشد به زودی می بیند و هر آینه دین محمد فرا گیرد هر کجا را شب فراگیرد تا آنکه بر روی زمین شرکی باقی نماند، چنانکه خداوند متعال فرموده است: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». 100

70- در کتاب المحجه<sup>101</sup> از محمد بن عباس مسندا از عنایه بن ربیع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که می فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>102</sup> این امر را [خداوند] بعد از این ظاهر می سازد سوگند به کسی که جان من به دست قدرت اوست تا این که قریه ای باقی نماند جز این که در آن صبح و شام به شهادت توحید و رسالت محمد (ص) ندا داده شود.

و نیز مسندا از ابی بصیر روایت کند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از کلام پروردگار عزوجل که در کتابش می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>103</sup> فرمود: به خدا سوگند! هنوز تأویل آن نازل نشده است. ابابصیر گوید، عرض کردم: فدایت شوم، تأویل آن کی نازل می شود؟ فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام فرماید انشاءالله تعالی.

و از شیخ کلینی به سند خود از محمد بن فضیل روایت کند که در حدیثی می گوید به ابی الحسن ماضی علیه السلام گفتم: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ<sup>104</sup>. فرمود: هنگام قیام قائم علیه السلام [خداوند دین اسلام را] بر جمیع ادیان به تحقیق ظاهر و غالب می سازد.

و از شیخ طبرسی از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: همانا این امر [غلبه اسلام بر جمیع ادیان] نزد خروج مهدی آل محمد است، پس احدی باقی نماند جز این که اقرار و ایمان به محمد (ص) آورد. و به این معنی نیز روایات دیگری است.

۱۰۰- سوره نور، آیه ۵۵: آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.  
۱۰۱- فی کتاب المحجه (ص ۷۳۲) عن محمد بن العباس مسندا عن عنایه بن ربیع انه سمع امیرالمؤمنین علیه السلام یقول هو الذی ارسل رسولہ بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ و لو کرہ المشرکون یظہر ذلک بعد کلا و الذی نفسی بیدہ حتی لا تبقی قریہ الانودی فیہا بشہادہ ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله (ص) بکرہ و عشیا. - و عنہ مسندا عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قوله الله عزوجل فی کتابہ هو الذی ارسل رسول بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ و لو کرہ المشرکون فقال و اللہخ ما نزل تأویلہا بعد قلت جعلت فداک و متی ینزل تأویلہا قال حتی یقوم القائم ان شاء الله تعالی ... و عن الكليني باسناده عن محمد بن الفضيل عن ابی الحسن الماضی علیه السلام فی حدیث قلت لیظہرہ علی الدین کلہ قال قد یظہرہ علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام - و عن ابو علي الطیرسی قال ابوجعفر علیه السلام ان ذلک عند خروج المهدي من آل محمد (ص) فلا یبقی احد الا باقر بمحمد (ص) .

اقول : وفي معناها ایضا روایات اخري.  
۱۰۲- سوره توبه، آیه ۳۳، او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا آن را بر همه آئین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.

۱۰۳- سوره توبه، آیه ۳۳: او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا آن را بر همه آئین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.

۱۰۴- سوره توبه، آیه ۳۳: او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا آن بر همه آئین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.



71- در کتاب وافی جزء ثانی<sup>105</sup> روایت محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام است که فرمود: چون قائم قیام کند، مجددا مردم را به سوی اسلام دعوت کند و به سوی امری که کهنه و مندرس شده [یعنی همان اسلام] و جمهور ناس از آن گمراه شده‌اند مردم را هدایت نماید.

72- در جلد سیزدهم بحار<sup>106</sup> از کتاب اربعین حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله به سند خود از رسول خدا (ص) روایت کند که می‌فرمود: وای به این امت! از دست ملوک جباره چگونه می‌کشند و طرد و دور می‌کنند مگر کسانی را که با نان اظهار طاعت کنند. پس مؤمن با تقوی به زبان با آنها مدارا کند، ولی قلبش از آنها دوری و فرار کند. چون حق تعالی اراده فرماید که اسلام را به عزت عود دهد، هر جبار مخالف عنود [عجبار] را می‌شکند و هلاک می‌کند و او بر هر چیزی که بخواهد تواناست و امت را بعد از فسادشان اصلاح کند. ای حذیفه اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، همانا خداوند آن روز را طولانی سازد تا آنکه مردی از اهل بیت من سلطنت پیدا کند. حوادث عظیم به دست او جاری شود و اسلام را ظاهر و غالب سازد و خداوند خلف وعده نمی‌کند و او سریع الحساب است.

74- در کتاب نامبرده<sup>107</sup> از حموی که از علماء عامه است مسندا از رسول خدا (ص) روایت نماید که فرمود: همانا خلفاء و اوصیاء من و حجت‌های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند، اولی ایشان برادرم و آخری آنان فرزندم می‌باشد. پرسیده شد: ای رسول خدا، برادرت کیست؟ فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام. سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی؛ آن کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، هم چنان که از جور و ظلم پر شده باشد. قسم به آن کسی که مرا به حق برای بشارت مبعوث گردانید، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آینه خداوند آن روز را طولانی گرداند تا آن که فرزندم مهدی خارج شود. پس روح‌الله عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و در عقب اونماز گزارد و زمین به نور پروردگار روشن شود و سلطنت او مشرق و مغرب زمین را فرا گیرد.

75- در کتاب مجالس السنیه<sup>108</sup> نقل می‌کند که محمد کنجی شافعی در کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» بعد از ذکر بعض احادیث داله براین که عیسی بن مریم علیه‌السلام عقب مهدی نماز می‌گزارد، کلامی می‌گوید که خلاصه آن این است: احادیث داله براین که عیسی علیه‌السلام عقب مهدی نماز می‌گزارد و در مقابل او مجاهده کرده و دجال را می‌کشد از احادیثی است که در نزد اهل سنت و شیعه طرق و صحت آنها ثابت است و اجماع تمام اهل اسلام بر آن واقع است و این احادیث دلالت می‌کند بر اینکه مهدی از عیسی برتر است.

<sup>105</sup> - في الجزء الثاني من الوافي (ص ۱۱۳) روايه محمد بن عجلان عن ابي عبدالله عليه السلام قال اذا قام القائم دعا الناس الي الاسلام جديدا و هدام الي امر قد دثر فضل عنه الجمهور الخير.

<sup>106</sup> - في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۹۱) عن غيبه النعماني مسندا عن عبدالله بن عطا قال سألت ابا جعفر الباقر عليه السلام فقلت اذا قام القائم عليه السلام باي سيره يسيره في الناس فقال يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص) و يستأنف الاسلام جديدا. - و في هذه الصفحه ايضا في روايه اخري عن ابي عبدالله (ص) قال يصنع (المهدي) ما صنع رسول الله (ص) يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله (ص) امر الجاهليه و يستأنف الاسلام جديدا.

<sup>107</sup> - و فيه (ص ۱۹۵) عن ابراهيم بن محمد الحموي من اعيان علماء العامه مسندا عن عبدالله بن العباس قال قال رسول الله (ص) ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله علي الخلق بعدي الاثناعشر اولهم اخي و آخرهم ولدي قيل يا رسول الله و من اخوك قال علي بن ابیطالب قيل فمن ولدك قال المهدي الذي يملأها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و الذي يعثني بالحق بشيرا لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتي يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مریم فيصلي خلفه و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب.

<sup>108</sup> - في المجالس السنیه للعلامة السيد محسن الامين الحسيني العاملي في الطبعة الاولى (ص ۵۰۸) عن كتاب (البيان في اخبار صاحب الزمان) لابي عبدالله محمد بن يوسف بن محمد الكنجي الشافعي بعد ذكر بعض الاحاديث الداله علي ان عيسى عليه السلام يصلي خلف المهدي قال (الكنجي) ما حاصله ان هذه الاحاديث الداله علي ان عيسى عليه السلام يصلي خلف المهدي و يجاهد بين يديه و يقتل الدجال مما ثبتت طرقها و صحتها عند اهل السنه و الشيعة و وقع عليها الاجماع من كافة اهل الاسلام و هي تدل علي ان المهدي افضل من عيسى.

این کلام، مؤید این مطلب گذشته [یعنی مالکیت و سلطنت شرق و غرب] و همچنین روایات آتیه راجع به عدل و داد است چون بی سلطنت و استیلاء بر شرق و غرب بسط عدالت اجتماعی در روی تمام زمین میسر نمی‌باشد.

پوشیده‌نماند احادیثی که دلالت بر مظلومیت قائم موعود علیه‌السلام و تابعین و اولیاء آن حضرت وضعف اسلام و نحو اینها دارد یا راجع است به زمان قبل از خروج و ظهور آن حضرت<sup>109</sup> و یا راجع است به بدو ظهور و خروج<sup>110</sup> و به ضمیمه احادیث داله بر حصول سلطنت و غلبه ظاهریه برای آن حضرت چنین استفاده می‌شود که پس از رسیدن ضعف اسلام به منتهای درجه، آن حضرت ظهور فرموده و در بدو امر هم گر چه دچار معارضه و مبارزه‌های سخت مردم و مبتلا به جنگ و جدال‌های خونین خواهد شد، ولی در اندک زمانی به تأییدات الهی بر همه مردم روی زمین فائق و غالب خواهد آمد.

پس آنچه را که گلیایگانی [بهائی] در مقام جمع بین احادیث در (صفحه 149) فرآید به تبع میرزا بهاء گفته است که مراد از غلبه و سلطنت، سلطنت و غلبه روحانیه است، حقا سخنی ناروا و جدا گفتاری باطل است و داعی [انگیزه] ایشان براین تأویل و توجیه باطل پیدا است که برای این بوده که علی محمد باب فاقد سلطنت و قهر و غلبه بوده است. ولی چه باید کرد که بدبختانه برای او سلطنت معنویه و غلبه روحانیه هم که آن قهر و غلبه دین آنها بر سایر ادیان و از بین رفتن سایر مذاهب و ادیان باشد، حتی تا امروز که زیاده از یک قرن از ادعای او گذشته، حاصل نشده است. پس این تأویل هم به حال آنان جز فریب بعض عوام‌ها نتیجه‌ای نداشته است.

### قائم موعود زمین را پر از عدل و داد کند.

76- در کتاب غایه المرام<sup>111</sup> از ابن بابویه مسندا از اصبع بن نباته روایت کند که گفت روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر ما خارج شد، در حالی که دست او در دست پسرش حسن علیه‌السلام بود و او می‌فرمود که روزی رسول خدا(ص) خارج شد در حالی که دست او همچنین در دست من بود و می‌فرمود بهترین خلق بعد از من و سید آنان این برادر من است و بعد از وفات من امام هر مسلم و مولای هر مؤمن است. آگاه باشید و اینک من هم می‌گویم بهترین خلق بعد از من و سید آنان این فرزند من است و بعد از وفات من امام و مولای هر مؤمن است و نیز آگاه باشید که او بعد از مظلوم می‌شود، همچنان که من بعد از رسول خدا(ص) مظلوم شدم و بهترین خلق بعد از حسن و سید آنان فرزندم، برادر حسن است که بعد از او مظلوم شده و در زمین کربلاء کشته خواهد شد. آگاه باشید که او واصحابش در روز قیامت از سادات

<sup>109</sup> - مانند حدیث: الاسلام بدا غریبا و سيعود غریبا و حدیث: سیاتی زمان علی امّتی لایبقی من القرآن الا رسمه و لا من الاسلام الا اسمه و حدیث لایکون الامر الذی تنتظرون حتی یبیرا بعضکم من بعض و ینقل بعضکم فی وجوه بعض و حتی یلعن بعضکم بعضا و حتی یسمی بعضکم کذابین.  
<sup>110</sup> - مانند حدیث: بشیر النبال قال قلت لابی جعفر علیه السلام انهم یقولون ان المهدي لو قام لاستقامت له الامور عفو و لا یهرق محجمه دم فقال کلا و الذی نفسی بیده لو استقامت لاحد عفو الاستقامت لرسول الله حین ادمیت رباعیته و شج فی وجهه کلا و الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم العرق و العلق ثم مسح وجهه.

<sup>111</sup> - فی غایه المرام (ص ۷۰۸) عن ابن بابویه مسندا عن الاصبع بن نباته قال خرج علينا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ذات یوم و یده فی ید ابنه الحسن و هو یقول خرج علينا رسول الله (ص) ذات یوم و یده فی یدی هکذا و هو یقول خیر الخلق بعدی و سیدهم اخی هذا و هو امام کل مسلم و مولی کل مؤمن بعد وفاتی الا واتی اقول خیر الخلق بعدی و سیدهم انّی هذا و هو امام کل مؤمن و مولی کل مؤمن بعد وفاتی الا و انه سیظلم بعدی کما ظلمت بعد رسول الله و خیر الخلق و سیدهم بعد الحسن ابنی اخوه المظلوم بعد اخیه المقتول فی ارض کربلا اما انه و اصحابه من سادات الشهداء یوم القیمه و من بعد الحسن تسعه من صلبه خلفاء الله فی ارضه و حججه علی عباده و امانه و علی و حیه و ائمه المسلمین و قاده المؤمنین و ساده المتقین و تاسعهم القائم الذی یملا الله به الارض نورا بعد ظلمتها و عدلا به جرها و علما بعد جهلها و الذی یبعث محمدا اخی بالنبوّه و اختصنی بالامامه لقد نزل بذلك الوحي من السماء علی لسان الروح الامین جبرائیل و لقد سئل رسول الله (ص) و انا عنده عن الائمه بعده فقال للسائل و السماء ذات البروج ان عددهم بعدد البروج و رب اللیالی و الايام و الشهور ان عدتهم کعده الشهور فقال السائل فمن هم یا رسول الله فوضع رسول الله یده علی رأسی فقال اولهم هذا و آخرهم المهدي من والاهم فقد والانی و من عاداهم فقد عادانی و من احبهم فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی و من انکرهم فقد انکرنی و من عرفهم فقد عرفنی (الی ان قال (ص) هؤلاء اصفیائی و خلفائی و ائمه المسلمین و موالی المؤمنین.

شهداء خواهند بود و بعد از حسین نه نفر از صلب او خلفای خدا در زمین و حجت‌های خدا بر بندگانش و امینان بر وحی او و امامان مسلمین و پیشوای مؤمنین و سادات متقین خواهند بود و نهمین آنان قائمی است که خداوند به وسیله او زمین را بعد از ظلمت و جهل و جور از نور و علم و داد پر کند. قسم به آن که برادرم محمد را به نبوت برگزید و اختصاص داد مرا به امامت، هر آینه به این امر به لسان روح الامین [جبرئیل] وحی نازل شده است، من خدمت رسول خدا بودم که به تحقیق از آن حضرت امامان بعد از او سؤال شد. پس در پاسخ سائل فرمود: قسم به آسمان صاحب بروج! همانا عدد آنان بروج است و قسم به پروردگار لیالی و ایام و شهور! همانا عدد آنان عدد شهور است. پس سائل عرض نمود: ای رسول خدا، آن امامان کیانند؟ پس رسول خدا دستش را بر سر من نهاد و فرمود: اول آنان این است که آخر آنان مهدی است. کسی که ایشان را پیروی و یاری نمود، پس مرا پیروی و یاری نموده است؛ و کسی که با ایشان دشمنی نمود، پس مرا دشمنی نموده است و کسی که ایشان را دوست داشت، همانا مرا دوست داشته است و کسی که ایشان را مبعوض داشت، همانا مرا مبعوض داشته است و کسی که ایشان را انکار کند، همانا مرا انکار نموده است و کسی که [حق] ایشان را شناخت، پس [حق] مرا شناخته است [تا اینکه فرمود] اینان برگزیده‌های من و خلفای من و امامان مسلمین و موالی مؤمنین می‌باشند.

77- در کتاب نامبرده<sup>112</sup> ایضا از ابن بابویه مسندا از سلیم بن قیس هلالی روایت کند که گفت سلمان فارسی را شنیدم که می‌گفت حضور رسول خدا بودم در مرضی که آن حضرت از آن وفات یافت، پس فاطمه علیه السلام وارد شد [تا اینکه می‌گوید] رسول خدا(ص) به فاطمه علیه‌السلام فرمود: قسم به آن که نفس من به دست اوست! از ماست مهدی این امت، آنکه زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

78- در کتاب نامبرده<sup>113</sup> از ابن بابویه مسندا از ابی‌الحجاف داود بن ابی عوف از حسن بن علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا را شنیدم که به علی علیه‌السلام می‌فرمود: تو وارث علم من و معدن حکم من و امام بعد از منی؛ و چون تو شهید شوی، پس فرزند تو حسن خواهد بود و چون حسن شهید شود، پس فرزند تو حسین خواهد بود و چون حسین شهید شود، پس فرزند او علی خواهد بود. بعد از حسین، نه نفر از صلب او امامان اطهار خواهند بود. [حسین بن علی علیه‌السلام می‌گوید] پس عرض کردم: ای رسول خدا! اسماء آن نه نفر چیست؟ فرمود: علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی که همه آنها صلب حسین هستند و خداوند زمین را به وسیله نهمین از فرزندان حسین پر از عدل و داد کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

79- در کتاب نامبرده<sup>114</sup> از ابن بابویه ایضا مسندا از سلمان فارسی روایت کند که گفت رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من به عدد نقباء بنی اسرائیل می‌باشند که آنها دوازده نفر بودند، سپس دستش را بر پشت حسین نهاد و فرمود نه نفر از صلب او خواهند بود و نهمین آنان مهدی ایشان است که زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد پس وای بر مبغضین ایشان!

<sup>112</sup> - و فیہ (ص ۷۰۹) عن ابن بابویه ایضا مسندا عن سلیم بن قیس الهلالی قال سمعت سلمان الفارسی یقول کنت جالسا بین یدی رسول الله (ص) فی المرضة التي قبض فیها فدخلت فاطمة علیه السلام (الی ان قال) قال (ص) لها منا و الذي نفسی بیده مهدی هذه الامه الذي یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما الخیر.

<sup>113</sup> - و فیہ (ص ۲۰۲) عنه ایضا مسندا عن ابی‌الحجاف داود بن ابی عوف عن الحسن بن علی علیه‌السلام قال سمعت رسول الله (ص) یقول لعلی انت وارث علمی و معدن حکمی و الامام بعدی و اذا استشهدت فابنک الحسن فاذا استشهد الحسن فابنک حسین فاذا استشهد حسین فابنه علی یتلوه تسعة من صلب الحسین ائمه اطهار فقلت یا رسول الله فما اسماءهم قال علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و المهدی من صلب الحسین یملا الله (به) الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

<sup>114</sup> - و فیہ عنه ایضا مسندا عن سلمان الفارسی قال قال رسول الله (ص) الاثمه بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل و كانوا اثني عشر قم وضع یده علی صلب الحسین قال تسعة من صلبه و التاسع مهدیهم یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا فالویل لمبغضیهم.

80- در کتاب المحجه<sup>115</sup> از طبرسی از عیاشی به سند خود از علی بن الحسین روایت کند که آن حضرت این آیه را قرائت فرمود «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»<sup>116</sup>... پس فرمود: قسم به خدا! ایشان شیعیان ما اهل بیت اند و این [وعده‌های الهی] به دست مردی از ما که او مهدی این امت است برای آنان انجام خواهد گرفت و او همان است که رسول خدا (ص) درباره او فرمود: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، همانا خداوند آن روز را طولانی نماید تا این که مردی از عترت من که اسم او اسم من است بیاید زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. و در کتاب نامبرده از طبرسی ایضا مثل این روایت را از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت می‌نماید.

81- در جلد سیزدهم بحار<sup>117</sup> از کتاب علل الشرایع مسندا از جابر از امام باقر علیه‌السلام در حدیثی است که می‌فرماید، رسول خدا (ص) فرمود: قائم ما مردی از من است، نام او چون نام من، خداوند مرا در [ترویج و تبلیغ] او حفظ می‌کند و او به سنت من عمل می‌کند و زمین را از عدل و داد و نور پر می‌کند، بعد از آنکه از ظلم و جور و بدی پر شده باشد.

82- در کتاب نامبرده<sup>118</sup> در صفحه مزبور از کتاب اکمال‌الدین مسندا از محمد بن زیاد ازدی روایت کند که موسی بن جعفر علیه‌السلام هنگام ذکر قائم علیه‌السلام فرمود: ولادتش بر مردم مخفی می‌شود و ذکر اسم او حلال نخواهد بود تا اینکه خداوند عزوجل او را ظاهر سازد، پس زمین را به وسیله او از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

83- در کتاب نامبرده<sup>119</sup> از کتاب عیون به سند خود از پیغمبر (ص) روایت کند که فرمود: دنیا از بین نمی‌رود تا اینکه مردی از اولاد حسین به امر امت من قائم شده، زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

84- در کتاب نامبرده<sup>120</sup> از کتاب اکمال‌الدین مسندا از ابی بصیر از امام صادق از آباء گرامش از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مهدی از اولاد من است؛ نام او نام من و کنیه او کنیه من و از جهت خلقت و خلق شبیه‌ترین مردم به من است و برای او غیبت و حیرتی است تا اینکه خلق از دینشان گمراه شوند. پس در آن حال مانند کوکب درخشان رو آورد و زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

<sup>115</sup>- فی کتاب المحجه (ص ۷۴۳) عن الطبرسی عن العیاشی باسناده عن علی بن الحسین انه قرء الایه (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امننا یعبدوننی لایشکرکون بی شیئا) هم و الله شیعتنا اهل البیت یفعل ذلك بهم علی ید رجل منا و هو مهدی هذه الامه و هو الذی قال رسول الله لوم لم یبق من الدنیا الا یوم لظول الله ذلك الیوم حتی یتاتی رجل من عترتی اسمه اسمی یملأ الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا- و عن الطبرسی ایضا انه قال و روی مثل ذلك عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ص)

<sup>116</sup>- سوره نور، آیه ۵۵: خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده می‌دهد.  
<sup>117</sup>- و فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۷) عن علل الشرایع مسندا عن جابر عن ابی جعفر علیه‌السلام فی حدیث قال و قال رسول الله (ص) هو (ای قائمنا) رجل منی اسمه کاسمی یحفظنی الله فیه و یعمل بسنتی یملأ الارض قسطا و عدلا و نورا بعد ما تمثلی ظلما و جورا و سوءا.  
<sup>118</sup>- و فیه عن اکمال الدین مسندا عن محمد بن زیاد الازدی عن موسی بن جعفر علیه‌السلام انه قال عند ذکر القائم علیه‌السلام یخفی علی الناس ولادته و لا یحل لهم تسمیته حتی یملا به الله عزوجل فیملأ به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.  
<sup>119</sup>- و فیه (ص ۱۵) عن العیون باسناده التمیمی عن الرضا عن آبائه عن علی علیه‌السلام قال قال النبی (ص) لا تذهب الدنیا حتی یقوم بامر امتی رجل من ولد الحسین یملاها عدلا کما ملئت ظلما و جورا.

<sup>120</sup>- و فیه (ص ۱۷) عن اکمال الدین مسندا عن ابی بصیر عن الصادق عن آبائه قال قال رسول الله (ص) المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقا و خلقا تكون له غیبه و حیره حتی یضل الخلق عن ادیانهم فعند ذلك یقول کالشهاب الثاقب فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا.

85- در کتاب نامبرده<sup>121</sup> در صفحه مزبور از کتاب اکمال الدین مسندا از عقبه از امام باقر از آباء گرامش روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: مهدی از اولاد من است؛ برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت‌ها گمراه شوند. ذخیره انبیاء [از خاتم انگشتر] سلیمان و عصای موسی و شمشیر خاتم انبیاء را می‌آورد. پس زمین را عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

86- در کتاب نامبرده<sup>122</sup> از کتاب اکمال الدین مسندا از مفضل از امام صادق علیه‌السلام در حدیثی است که خدمت آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! آن چهارگانه نفر کیانند؟ پس فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد حسین آخری آنان قائمی است که بعد از غیبتش قیام کند. پس دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلم پاک نماید.

87- در کتاب غایه المرام<sup>123</sup> از ابن بابویه مسندا از علی بن الحسن بن السایح روایت کند که گفت: شنیدم از حسن بن علی عسکری علیه‌السلام که فرمود حدیث نمود مرا پدرم از پدرش از جدش که رسول خدا(ص) به علی بن ابیطالب فرمود: دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمنی که ولادت او پاکیزه باشد و مبعوض نمی‌دارد تو را مگر کسی که ولادت او ناپاک باشد و به تو تویی [دوستی] نمی‌جوید مگر مؤمن و دشمنی نمی‌کند مگر کافر. پس عبدالله بن مسعود از جا برخاست و عرض نمود: ای رسول خدا، ما علامت ناپاکی ولادت و کافر را در حیات تو به بغض علی و دشمنی او به تحقیق شناختیم، اینک بعد از شما اگر کسی به زبانش اظهار اسلام کند و مکنون سریره خود را مخفی بدارد، پس علامت ناپاکی ولادت و کفر [باطنی] او چیست؟ رسول خدا فرمود: ای پسر مسعود، علی بن ابیطالب بعد از من امام شما و خلیفه من بر شما است، چون اودرگذر، فرزندان حسن بعد از او امام شما و خلیفه من بر شما است و چون او درگذرد، پس فرزندان حسین بعد از او امام شما و خلیفه من بر شما است، سپس نه نفر از اولاد حسین یکی بعد از دیگری امامان شما و خلفای من بر شما خواهند بود که نهمی ایشان قائم ایشان و قائم امت من است. زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

ایشان را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادت او پاکیزه باشد و مبعوض نمی‌دارد مگر کسی که ولادت او ناپاک باشد و به ایشان تویی نمی‌جوید، مگر مؤمن و دشمنی نمی‌کند مگر کافر و هر که یکی از ایشان را انکار کند، پس به تحقیق مرا انکار کرده است و کسی که مرا انکار کند، به تحقیق خدا را انکار کرده است و کسی که به یکی از ایشان جحد [انکار] ورزد، به تحقیق به من جحد ورزیده است و کسی که به من جحد ورزد، پس به تحقیق به خدای عزوجل جحد ورزیده است، زیرا طاعت اینان طاعت من است و طاعت خدا باشد و معصیت اینان معصیت من است و معصیت من

۱۲۱- و فیه عن اکمال الدین ایضا مسندا عن عقبه عن الباقر عن آئانه صلوات الله علیهم اجمعین قال قال رسول الله (ص) المهدي من ولدي تكون له غيبته و حیره تضل فیها الامم باتي بذخیره الانبياء فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

۱۲۲- و فیه (ص ۳۶) عنه ایضا مسندا عن المفضل عن الصادق علیه‌السلام فی حدیث فقيل له یابن رسول الله و من الاربعه عشر فقال محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه من ولد الحسين آخرهم القائم الذي یقوم بعد غيبته فیقتل الدجال و یطهر الارض من كل جور و ظلم.

۱۲۳- فی غایه المرام (ص ۲۵۵) عن ابن بابویه مسندا عن علي بن الحسين بن السایح قال سمعت الحسن بن علي اي العسکري علیه السلام قال حدثني ابي عن ابيه عن جده علیه السلام قال قال رسول الله(ص) لعلي بن ابیطالب لا یحبک الا مؤمن طابت ولادته و لا یبغضک الا من خبثت ولادته و لا یوالیک الا مؤمن و لا یعادیک الا کافر فقام الیه عبدالله بن مسعود فقال یا رسول الله قد عرفنا علامه خبیث الولاده و الکافر فی حیاتک بیغض علی و عداوته فما علامه خبیث الولاده و الکافر بعدک اذا اظهر الاسلام بلسانه و اخفی مکنون سریره فقال علیه السلام یابن مسعود علی بن ابیطالب امامکم بعدی و خلیفتی علیکم فاذا مضی فابنی الحسن امامکم بعده و خلیفتی علیکم فاذا مضی فابنی الحسين امامکم بعده و خلیفتی علیکم ثم تسعه من ولد الحسين واحدا بعد واحد ائمتکم و خلفائی علیکم تاسعهم قائمهم قائم امتی یملاها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما لا یحبهم الا من طابت ولادته و لا یبغضهم الا من خبثت ولادته و لا یوالیهم الا مؤمن و لا یعادیهم الا کافر و من انکر واحدا منهم فقد انکرني و من انکرني فقد انکر الله و من جحد واحدا منهم فقد جحدني و من جحدني فقد جحد الله عزوجل لان طاعتکم لاعتی و طاعتی طاعه الله و معصیتهم معصیتی و معصیتی معصیه الله عزوجل یابن مسعود ایاک ان تجد فی نفسک حرجا مما قضیت فتکفر بعزه ربی و ما انا متکلف و لا ناطق عن الهوی فی علی و الائمه من ولده...



معصیت خدای عزوجل باشد. ای پسر مسعود، زنهار از اینکه در نفست از آنچه حکم نمودم حرجی یابی که به عزت پروردگرم کافر شوی و من درباره علی و امامان از اولاد او متکلف و ناطق از روی هوای نفس نیستم.

88- در کتاب المحجه<sup>124</sup> از ابن بابویه مسندا از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: جندل بن جناده بن جبیر بر رسول خدا (ص) وارد شد [تا اینکه گوید] پس جندل گفت: بعد از حسین، اوصیاء چند نفر باشند و نام آنان چیست؟ پس حضرت رسول (ص) فرمود: نه نفر از صلب حسین خواهند بود و مهدی از آنان است. پس چون مدت حسین منقضی شود، علی فرزند او که ملقب به زین العابدین است بعد از او قیام به امر خواهد نمود و چون مدت علی منقضی شود، محمد که به باقر خوانده شود بعد از او قیام به امر خواهد نمود و چون مدت محمد سپری شود، فرزند او جعفر که به صادق خوانده شود، بعد از او قائم به امر خواهد شد و چون مدت جعفر سپری شود، فرزند او موسی که به کاظم خوانده شود بعد از او قائم به امر می شود پس چون مدت موسی به سر آید، فرزند او علی که به رضا خوانده شود، بعد از او قائم به امر خواهد شد و چون مدت علی منقضی شود، فرزند او محمد که به زکی خوانده می شود بعد از او قائم به امر می شود و چون مدت محمد سپری شود، فرزند او علی که نقی خوانده شود قیام به امر خواهد نمود و چون مدت علی به سر آید، فرزند او حسن که امین خوانده شود، بعد از او قائم به امر خواهد شد. سپس امام مردم از آنان غیبت کند. جندل گفت: ای رسول خدا، او حسن است که از مردم غیبت می کند؟ فرمود: نه، فرزند اوست، [تا اینکه می گوید] سپس رسول خدا (ص) تلاوت فرمود «وَعَدَاللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ<sup>125</sup>...» پس جندل گفت: ای رسول خدا، خوف آنان چیست؟ فرمود: ای جندل، در زمان هر یک از آنان سلطانی است که آنان را سرزنش و اذیت می کند. پس چون خداوند تعجیل فرماید خروج قائم ما را، زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

89- در جلد سیزدهم بحار<sup>126</sup> از کتاب خرائج، مسندا از عیسی بن شح روایت کند که گفت: حسن عسکری علیه السلام در محبس ما داخل شد و من به مقام او عارف بودم به من فرمود: عمر تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز است و با من کتاب دعائی بود که بر آن تاریخ تولدم نوشته بود، در آن نظر کردم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود و پرسید: آیا فرزندی به تو عطا شده است؟ عرض کردم: خیر. گفت خداوند، او را فرزندی روزی فرما که یار و معین او باشد که فرزند نیکو یاور و معین است؛ سپس تمثیل به این شعر جست که:

ان الذلیل الذی لیست له عضد

من کان ذا عضد یدرکه ظلامته

<sup>124</sup>- فی کتاب المحجه (ص ۷۴۳) عن ابن بابویه مسندا عن جابر بن عبدالله الانصاري قال دخل جندل بن جناده بن جبیر علی رسول الله (ص) (الی ان قال فقال جندل) فکم بعد الحسين من الاوصیاء و ما اسامیهم فقال تسعه من صلب الحسين و المهدي منهم فاذا انقضت مده الحسين قام بالامر من بعده علی ابنه و یلقب زین العابدین فاذا انقضت مده علی قام بالامر من بعده محمد و بدعی بالباقر فاذا انقضت مده محمد قام بالامر من بعده ابنه جعفر بدعی بالصادق فاذا انقضت مده جعفر قام بالامر من بعده ابنه موسی و بدعی با کاظم ثم اذا انقضت مده موسی قام بالامر من بعده علی ابنه بدعی بالرضا فاذا انقضت مده علی قام بالامر من بعده ابنه محمد ابنه بدعی بالزکی فاذا انقضت مده محمد قام بالامر من بعده علی ابنه بدعی بالنقی فاذا انقضت مده علی قام بالامر من بعده ابنه الحسن بدعی بالامین ثم یغیب عنهم امامهم قال یا رسول الله هو الحسن یغیب عنهم قال لا و لکن ابنه (الی ان قال) ثم تبارسول الله (ص) و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم انما فقال جندل یا رسول الله فما خوفهم فقال یا جندل فی زمن کل واحد منهم سلطان یعیریه و یؤذیه فاذا عجل الله خروج قائمنا یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. ...

<sup>125</sup>- سوره نور، آیه ۵۵: ترجمه آن گذشت.

<sup>126</sup>- فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۴۰) عن الخرائج عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن عیسی بن شح قال دخل الحسن العسکری علیه السلام علینا الحبس و کنت به عارفا فقال لی لک خمس و ستون سنه و شهر و یومان و کان معی تاب دعاء علیه تاریخ مولدی و انی نظرت فیہ فکان کما قال و قال هل رزقت و لدا فقلت لا فقال اللهم ارزقه ولدا یكون له عضدا فنعم العضد الولد ثم تمثیل من کان ذا عضد یدرک ظلامته ان الذلیل الذی لیست له عضد قلت لک ولد قال ای والله سیکون لی ولد یملأ الارض قسطا...



من به آن حضرت عرض کردم: آیا برای شما فرزندی است؟ فرمود: آری، قسم به خدا به زودی برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از عدل پر خواهد نمود.

90- در جلد نهم بحار<sup>127</sup> از کتاب کفایه النصوص مسندا از عبدالعظیم الحسنی روایت نماید که گفت: بر آقای خودم علی بن محمد علیه السلام وارد شدم، چون مرا دید فرمود: مرحبا به تو ای ابوالقاسم! حقا تو دوست ما هستی. عرض کردم: یابن رسول الله، همانا من می خواهم دینم را بر تو عرضه بدارم تا اگر مرضی باشد بر آن ثابت بمانم تا این که خدای عزوجل را ملاقات نمایم. فرمود: ای ابوالقاسم، بیان کن. عرض کردم می گویم به تحقیق خداوند تبارک و تعالی یکتا است، چیزی مانند او نیست، خارج از حد بطلان و حد تشبیه است، نه جسم باشد و نه صورت و نه عرض و نه جوهر، بلکه او موجد اجسام و صور و خالق اعراض و جواهر و رب و مالک و جاعل و محدث هر شیئی است و به تحقیق محمد(ص) بنده خداوند و رسول او و خاتم پیغمبران است که بعد او تا روز قیامت پیغمبری نیست و همانا شریعت او خاتمه شرایع است و بعد آن تا روز قیامت شریعت دیگری نخواهد بود و می گوید همانا امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیغمبر (ص) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است؛ سپس حسن بعد حسین و بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی بعد تو ای مولای من؛ پس حضرت فرمود: و از بعد من حسن فرزند من است، پس مردم با جانشین بعد او در چه حالند؟ عبدالعظیم می گوید، گفتیم: ای مولای من، مگر آن هنگام چگونه است؟ فرمود: زیرا شخص جانشین حسن عسکری دیده نمی شود و ذکر اسم او حلال نیست تا اینکه خروج نماید. پس زمین را پر از عدل و داد نماید، هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. عبدالعظیم می گوید: پس گفتم اقرار نمودم [به آنچه فرمودی]

91- در کتاب غایه المرام<sup>128</sup> از حموی مسندا از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: بشارت دهم شما را به مهدی، هنگام اختلاف عظیم مردم و اضطرابات شدید در امت من مبعوث می شود، پس زمین را از عدل و داد پر کند هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد و ساکنین آسمان و زمین از او راضی شوند و مال را به تقسیم صحیح قسمت می کند. پس مردی سؤال کرد: قسمت صحیح چگونه است؟ فرمود: بالسویه [یکسان] میان مردم.

92- در کتاب نامبرده<sup>129</sup> از حموی ایضا مسندا از ابی سعید روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: مهدی ما اهل بیت، مردی است از امت من، بلند بینی، زمین را از عدل پر می کند، همچنان که از جور پر شده باشد.

۱۲۷ - فی المجلد التاسع من البحار (ص ۱۶۹) عن کفایه النصوص مسندا عن عبدالعظیم الحسنی قال دخلت علی سیدی علی بن محمد علیه السلام فلما بصر بی قال لی مرحبا بك یا ابوالقاسم انت ولینا حقا قال فقلت له یابن رسول الله انی ارید ان اعرض علیک دینی فان کان مرضیا ثبت علی حتی الی الله عزوجل فقال هات یا ابوالقاسم فقلت انی اقول ان الله تبارک و تعالی واحد لیس کمثله شیئی خارج من الحدین حد الابطال و حد التشبیه و انه لیس بجسم و لا صوره و لا عرض و لا جوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض و الجواهر و رب کل شیء و مالک و جاعله و محدثه و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین لانی بعده الی یوم القیمه و ان شریعتہ خاتمہ الشرایع و لا شریعه بعده الی یوم القیمه و اقول ان الامام و الخلیفه و ولی الامر بعده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای فقال علیه السلام و من بعدی الحسن ابنی فکیف للناس بالخلف من بعده قال و قلت و کیف ذلك یا مولای قال لانه لا یري شخصه و لا یحل ذکره باسمه حتی یخرج فیمالا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما قال فقلت اقررت...  
۱۲۸ - فی کتاب غایه المرام (ص ۶۹۲) عن ابراهیم بن محمد الحموی مسندا عن ابی سعید الخدری قال رسول الله (ص) ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیما الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض یقسم المال صحاحا فقال له رجل و ما صحاحا قال السویه بین الناس.  
۱۲۹ - و فیہ (ص ۶۹۴) عنه ایضا مسندا عن ابی سعید عن النبی (ص) انه قال المهدی منا اهل البیت رجل من امتی اشم الانف یملأ الارض عدلا کما جورا.

93- در کتاب نامبرده<sup>130</sup> در صفحه مزبور، ایضا از حموی مسندا از عبدالرحمن بن عوف از پدرش روایت کرده است که رسول خدا فرمود: هر آینه خداوند از عترت من مردی را که گشاده ثنایا [دندان‌های پیشین وی از هم باز] و بلند پیشانی برانگیزاند که زمین را از عدل پر می‌کند.

94- در کتاب نامبرده<sup>131</sup> از کتاب الجمع بین الصحاح الستة به سند خود از علی (علیه السلام) روایت نموده است که رسول خدا (ص) فرمود: اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند هر آینه خداوند از اهل بیت من مردی که زمین را از عدل پر کند، هم‌چنان که از جور پر شده باشد برانگیزد.

95- در کتاب نامبرده<sup>132</sup> در صفحه مزبور، ایضا از کتاب الجمع بین الصحاح الستة به سند خود از ابی سعید الخدری روایت نموده است که رسول خدا فرمود: مهدی از من است و او گشاده و پیشانی و بلند بینی است؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

96- در کتاب نامبرده<sup>133</sup> از کتاب اربعین حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله از علی بن بلال از پدرش روایت نموده است که می‌گوید وارد شدم بر پیغمبر (ص) در حال احتضار، پس دیدم فاطمه علیها السلام نزد سر آن حضرت نشسته، پس گریست چنانکه صدای او بلند شد؛ رسول خدا (ص) سر به سوی او نمود و فرمود... تا اینکه فرمود: و مهدی زمین را از عدل پر می‌کند، همچنان که از جور پر شده باشد.

97- در کتاب نامبرده<sup>134</sup> در صفحه مزبور ایضا از کتاب اربعین حافظ ابونعیم از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مهدی مردی از اولاد من است که رنگش عربی، بر گونه راست او خالی است، مانند کوکب درخشانی است، زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از جور پر شده باشد. اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی و خوشنود می‌شوند.

98- در کتاب نامبرده<sup>135</sup> از کتاب اربعین، ایضا از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت پیغمبر (ص) فرمود: قیامت برپا نشود تا آنکه مردی از اهل بیت من که اسمش موافق اسم من باشد زمین را مالک شود و آن را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

99- در کتاب نامبرده<sup>136</sup> در صفحه مزبور ایضا از اربعین به سند خود از زراه بن عبدالله روایت کند که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: مردی از اهل بیت من خروج می‌کند، اسمش چون اسم من و خُلق من باشد؛ زمین را از عدل و داد پر میکند.

<sup>130</sup>- و فيه عنه ایضا مسندا عن عبدالرحمن بن عوف بن ابيه قال قال رسول الله (ص) لبيعتن الله من عترتي رجلا افرق الثنايا املاء الجبهه يملا الارض عدلا يفيض المال عليه فيضا.

<sup>131</sup>- و فيه (ص ۶۹۷) عن الجمع بين الصحاح الستة باسناده عن علي عليه السلام ان رسول الله (ص) قال لو لم يبق من الدهر الا يوم لبيعت الله رجلا من اهل بيتي يملا الارض عدلا كما ملئت جورا.

<sup>132</sup>- و فيه عنه ایضا بالاسناد عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله (ص) المهدي مني و هو اجلي الجبهه اقبني الانف يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا...

<sup>133</sup>- و فيه (ص ۶۹۹) عن الاربعين الحديث الذي جمعه الحافظ ابونعيم احمد بن عبدالله في امر المهدي (عليه السلام) عن علي بن بلال عن ابيه قال دخلت علي النبي (ص) و هو في الحاله التي قبض فيها فاذا فاطمه عليه السلام عنه راسه فيكث حتى ارتفع صوتها فرجع رسول الله (ص) اليها راسه و قال الي ان قال و يملا (اي المهدي) الارض عدلا كما ملئت جورا...

<sup>134</sup>- و فيه عنه ایضا باسناده قال قال رسول الله (ص) المهدي رجل من ولدي لونه لون عربي علي خده الايمن خال كانه كوكب دري يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا يرضي في خلافته اهل الارض و السماء و الطير في جوالسما.

<sup>135</sup>- و فيه (ص ۷۰۰) عنه ایضا باسناده عن عبدالله بن عمر قال النبي (ص) لا تقوم الساعه حتي يملك الارض رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا.

<sup>136</sup>- و فيه عنه ایضا باسناده عن زراه بن عبدالله قال قال رسول الله (ص) يخرج رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي و خلقه خلقي يملاها قسطا و عدلا.

100- در کتاب نامبرده<sup>137</sup> در صفحه مزبور ایضا از اربعین به سند خود از ابی سعید روایت نماید که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: مردی از اهل بیت من خروج نماید که به سنت من عمل کند و برکت از آسمان برای او نازل شود و زمین برای او نیز برکت خود را خارج نماید، او زمین را از عدل پر می‌کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

101- در کتاب نامبرده<sup>138</sup> از حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید ماجه القزوینی از حدیفه روایت نماید که گفت رسول خدا (ص) فرمود: مردی از من است، رنگش عربی و برگونه راستش خالی مانند کوب درخشانی است. زمین را از عدل پر می‌کند، همچنان که از جور پر شده باشد و اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا به خلافت او راضی و خوشنود می‌شوند. و گفته است این حدیث حسن است و به حمد الله جمع کثیری از اصحاب ثقفی آن را روایت نمودند و سندش نزد ما معروف [شناخته شده] است.

102- در کتاب مجالس السنیه<sup>139</sup> از کتاب (البیان فی اخبار صاحب الزمان) تالیف ابی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی از حدیفه از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مهدی مردی از اولاد من است رنگش عربی برگونه راستش خالی است مانند کوب درخشانی است. زمین را از عدل پر می‌کند، همچنان که از جور پر شده باشد و به خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا راضی و خشنود می‌شوند.

103- در کتاب نامبرده<sup>140</sup> از کتاب البیان کنجی شافعی، ایضا از جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: بعد از من به زودی خلفائی باشند و بعد از خلفا، امرا و بعد از امرا، ملوک جابره، سپس مهدی از اهل بیت من خروج می‌نماید و زمین را از عدل پر می‌کند، همچنان که از جور پر شده باشد.

104- در کتاب (المهدی) از کتاب ینابیع الموده<sup>141</sup> از کتاب فرائد السمطین از امام باقر از آبائش از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مهدی از اولاد من است برای او غیبتی است، چون ظاهر شود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

105- در کتاب نامبرده<sup>142</sup> از باب ثانی کتاب عقد الدرر از حافظ ابونعیم در کتاب صفه المهدی و نیز از کتاب سنن ابی عمر المقری از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: از اهل بیت من مردی خارج می‌شود که اسمش چون اسم من و خلقتش چون خلق من است؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند.

<sup>137</sup> - و فيه عنه ایضا باسناد عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله (ص) یخرج رجل من اهل بیته یعمل بسنتی و تنزل له البرکة من السماء و تخرج له الارض برکتها و یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا...

<sup>138</sup> - و فيه (ص ۷۰۳) عن الحافظ ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی باسناد عن حدیفه انه قال قال رسول الله (ص) رجل منی و له نه لون عربي و علي خده الايمن خال كانه كوكب دري یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا یرضی بخلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجو قال حدیث حسن رزقناه عالیاً بحمد الله عن جم غفیر من اصحاب الثقفی و اسناده معروف عندنا.

<sup>139</sup> - فی کتاب المجالس السنیه للعلامة السید محسن العاملي (ص ۵۱۰) ایضا عن کتاب (البیان فی اخبار صاحب الزمان) لابی عبدالله محمد بن یوسف محمد الکنجی الشافعی باسناد عن حدیفه عن رسول الله (ص) المهدی رجل من ولدی لونه لون عربي و علي خده الايمن خال كانه كوكب دري یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا یرضی بخلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجو قال هذا رزقناه عالیاً بحمد الله عن جم غفیر من اصحاب الثقفی و سنده معروف عندنا.

<sup>140</sup> - و فيه ایضا (ص ۵۱۴) عن کتاب البیان للکنجی باسناد عن جابر بن عبدالله ان رسول الله (ص) قال سیكون بعدي خلفاء و من بعد الخلفاء امراء و من بعد الامراء ملوک جابره ثم یخرج المهدی من اهل بیته یملأها عدلا کما ملئت جورا.

<sup>141</sup> - فی کتاب (المهدی) عن ینابیع الموده (ص ۴۴۷) عن کتاب فرائد السمطین عن الباقر عن ابیه عن جده عن علي عليه السلام قال قال رسول الله (ص) المهدی من ولدی تكون له غیبتة اذا ظهر یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

<sup>142</sup> - و فيه عن عقد الدرر فی الباب الثانی عن الحافظ ابی نعیم فی کتابه صفه المهدی و عن الامام ابی عمر المقری فی سننه عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله (ص) یخرج رجل من اهل بیته یواطی اسمه اسمی و خلقه خلقي یملأ الارض قسطا و عدلا...

106- در کتاب نامبرده<sup>143</sup> از باب ثالث عقدالدرر از ابی وائل روایت کند که گفت: علی علیه السلام به سوی حسین علیه السلام نظر کرد، پس فرمود: این پسر من همانا سید است همچنان که رسول خدا (ص) او را سید نامید. و به زودی از صلب او مردی همانا پیغمبر شما خارج می شود و او هنگام غفلت مردم و زوال حق و اظهار جور، خروج می کند و اهل آسمان و سکنه آن از خروج وی خوشحال می شوند [تا اینکه فرمود] زمین را از عدل پر می کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

107- در کتاب نامبرده از کتاب ینابیع الموده<sup>144</sup> از مناقب خوارزمی مسندا از ابن عباس روایت کند که گفت رسول خدا(ص) فرمود: همانا علی بعد از من امام امت من است و از اولاد او قائم منتظر است؛ همان کسی که چون ظاهر شود، زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

108- در کتاب نامبرده ایضا از کتاب ینابیع الموده<sup>145</sup> از مسند احمد از رسول خدا(ص) روایت نماید که فرمود: ساعت برپا نشود تا اینکه زمین پر شود از ظلم و عدوان، سپس از عترت من کسی که آن را از عدل و داد پر کند خروج می نماید. در کتاب نامبرده از - صفحه 231- کتاب نورالابصار شبلنجی نقل می کند که می گوید: از پیغمبر(ص) اخبار متواتر است براینکه مهدی از اهل بیت است و اینکه او زمین را از عدل پر کند.

در کتاب(شيعه در اسلام) تالیف سبط الشیخ- صفحه 83- از کتاب اسعاف الراغبین تالیف شیخ محمد صَبَّان همین مضمون را نیز نقل کند.

109- در کتاب غایه المرام<sup>146</sup> از کتاب(المصابیح فی اخبار المهدی) از ابی سعید خدری روایت کند که رسول خدا (ص) به بلائی که به این امت خواهد رسید اشاره کرده و سپس فرمود: تا اینکه شخص مَلَجَائی از ظلم پیدا نخواهد کرد [و فرمود] پس خداوند از عترت من مردی را برانگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و ساکنین زمین و آسمان ها از او راضی شوند.

مقام قائم موعود خلافت و وصایت و امامت است، نه نبوت و شاریعت گذشته از مدارکی که در آتیه (در ذیل حدیث 132) اشاره به آنها خواهد شد که بالصرحه دلالت دارند براینکه مقام قائم موعود علیه السلام مانند یازده امام گذشته، مقام خلافت و وصایت و امامت است، نه اصالت و نبوت و شاریعت. جمیع مدارکی که دلالت دارند بر خاتمیت رسالت و نبوت خاتم انبیاء (ص) و خاتمیت شریعت اسلام و عدم نسخ آن، پیداست که نیز دلیلند براینکه قائم موعود علیه السلام مقام اصالت و نبوت و شاریعت نخواهد بود.

قال تعالی: «مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»<sup>147</sup> یعنی محمد (ص) نباشد پدر یکی از مردان شما، ولی فرستاده خدا و ختم پیامبران است.

<sup>143</sup>- و فيه عن عقدالدرر في الباب الثالث عن ابی وائل قال نظر علي الي الحسين فقال ان ابني هذا لسيد كما سماء رسول الله (ص) و سيخرج من صلبه رجل باسم نبيكم يخرج علي حين غفله من الناس و امانه الحق و اظهار الجور و يفرح لخروجه اهل السماء و سكانها( الي ان قال) يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما وجورا.

<sup>144</sup>- و فيه عن ینابیع الموده (ص 494) عن مناقب الخوارزمي مسندا عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله (ص) ان عليا امام امتي من بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي اذا ظهر يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما...

<sup>145</sup>- و فيه عنه ايضا (ص 433) عن مسند احمد عنه (ص) انه قال لاتقوم الساعة حتي يملأ الارض ظلما و عدوانا ثم يخرج من عترتي من يملأها قسطا و عدلا...

وفيه عن الشبلنجي في نورالابصار (ص 231) تواترت الاخبار عن النبي (عليه السلام ان المهدي من اهل البيت و انه يملأ الارض عدلا.  
<sup>146</sup>- في غايه المرام(ص 698) عن ابی محمد الحسين بن مسعود الفرافي كتاب المصابيح في اخبار المهدي عن ابی سعید الخدری قال ذكر رسول الله (ص) بلاء تصيب هذه الامه حتي لايجد الرجل ملجا يلجا اليه من الظلم فيبعث الله رجلا من عترتي فيملأ به الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما يرضي عنه ساكن السموات و الارض....

<sup>147</sup>- سورة احزاب، آیه 40

خاتم (به کسر تا و به فتح تا) نهایت شیئی و امری است که شیئی به آن ختم شود، انگشتر را نیز خاتم گفته‌اند، چون که نوشتجات را به آن ختم و مهر می‌کردند. در کتاب لغت (المنجد) : (الخاتم به فتح تا و کسر تا) ج خَوَاتِم و ختم: الخاتم. مَا يُخْتَمُ بِهِ عَاقِبَةُ كُلِّ شَيْءٍ.

نبی کسی است که بلاواسطه بشر از جانب خداوند متعال خبری دهد، اعم از آنکه کسب خبر او به وسیله الهام و شنیدم صوت در خواب بوده باشد و یا به وسیله مشاهده ملک و نزول وحی در بیداری و نیز اعم است از اینکه صاحب کتاب و شریعت مستقلاً باشد یا نه.

در کتاب المنجد: (النَّبِيُّ وَ النَّبِيَّةُ) الْمُنْجَبُ عَنِ الْغَيْبِ أَوْ الْمُسْتَقْبَلِ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ، الْمُنْجَبُ عَنِ اللَّهِ وَ مَا يَتَعَلَّقُ بِهِ تَعَالَى: وَ در کتاب مجمع البحرين: النَّبِيُّ هُوَ الْإِنْسَانُ الْمُنْجَبُ عَنِ اللَّهِ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ بَشَرًا. اعم من أن يَكُونَ لَهُ شَرِيعَةٌ كَمُحَمَّدٍ (ص) أَوْ لَيْسَ لَهُ شَرِيعَةٌ كَيَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَام.

گلیایگانی به منظور جواب از کلمه مبارکه خاتم‌النبیین و حدیث متواتر «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» که بهترین دلیل بی‌اعتباری دعوی علی محمد باب و میرزای بهاء به تشریح شریعت جدید است، در - صفحه 312- فرائد می‌گوید کلامی که خلاصه آن این است: لفظ نبی در میان بنی‌اسرائیل بر بیننده رؤیای صادقه دائر و مصطلح بوده و در لغت عربی حقیقت ثانویه یافته و چون فجر سعادت از افق بطحا طالع شد و هنگام رؤیا انقضا یافت، لذا به وجود اقدس خاتم‌الانبیاء باب نبوت یعنی نزول الهام به رؤیا مختوم و مسدود گشت.

گلیایگانی می‌خواهد بگوید: لفظ نبی گر چه در اصل لغت اعم است از پیمبری که در بیداری مورد نزول وحی گردد و کسی که تنها به خواب به مطلبی ملهم گردد، ولی در لغت عبریه برای قسم ثانی حقیقت ثانویه یافته. بنابراین در مثل اطلاق خاتم‌الانبیاء بر حضرت رسول (ص) در قرآن مجید و مدارک دیگر دین و در مثل قول آن حضرت که فرمود: لَا نَبِيَّ بَعْدِي<sup>148</sup>، مراد آن است که نبوتی که الهام و وحی آن به رؤیا باشد، به وجود اقدس آن حضرت ختم گشت و بعد آن حضرت چنین پیمبری نخواهد آمد. پس این مدارک آمدن پیمبری را که در بیداری مورد نزول وحی شود، نفی نمی‌کند.

می‌گوییم: اولاً- در مدارک و ادله ما- چنانکه مقداری از آنها در این کتاب انشاءالله تعالی خواهد آمد- تنها اطلاق مثل خاتم‌النبیین و حدیث لَا نَبِيَّ بَعْدِي نیست، بلکه به بیانات کثیری چون خاتم المرسلین، و لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي، و لَا كِتَابَ بَعْدَ كِتَابِي، و لَا أُمَّةَ بَعْدَ أُمَّتِي، و مَنْ أَتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ فَدَمَهُ مِثْلَ دَمِ الْكَلْبِ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ، و خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا، و لَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ، و لَا نُغْيِرُ لِشَرِيعَتِهِ، و إِنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ، و لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّةِ هَذَا الْأَسْلَامِ، و غیر این تعبیرات، نسخ نشدن شریعت خاتم‌انبیاء و بطلان و کذب مدعی شریعت جدید را بیان فرموده‌اند. ثانیاً- در کتب عهد عتیق و جدید و قرآن، لفظ نبی بر مطلق مُخْبِرٌ عَنِ اللَّهِ گر چه اخبار آنها مسلماً منحصر به رؤیا نبوده، بسیار اطلاق شده است.

به عنوان نمونه در عهد عتیق، سفر پیدایش باب بیستم درباره‌ی ابی ملک که ساره زن ابراهیم را گرفته بود، می‌گوید: «خداى را در رؤیا گفت من نیز مى‌دانم که این را به ساده‌دلی خود کردی و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطا نورزی و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمائی، پس الان زوجه‌ی این مرد را رد کن؛ زیرا که او نبی است و برای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی؛ و اگر او را رد نکنی، بدانکه تو و هر که از آن تو باشد، هر آینه خواهید مرد.»

<sup>148</sup> - اشاره به حدیث شریف منزلت که رسول خدا به علی مرتضی فرمود: «انت مني بمنزله هرون من موسي الا انه لا نبي بعدي.»



و در باب 18 سفر تثنیه از لسان حضرت موسی است: «و خداوند به من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادر ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.»

و در باب ششم انجیل مرقس، حضرت عیسی درباره خود می‌فرماید: «نبی بی حرمت نباشد، جز در وطن خود.» و در باب چهارم انجیل لوقا: «هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد.»

و در باب چهارم انجیل یوحنا: «زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست.» و در قرآن مجید: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»<sup>149</sup> - «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ»<sup>150</sup> - «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ»<sup>151</sup> - «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيُّ»<sup>152</sup> - «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»<sup>153</sup>

پس به طور قطع معلوم می‌شود که لفظ نبی همچنان که در اصل لغت حقیقت در اعم است، در کتب آسمانی هم برای آن در معنی خاصی حقیقت ثانویه پیدا نشده است؛ بنابراین مراد از نبی در مدارک داله بر ختم نبوت، قطعاً همین معنی عام لغوی مطلق نبی است یعنی بعد از خاتم انبیاء هیچگونه نبی چه ملهم به رؤیا و چه غیر آن از طرف خداوند مبعوث نخواهد شد.

از صفحه 173 کتاب دلائل العرفان میرزا حیدر علی بابی نقل است که می‌گوید: پیغمبر اخبار فرموده است بر اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد آمد، اما نفرموده است که ظهوری بعد از من نخواهد بود و کتابی بعد از من نخواهد بود. می‌خواهد بگوید که [علی محمد] باب، گر چه مدعی مظهریت اتم و وحی و کتاب و آیات نازل من الله و شریعت تازه و نسخ شریعت اسلام بوده‌اند، ولی اسم و لقب نبی بر خود نگذاشته بودند تا دعوت ایشان منافی با کلام مقدس لانبی بعدی از خاتم انبیاء (ص) بوده باشد.

چنانکه گلپایگانی در - صفحه 124 فرائد- می‌نویسد: در ظهور نقطه اولی در حینی که اهل اسلام جز لقب قائم و مهدی نمی‌دانستند، حضرتش به امر الله و اذنه [اذان او] به القاب فخیمه باب و نقطه اولی و رب اعلی امتیاز و اشتهاار یافت، لهذا اتباع آن حضرت وجود مقدسش را جز به این القاب نمی‌خوانند و حضرتش را به وصف امامت و نبوت موسوم و موصوف نمی‌دانند.

و در صفحه 275- فرائد درباره بهاء الله می‌نویسد: هر کس با اهل بهاء معاشر و یا از کتب این طایفه مطلع باشد، می‌داند که نه در الواح مقدسه ادعای نبوت وارد شده و نه بر السنه اهل بها، لفظ نبی بر آن وجود اقدس اطلاق گشته. جواب: اولاً- (چنانکه قبلاً گفتیم) مدارک و ادله ما منحصر به تعبیر نفی نبی بعد از پیغمبر (ص) و ختم نبوت به آن حضرت نیست، بلکه به لسان و بیان کثیری و بالاخص به لسان نفی کتاب بعد از قرآن و ختم کتاب به قرآن نیز وارد شده است.

ثانیاً- سخن در لفظ و مجرد اسم نبی نیست و مراد فرمایش پیغمبر (ص) در مثل «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» چنین نیست که کسی که دارای اسم و لقب نبی باشد، بعد از من نخواهد آمد؛ بلکه بدیهی است که مراد آن است کسی که حقیقت و رسم نبوت را داشته باشد، از جانب خداوند نخواهد آمد.

<sup>149</sup>- سوره احزاب آیه 45: ای پیامبر ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده

<sup>150</sup>- سوره احزاب، آیه 50: ای پیامبر ما همسران تو را برای تو حلال کردیم.

<sup>151</sup>- سوره احزاب، آیه 53: در خانه های پیامبر داخل نشوید.

<sup>152</sup>- سوره احزاب، آیه 53: این عمل شما پیامبر را اذیت می‌کند.

<sup>153</sup>- سوره احزاب، آیه 56: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند.



و واضح است که باب و بهاء، مدعی نسخ شرع سابق و تشریح شریعت جدید و آوردن کتاب و آیات از جانب خداوند بوده‌اند و این عین ادعای معنی و حقیقت نبوت است که فرمایشات حضرت رسول (ص) مدعی آن را بعد از خود صریحا تکذیب می‌نماید. اگر چه آنان برای فریب مردم ساده لوح و فرار از همین اشکال بزرگ ختم نبوت در نظر عوام از اطلاق نام و عنوان نبی بر خود تحاشی [دوری] نموده باشند.

کسروی<sup>154</sup> هم که اخبرا در تهران به دروغ مدعی برانگیختگی از جانب خداوند شده و دینی به نام (پاکدینی) تشریح نموده و ناسخ شریعت اسلام قرار داده و کتابی در مقابل قرآن به نام (ورجاوند بنیاد) ساخته بود، از اطلاق نبی بر خود تحاشی [دوری] می‌نمود.

ثالثا- در کتاب مفروضات عبدالبهاء- صفحه 123 و 124 مطبوعه 1908 مسیحی مطبوعه بریل در شهر لیدن- می نویسد: « کلیه انبیا بردو قسمند: قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع انبیای مستقله اصحاب شریعتند و مؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد و تأسیس دین جدید شود و کتاب جدید نازل گردد و بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند، نورانیتشان نورانیت ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است و روشنائی از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوبی دیگر نیست. این مطالع صبح احدیت منبع فیضند و آینه ذات حقیقت.

و قسمی دیگر از انبیاء تابعند و مُرَوِّج؛ زیرا فرعون نه مستقل و اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند و استفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع نیست و اقتباس انوار از آفتاب نماید. آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده‌اند مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد [ص] و حضرت اعلی و جمال مبارک. و اما قسم ثانی که تابع و مروجند مانند سلیمان و داود و اشعیا و ارمیا و حزقیا؛ زیرا انبیای مستقله مؤسس بودند، یعنی تأسیس شریعت جدید کردند و نفوسی را خلق نمودند و اخلاق عمومیه را تبدیل کردند و روش و مسلک جدید ترویج نمودند کور جدید شد و تشکیل دین جدید گردید. ظهور آنان مانند موسم ربیع است که تابعند این نفوس ترویج شریعه الله نمایند و تعمیم دین الله و اعلای کلمه الله از خود قوت و قدرتی ندارند، بلکه از انبیای مستقله استفاده نمایند».

معلوم است که غضن اعظم عبدالبهاء (عباس افندی) از سایرین به دعاوی والد ماجدش جمال مبارک بهاء و اعلی نقطه اولی اعراف بوده است و معظم له در این عبارات تصریح به مقام نبوت برای نقطه اولی و بهاء [نموده] بر آنان نبی اطلاق کرده است. پس کذب صریح کلیپایگانی که می‌گویند در السنه اتباع و اهل بهاء بر این دو بزرگوار، لفظ نبی اطلاق نگشته ، واضح و هویدا می‌گردد.

اکنون از خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنم که آیه گذشته قرآن مجید را با احادیث آتیه این کتاب به دقت و مکرر مطالعه فرمایند تا بر آنان به خوبی معلوم شود که همان امر و معنائی را- یعنی نبوت و شاریعت را- که باب و بهاء مدعی شده‌اند، چگونه خداوند متعال و خاتم انبیاء (ص) شخصا و به وسیله ائمه هدی- سلام الله علیهم- بعد از خود صریحا اخبار به نفی آن نموده و مدعی آن را کاذب دانسته و حکم به اباحه و ریختن خون او کرده و دعوت و پیرو او را به آتش توعید فرموده‌اند.

<sup>154</sup>- برای اطلاع از او کتاب نبرد با بی‌دینی تألیف سراج انصاری یا مقدمه آقای سید ملک محمد مرعشی را مطالعه نمایند.

110- در جلد نهم بحار<sup>155</sup> از کتاب کشف الیقین مسندا از ابی بن کعب از رسول خدا(ص) در حدیثی روایت کند که فرمود: آگاه باشید! همانا خدای متعال به سوی من وحی فرمود که علی را به برادری بگیر چنانکه موسی هارون را به برادری گرفت و فرزندان علی را به فرزندی بگیر، به تحقیق که همچنان که اولاد هارون را پاک کردم، آنان را پاک نمودم. آگاه باش! همانا پیغمبران را به تو ختم نمودم، پس پیغمبری بعد از تو نیست و ایشان [یعنی اولاد علی] امامانند. در کتاب احتجاج طبرسی<sup>156</sup> نیز مثل این حدیث نقل شده است.

111- در جلد سیم کتاب وسائل الشیعه<sup>157</sup> از شیخ صدوق مسندا از ابی جعفر علیه السلام در حدیثی از پیغمبر(ص) روایت است که فرمود: ای مردم همانا بعد از من پیغمبری نیست و بعد از سنت من سنتی نیست. پس هر کس [مانند مسیلمه، باب و بهاء و دیگرانی مثل اینان] چنین ادعائی کند، دعوی و بدعت او در آتش است، پس او را بکشید و هر که او را پیروی کند، همانا او نیز در آتش است.

در جلد سیم مستدرک (ص 244) از امالی شیخ مفید به سند دیگر مثل این روایت نقل شده است.

112- در کتاب عیون اخبار الرضا<sup>158</sup> (چاپ نجم الدوله) مسندا از حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود: به درستی که پیغمبران اولوالعزم به این جهت اولوالعزم نامیده شدند که صاحبان عزیمت و شریعت بودند. توضیح اینکه هر پیغمبری بعد از نوح علیه السلام بر شریعت و طریقت و تابع کتاب آن حضرت بود تا زمان ابراهیم خلیل علیه السلام و هر پیغمبری که در زمان ابراهیم علیه السلام و بعد از او بود بر شریعت و طریقت و تابع کتاب آن حضرت بود تا زمان موسی علیه السلام و هر پیغمبری که در زمان موسی و بعد از او بود بر شریعت و طریقت و تابع کتاب آن حضرت بود تا زمان عیسی علیه السلام و هر پیغمبری که در زمان عیسی و بعد از او بود بر طریقت و شریعت و تابع کتاب آن حضرت بود تا زمان پیغمبر ما محمد(ص)؛ پس این پنج نفر اولوالعزم بودند و ایشان افضل از تمام انبیاء و رسولان بوده‌اند و شریعت محمد (ص) تا روز قیامت نسخ نمی‌شود و بعد از او تا روز قیامت هیچ پیغمبری نخواهد بود. پس هر کس بعد از او ادعای پیغمبری کند یا بعد از قرآن کتابی بیاورد، برای هر کسی که این ادعا را از او بشنود خون او مباح است.

113- در نهج البلاغه<sup>159</sup> در خطبه دوم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: خدای سبحان محمد رسول خدا را برای وفای به عهد خود و تمام نمودن پیغمبری برانگیخت.

<sup>155</sup> - في المجلد التاسع في البحار (ص 289) عن كشف اليقين مسندا عن ابى بن كعب عن رسول الله (ص) في حديث: الا و ان الله تعالى اوحى الي ان اتخذ عيا اخاكموسى اتخذ هرون اخا و اتخذ ولده ولدا فقد طهرهم كما طهر ( طهرتهم كما طهرت في نسخه احتجاج) ولد هرون إلا انى ختمت بك النبيين فلانبي بعدك فهم الانمه..

و في كتاب الاحتجاج للطبرسي (ص 61) ( مطبوعه 1302 قمرى ) نحوه.

<sup>156</sup> - صفحه 61 ، مطبوعه 1302 قمرى

<sup>157</sup> - و في المجلد الثالث من الوسائل (ص 457) عن محمد بن علي بن الحسين (يعني الشيخ الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه) مسندا عن ابى جعفر عليه السلام قال في حديث قال النبي (ص) ايها الناس انه لا نبي بعدي و لا سنه بعد سنتي فمن ادعى ذلك فدعواه و بدعته في النار فاقتلوه و من تبعه فانه في النار...

و في المجلد الثالث من المستدرک (ص 244) عن امالي الشيخ المفيد بسند آخر روي نحوه.

<sup>158</sup> - في عيون الاخبار (ص 234 چاپ نجم الدوله) مسندا عن الحسين بن علي بن فضال عن الرضا عليه السلام انما سمي اولوالعزم اولي العزم لانهم كانوا اصحاب الشرايع و العزائم وذلك ان كل نبي بعد نوح عليه السلام كان علي شريعته و منهاجه و تابعاً لكتابه الي زمن ابراهيم الخليل عليه السلام و كل نبي كان في ايام ابراهيم و بعده كان علي شريعته و منهاجه و تابعاً لكتابه الي زمن موسي و بعده كان علي شريعته و منهاجه و تابعاً لكتابه الي زمن نبينا محمد (ص) فهؤلاء الخمسه اولوالعزم فهم افضل الانبياء و الرسل (عليه السلام) و شريعته محمد (ص) لا تتسخ الي يوم القيمة و لا نبي بعده الي يوم القيمة فمن ادعى بعده نبوه او اتى بعد القران بكتاب قدمه مباح لكل من سمع ذلك منه.

<sup>159</sup> - في نهج البلاغه في الخطبه الثانيه عن اميرالمؤمنين عليه السلام: بعث الله سبحانه محمد(ص) رسول الله لانجاز عدته و تمام نبوته الخطبه.

114- در کتاب احتجاج<sup>160</sup> از خالد بن ابی الهیثم فارسی روایت است که گفت به ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض نمودم: به درستی که مردم می گویند که در زمین ابدالی هستند، پس آن ابدال کیانند؟ فرمود: راست گفته اند، ابدال، اوصیاء هستند که خداوند عزوجل چون انبیاء را از زمین برداشت و نبوت را به محمد(ص) ختم فرمود آنان را در روی زمین، بدل انبیاء قرار داد.

115- در جزء دوم وافی<sup>161</sup> از کتاب کافی مسندا از عجلای از امام باقر و امام صادق علیه السلام در حدیثی روایت است که فرمودند: به تحقیق خداوند کتب را به کتاب شما [یعنی قرآن] و پیغمبران را به پیغمبر شما [یعنی محمد بن عبدالله(ص)] ختم فرمود.

116- ایضا در جزء دوم وافی<sup>162</sup> از کتاب کافی مسندا از ایوب بن الحر روایت است که گفت، شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا خداوند متعال به پیامبر شما پیغمبران را ختم فرمود. پس بعد از او ابدال پیغمبری نیست و نیز به کتاب شما کتب را ختم فرمود، پس بعد از آن ابدال کتابی نیست.

117- در جزء چهاردهم کتاب وافی<sup>163</sup> از کتاب کافی مسندا از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: بعد از کشته شدن عثمان، چون با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت شد آن حضرت به منبر بالا رفت و فرمود سپاس خداوندی را که بلند مرتبه است [تا اینکه فرمود] و شهادت می دهم بر اینکه محمد(ص) رسول خدا و ختم کننده پیغمبران و حجت خدا بر تمام عالمیان است.

118- در جلد سیم مستدرک<sup>164</sup> از کتاب احتجاج طبرسی مسندا از علقمه بن محمد الحضرمی از امام باقر علیه السلام از پیغمبر (ص) در خطبه ای روایت است که فرمود: قسم به خدا، پیشینیان از انبیاء و رسولان به ظهور من بشارت دادند و من ختم کننده انبیاء و رسولان و حجت بر تمام خلایق از اهل آسمان ها و زمین ها هستم. پس هر کس که در این امر شک کند به کفر جاهلیت اولی کافر است و کسی که در این گفتار من شک کند به تحقیق در تمام سخنانم شک کرده است و شک کننده در تمام در آتش است.

119- در جزء دوم وافی<sup>165</sup> از کتاب کافی، به سند خود از عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام در حدیث مفصلی روایت است که فرمود: بعد از محمد (ص) هیچ پیغمبری نیست.

<sup>160</sup> - فی کتاب الاحتجاج (ص ۲۲۳) روی خالد بن ابی الهیثم الفارسی قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام ان الناس یرعون ان فی الارض ابدالاً فمن هؤلاء الابدال قال صدقوا الابدال هم الاوصیاء جعلهم الله عزوجل فی الارض بدل الانبیاء اذ رفع الانبیاء و ختم بمحمد (ص).

<sup>161</sup> - فی الجزء الثاني من الوافی (ص ۱۹) عن کافی مسندا عن العجلی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث: لقد ختم الله بکتابکم و ختم بنبیکم الانبیاء.

<sup>162</sup> - و فیہ (ص ۱۴۴) عن کافی ایضا مسندا عن ایوب بن الحر قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول ان الله تعالی ختم بنبیکم النبیین فلا نبي بعده ابدالاً و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدالاً...

<sup>163</sup> - فی الجزء الرابع عشر من الوافی (ص ۱۱) عن کافی مسندا عن ابی عبدالله علیه السلام ان امیرالمؤمنین علیه السلام لما بویع بعد مقتل عثمان سعد المنبر فقال الحمد لله الذي علا(الي ان قال) و اشهد ان محمد رسول الله (ص) خاتم النبیین و حجه الله علی العالمین...

<sup>164</sup> - فی المجلد الثالث من المستدرک (ص ۲۴۷) عن الطبرسی فی الاحتجاج مسندا عن علقمه بن محمد الاحضرمی عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام عن النبی (ص) فی خطبه: بی والله بشرى الاولون من النبیین و المرسلین و انا خاتم النبیین و المرسلین و الحجه علی جمیع المخلوقین من اهل السموات و الارضین فمن شك فی هذا فهو کافر کفر جاهلیه الاولی و من شك فی قولی هذا فقد شك فی الكل و الشاک فی ذلك فهو فی النار....

<sup>165</sup> - فی الجزء الثاني من الوافی (ص ۱۱۵) عن کافی باسناده عن عبدالعزیز بن مسلم عن الرضا علیه السلام فی حدیث مفصل قال علیه السلام: لا نبي بعد محمد (ص)....

120- در جزء دوم وافی<sup>166</sup> از کتاب کافی مسندا از سماعه روایت است که گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از گفتار خداوند تعالی «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»<sup>167</sup>

پس آن حضرت فرمود: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه السلام عرض نمودم چگونه اینان اولوالعزم گردیدند؟ فرمود: به جهت اینکه نوح به کتاب و شریعتی مبعوث شد و هر که بعد از نوح آمد کتاب و شریعت و طریق واضح او را اخذ نمود، تا اینکه ابراهیم صحف و شریعتی آورد کتاب نوح را ترک کرد، ولی نه از روی کفر به آن و انکار آن؛ پس هر پیمبری که بعد از ابراهیم آمد شریعت و طریقت ابراهیم و صحف او را اخذ نمود تا اینکه موسی علیه السلام تورات و شریعت و طریق واضح خود وعزیمتی را آورد و صحف را ترک کرد. پس هر پیمبری که بعد از موسی آمد، تورات و شریعت و طریق واضح موسی را اخذ نمود. تا اینکه مسیح علیه السلام انجیل و عزیمتی را آورد و ترک شریعت و طریقت موسی نمود. پس هر پیمبری که بعد از مسیح آمد، شریعت و طریق واضح او را اخذ کرد تا اینکه محمد(ص) قرآن و شریعت و طریق واضح خود را آورد و حلال و حرام او تا روز قیامت حلال و حرام است. پس اینانند اولوالعزم رسولان علیه السلام.

121- در کتاب عیون اخبار الرضا<sup>168</sup> مسندا از ابراهیم بن العباس از حضرت رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود مردی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: قرآن را چه شأنی است که در هنگام نشر و درس زیاد نمی کند مگر تازگی و طراوت را؟ فرمود: برای اینکه خداوند آن را برای زمانی دون زمانی و برای مردمی دون مردمی نازل ننمود؛ پس آن تا روز قیامت در هر زمان تازه و نزد هر قومی باطراوت است.

122- در کتاب غایه المرام<sup>169</sup> از ابن بابویه مسندا از اصبع بن نباته روایت است که گفت، امیرالمؤمنین علیه السلام روزی بر منبر کوفه فرمود: من سید اوصیاء و وصی سید انبیاء هستم [تا اینکه فرمود] من وارث علم پیشینیان و بعد از انبیاء حجت خدا بر عالمیان هستم و محمد بن عبدالله ختم کننده انبیاء است.

123- در کتاب عیون<sup>170</sup> مسندا از علی بن موسی بن جعفر از پدرش از آباء کرامش از علی بن ابیطالب روایت است که فرمود، رسول خدا(ص) فرمود: ای علی! از پروردگرم چیزی سؤال نکردم مگر اینکه مثل آن را برای تو سؤال نمودم؛ جز اینکه نبوتی بعد از من نیست. من ختم کننده انبیاء هستم و علی ختم کننده اوصیاء است.

<sup>166</sup> - في الجزء الثاني من الوافي (ص ١٤٥) عن الكافي مسندا عن سماعه قال قلت لابي عبدالله عليه السلام قول الله تعالي فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل فقال نوح و ابراهيم و موسي و عيسي و محمد عليه السلام قلت كيف صاروا اولي العزم قال لان نوحا بعث بكتاب و شريعه و كل من جاء بعد نوح اخذ بكتاب نوح و شريعته و مناهجه حتي جاء ابراهيم بالصحف و بعزيمه ترك كتاب نوح لا كفرا به فكل نبي جاء بعد ابراهيم عليه السلام اخذ بشريعه ابراهيم عليه السلام و مناهجه و بالصحف حتي جاء موسي عليه السلام بالتوريه و شريعته و مناهجه و بعزيمه ترك الصحف فكل نبي جاء بعد موسي اخذ بالتوريه و بشريعته و مناهجه حتي جاء المسيح عليه السلام بالانجيل و بعزيمه ترك شريعه موسي و مناهجه فكل نبي جاء بعد المسيح اخذ بشريعته و مناهجه حتي جاء محمد (ص) بالقرآن و بشريعته و مناهجه فحلاله حلال الي يوم القيمة و حرامه الي يوم القيمة فهو لاء اولوالعزم من الرسل عليه السلام.

<sup>167</sup> - سورة احقاف، آيه ٣٥: پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

<sup>168</sup> - في عيون اخبار الرضا عليه السلام (مطبوعه سال ١٣١٨ چاپ نجم الدوله) (ص ٢٣٩) مسندا عن ابراهيم بن العباس عن الرضا عن ابیه موسی بن جعفر علیه السلام ان رجلا سال ابا عبدالله علیه السلام ما بال القران لايزداد عندالنشر و الدراره الا غصاضه فقال لان الله لم ينزله لزمان دون زمان و لالناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غض الي يوم القيمة.

<sup>169</sup> - في غايه المرام (ص ٤٧) عن ابن بابويه مسندا عن الاصبغ بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم علي منبر الكوفه انا سيد الوصيين و وصي سيد النبيين (الي ان قال) انا وارث علم الاولين و حجه الله علي العالمين بعد الانبياء و محمد بن عبدالله خاتم النبيين (ص) ...

<sup>170</sup> - في العيون (ص ٢٢٩) مسندا عن علي بن موسي بن جعفر عن ابیه من آياته عن علي بن ابیطالب قال قال رسول الله (ص) يا علي ما سالت ربي شيئا الا سالت لك مثله غير انه لا نبوه بعدي انا خاتم النبيين و علي خاتم الوصيين.

124- در صحیفه علویه<sup>171</sup> عبدالله بن صالح السماهيجی در دعای حضرت امیر علیه السلام در روز بیست و ششم هر ماه است: اللهم صل علی محمد و آل محمد واسئلك يا رب السموات السبع و الارضين السبع... [تا اینکه می گوید] وای پروردگار محمد (ص)، خاتم پیامبران و مرسلین...

125- در نهج البلاغه<sup>172</sup> در خطبه ای از حضرت امیر علیه السلام که اول آن این است می فرماید: به درستی که این اسلام دین الهی است که خداوند آن را برای خود برگزید و به نظر مقدس خود پرورید و به وسیله بهترین خلقتش برای تبلیغ به مردم اختیار نمود [تا اینکه می فرماید] و خداوند اسلام را چنان قرار داد که دسته آن را شکستنی و حلقه آن را گشودنی و بنیان آن را ویرانی و ستون های آن را زوالی و شجره آن را برکنندگی و مدت آن را پایانی و شرایع آن را اضمحلالی و شاخه های آن را شکستنی هرگز نباشد.

126- در کتاب اقبال سید بن طاوس<sup>173</sup> در یکی از دعاها شب نیمه شعبان است: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ» یعنی درود خداوند بر محمد باد که ختم انبیاء و مرسلین است.

127- در کتاب نامبرده<sup>174</sup> در زیارت رسول خدا (ص) آن حضرت توصیف شده است به اینکه: در مقام اخذ میثاق الهی، اول انبیاء و سابق بر همه آنان، ولی در مقام بعثت، آخر تمام انبیاء می باشد.

128- در کتاب مفاتیح قمی<sup>175</sup> از کتاب مصباح الزائر و غیر آن در ضمن زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا- صلوات الله علیهم اجمعین- در مدینه نقل است: سلام بر محمد بن عبدالله که سرور پیامبران و ختم کننده مرسلین و برگزیده خدا از میان خلقتش در زمین و آسمان است.

129- در نهج البلاغه<sup>176</sup> در صدر خطبه 208 از حضرت امیر علیه السلام که در ذکر خلافت است، در مقام توصیف پیغمبر (ص) می فرماید: که آن حضرت امین وحی و ختم رسولان و بشارت دهنده رحمت و ترساننده از عقوبت خدا بوده است.

130- در کتاب تفسیر برهان<sup>177</sup> از مسعود بن صدقه از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: آنچه که بعد از بر زمین آوردن آدم از جنت رب العالمین باعث نجات اوشده و آنچه که باعث فضیلت تمامی پیامبران الهی تا خاتم آنها شده؛ عترت خاتم الانبیاء و ائمه الهدی هستند پس هر کسی که توسل به آن اعیان مقدس نماید، حیران و سرگردان نخواهد شد.

۱۷۱- في الصحيفه العلويه لعبدالله بن صالح السماهيجي في دعائه عليه السلام في اليوم السادس و العشرين من كل شهر: اللهم صل علي محمد و آل محمد واسئلك يا رب السموات السبع و الارضين السبع و ما بينهن و ما بينهن و رب السبع المثاني و القرآن العظيم و رب جبرئيل و ميكايل و اسرافيل و رب الملائكة اجمعين و رب محمد (ص) خاتم النبيين و المرسلين و رب الخلق اجمعين...

۱۷۲- في نهج البلاغه في خطبه له عليه السلام اولها: يعلم عجيب الوحوش في الفلوات و معاصي العباد في الخلوات و اختلاف النينان في البحار الغامرات الي ان قال) ثم ان هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه و اصطنعه علي عينه و اصفاه خيره خلقه( في شرح الشيخ محمد عيده: اي و اثر هذا الدين بافضل الخلق ليبلغه للناس) (الي ان قال) ثم جعله لا نفضام لعروته و لا فلك لحلقته و لا انهدام لأساسيه و لا زوال لدعائمه و لا انقلاع لشجرتة و لا انقطاع لمدته و لا عفاء( اي لا اضمحلال) لشرائعه و لا جذ( الجذاي القطع) لفروعه...

۱۷۳- في كتاب الاقبال للسيد علي بن طاوس (ص ۲۰۱) (مطبوعه ۱۳۱۴ شمسي) في دعاء من ادعيه ليله النصف من شعبان: و الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي محمد خاتم النبيين و المرسلين...

۱۷۴- و فيه (ص ۷۷) في زياره رسول الله(ص) وصف بانه: اول النبيين ميثاقا و آخرهم مبعثا.

۱۷۵- في مفاتيح القمي عن مصباح الزائر و غيره في زياره ابراهيم بن رسول الله (ص) في المدينة: السلام علي محمد بن عبدالله سيد الانبياء و خاتم المرسلين و خيره الله من خلقه في ارضه و سمائه.

۱۷۶- في نهج البلاغه (در صدر خطبه ۲۰۸ که ذکر خلافت است در مقام توصیف پیغمبر (ص) می فرماید): امین و حبیبه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نعمته.

۱۷۷- في تفسير البرهان للسيد هاشم البحراني(ص ۱۲۹) عن مسعود بن صدقه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال قال امير المؤمنين عليه السلام الا ان العلم الذي هبط به آدم وجميع ما فضلت به النبيون الي خاتم النبيين و المرسلين في عتره خاتم النبيين و المرسلين فاین یتاه بكم و این تذهبون....



131- در کتاب مجالس السنیة<sup>178</sup> از کتاب اکمال الدین، به سند خود از امام صادق از پدرش از جدش علیه السلام از رسول خدا (ص) روایت نماید که فرمود: نام قائم اولاد من نام من وکنیة او کنیة من و شمائل او شمائل من و سنت او سنت من است؛ مردم را بر ملت و شریعت من برپا دارد.

روایاتی ذکر شد که دلالت دارد بر اینکه چون قائم علیه السلام قیام کند دین اسلام را پس از اندراس و کهنگی در میان مردم، به تازگی و نوئی از سرگیرد و مردم را مجدداً به همان دین اسلام دعوت کند و بقعه‌ای در زمین باقی نماند جز آنکه در آن به رسالت محمد(ص) ندا و شهادت داده شود و دین محمد(ص) فرا گیرد هر کجا را که شب فرا گیرد. پیدا است که این قبیل روایات نیز دلیل است بر عدم منسوخیت دین اسلام به قیام قائم موعود علیه السلام و اینکه آن حضرت تابع شریعت خاتم انبیاء و مجدد و محیی آن است، نه اینکه شارع شرع جدیدی باشد. وایضا در بین روایاتی که از نظر گذشت و در بعض پاورقی های بعد که خواهد آمد روایات زیادی صریحاً دلالت دارد بر اینکه مقام قائم موعود علیه السلام مانند یازده امام دیگر مقام خلافت و وصایت و امامت است، نه اصالت و شاریعت. وایضا در زیارات مأثوره و ادعیه وارده، اطلاق خاتم النبیین بر حضرت رسول (ص) جدا بسیار است.

132- در جلد دوم صحیح مسلم<sup>179</sup> از جابر بن عبدالله از پیغمبر (ص) روایت کند که فرمود: مَثَل من و پیامبران، مَثَل شخصی است که خانه‌ای بنا کند و آن را نیکو و کامل سازد، فقط جای یک خشت باقی گذارد، پس مردم به آن خانه وارد شوند واز آن به شگفت آیند وگویند «چه نیکو خانه‌ای است» اگر جای آن یک خشت خالی نمی‌بود؛ رسول خدا فرمود، اینک منم که به جای آن خشت نهاده شده و آمدم؛ پس پیامبران را ختم نمودم.

133- در کتاب نامبرده<sup>180</sup> ایضا از ابوسعید همین مضمون را از پیغمبر (ص) روایت کند.

134- در صحیح بخاری<sup>181</sup> از پیغمبر(ص) مثل آن را روایت کند تا اینکه می‌فرماید: و من خاتم النبیین (یعنی ختم کننده پیامبران) هستیم.

و در جلد دوم صحیح تبرانی از ابی بن کعب از پیغمبر (ص) مثل آن را روایت کند [ تا اینکه گوید] و من در میانه پیامبران به جای آن یک خستم.

135- در صحیح مسلم<sup>182</sup> در حدیثی از جبرین مطعم از پیغمبر (ص) روایت کند که فرمود: و منم عاقب؛ و عاقب کسی است که بعد از او پیامبری نباشد.

<sup>178</sup> - في المجالس السنیة للعلامة السيد محسن العاملي (ص ۵۲۱) عن الصدوق في اكمال الدين (حديث مزبور در كتاب اكمال الدين) در ص ۲۲۹ می‌باشد) بسنده عن الصادق عن ابيه عن جده عليه السلام عن رسول الله (ص) القائم من ولدي اسمه اسمي و كنيته كنيته و شمائله شمائل و سنته سنتي يقيم الناس علي ملتي و شريعتي....

<sup>179</sup> - في صحيح مسلم (ص ۲۰۷) من المجلد الثاني (مطبوعه مصر سال ۱۲۹۰ قمری) عن جابر بن عبدالله عن النبي (ص) مثلي و مثل الانبياء كمثل رجل بني دارا فاكملها و احسنها الا موضع لبنة فجعل الناس يدخلونها و يتعجبون منها و يقولون لولا موضع اللبنة قال رسول الله فانا موضع اللبنة جئت فختمت الانبياء.

<sup>180</sup> - وفيه عن ابي سعيد ايضا نحوه.

<sup>181</sup> - في صحيح البخاري (ص ۳۶۶) (مطبوعه ۱۲۷۲ قمری) عنه (ص) نحوه الي ان قال وانا خاتم النبیین.

و في صحيح تبراني (مطبوعه مصر ۱۲۹۲ قمری) (ص ۲۸۲) من المجلد الثاني عن ابي بن كعب عن النبي (ص) نحوه الي ان قال و انا في النبیین بموضع تلك اللبنة.

<sup>182</sup> - في صحيح مسلم (ص ۲۲۰) في حديث عن جبرين مطعم عنه (ص) و انا العاقب و العاقب الذي ليس بعده نبي.

136- در کتاب غایه المرام<sup>183</sup> از جزء اول کتاب غریب الحدیث تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری گفتار پیغمبر (ص) را نقل کند که فرمود: بعد از من پیامبری نیست و بعد از کتاب من کتابی نیست و بعد از امت من امتی نیست. پس حلال، همان است که خداوند بر زبان من تا روز قیامت حلال نموده است و حرام نیز همان است که خداوند بر زبان من تا روز قیامت حرام نموده است.

137- صحیح بخاری<sup>184</sup> از رسول خدا روایت نماید که فرمود: بنی اسرائیل را انبیاء تدبیر امورشان می نمودند و هر زمان که پیغمبری فوت می نمود پیغمبر دیگری به جای او می آمد و همانا بعد از من پیامبری نخواهد بود.

138- صحیح تبرانی<sup>185</sup> در حدیثی از سعد روایت کند که رسول خدا (ص) به علی علیه السلام فرمود: آیا خوشنود نمی باشی از اینکه نسبت تو به من مانند هارون است به موسی، جز اینکه بعد از من نبوتی نیست.

139- در کتاب نامبرده<sup>186</sup> از جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص) روایت کند که به علی فرمود: نسبت تو به من به منزله هارون است به موسی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. [در این روایت علاوه بر اینکه به خاتمیت رسول خدا اشاره می کند به مقام علی علیه السلام نیز توجه می دهد که اگر بنا می بود بعد از من پیامبری بیاید تو بودی زیرا هارون بعد از موسی در مقام نبوت به هدایت خلق مشغول بود].

در کتاب غایه المرام از صفحه 109 تا صفحه 126، از مسند احمد بن حنبل و عبدالله بن احمد بن حنبل و صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ابی داود و صحیح ترمذی و ابن المغازلی الشافعی و موفق بن احمد و ابراهیم بن محمد الحموی و ابن ابی الحدید و غیر ایشان در احادیث منزلت از رسول خدا (ص) به همین مضمون « لا نَبِيَّ بَعْدِي » که بعد از من پیامبری نیست، روایات کثیری نقل شده است.

و ابن ابی الحدید که از علماء و مورخین عامه است، می گوید بر نقل این خبر « قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي » تمام فرق اسلام، اجماع و اتفاق دارند.

در کتاب غایه المرام از (ص 126) تا (ص 152) و در جلد نهم بحار از صفحه 237 تا صفحه 243 در باب اخبار منزلت از پیغمبر (ص) روایات کثیره ای به مضمون « لا نَبِيَّ بَعْدِي » از کتب شیعه نقل شده است که از آن جمله است کتاب امالی شیخ مفید و امالی صدوق و امالی شیخ طوسی و عیون اخبار الرضا و محاسن شیخ مفید و مجالس شیخ و معانی الاخبار و کتاب سلیم بن قیس الهمالی و کنز الکرچکی و خرائج و مناقب ابن شهر آشوب و احتجاج طبرسی.

برای ذکر نمونه مدارک اعتقادات شیعه درباره قائم موعود علیه السلام در این کتاب کوچک به همین مقدار گذشته، اکتفا می نمائیم. آری، بعد از این در ضمن جواب استدلالات بهائی ها، بعض روایات دیگر هم ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.

<sup>183</sup> - فی غایه المرام (ص ۶۹۸) عن کتاب غریب الحدیث من الجزء الاول تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری قوله (ص): لا نبی بعدی و لا کتاب بعد کتابی و لا امه بعد امتی فالحلال ما احله الله علی لسانی الی یوم القیمه و الحرام ما حرم الله علی لسانی الی یوم القیمه.

<sup>184</sup> - فی صحیح البخاری (ص ۳۵۷) عن النبی (ص) کانت بنو اسرائیل تُسوسُهُمُ الانبیاء کما هلك نبي خلقه نبي و انه لا نبی بعدی و صحیح مسلم: ۱۸۴۳ ح ۳/۱۴۷

<sup>185</sup> - فی صحیح تبرانی (ص ۳۰۰) فی حدیث عن سعد قال رسول الله (ص) لعلي: اما ترضي ان تكون مني بمنزله هرون من موسي الا انه لا نبوه بعدی.

<sup>186</sup> - و فی (ص ۳۰۱) عن جابر بن عبدالله عن رسول الله (ص) قال (ص) لعلي: انت مني بمنزله هرون من موسي الا انه لا نبی بعدی.

چنانکه خوانندگان محترم ملاحظه فرموده‌اند در ابتدای جلد دوم کتاب «بهائی چه می‌گوید» ما از میرزا ابوالفضل گلپایگانی و میرزا نعیم بهائی عبارات کوتاهی نقل نموده، سپس درباره آنها شرح و توضیحی دادیم به اینکه کلمات مزبور دارای دو جنبه می‌باشد: جنبه نفی و انکار و جنبه دعوی و اثبات.

و تا به اینجا به ذکر نمونه ادله و مدارک دعاوی و اعتقادات شیعه درباره قائم موعود علیه‌السلام پرداختیم و به همین امر، در واقع جواب جنبه نفی و انکار سخنان امثال این دو مبلغ بهائی را داده‌ایم و به خوبی آشکار نمودیم که گفتار آنان جز کذب و منفی بافی برای اضلال و اغوای جهال و عوام، حقیقت دیگری ندارد.

و اینک به ذکر سخنان و ادله آنان در جنبه اثباتی کلامشان و جواب آنها- علاوه بر آنچه را که در جلد اول کتاب آورده و جواب گفتیم- می‌پردازیم:

گلپایگانی در صفحه 279 فرآید می‌گوید: در این مسئله که آیا ظهور موعود ظهور نیابت و امامت و خلافت است یا ظهور ربوبیت و شاریعت و اصالت بهتر آن است که به قرآن کریم و احادیث صحیحه رجوع نمائیم و حکم خدا و رسول را بهترین فاصل بین الحق و الباطل شناسیم و به عبارت اوضح، در قرآن که موصوف به وصف «فیه تَبَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ» است و در احادیث که مبین قرآن است نظر کنیم که آیا ظهور قائم موعود و قیام روح‌الله از قبیل ظهور یکی از ائمه طاهرین و یا خلفای راشدین است که مَرَّوَج شریعت نبویه بوده‌اند و قدرت بر تشریح شرع جدید نداشته‌اند یا از قبیل ظهور حضرت رسول و حضرت عیسی و حضرت موسی علیه‌السلام است که صاحب قدرت مطلقه و سلطنت الهیه بوده‌اند و قدرت بر تشریح شرع جدید و ایجاد امر جدید داشته‌اند.

می‌گوئیم: نیکو سخنی است، ولی حیف صد حیف! که وی به منظور عوام فریبی نوشته است و از روی صحت و انصاف و بدون غرض و شائبه کمترین عملی از خود بر وفق آن نشان نداده است.

وگرنه به منظور تصحیح تشریح علی محمد باب و میرزای بهاء به ذکر آیات و روایاتی که هرگز برای بیان و اخبار شاریعت ظهور موعود علیه‌السلام وارد نشده است نمی‌پرداخت و با تحریف و تأویل و دستبرد در معانی آنها [که افتراء به خدای متعال و رسول (ص) و ائمه اطهار علیه‌السلام است] برای مدعای خود استشهاد و استدلال متسفانه [بپراهه] نمی‌نمود.

و به جای آن به ذکر نمونه‌ای از آنچه در مقام خاتمیت شریعت خاتم‌الانبیاء و المرسلین (ص) یاد نمودیم می‌پرداخت و تصریح می‌نمود که ضرورت دین اسلام و قرآن مجید و احادیث صحیحه به اعلاصوت بر بطلان و کذب دعوی هر کسی است که بعد از خاتم‌انبیاء (ص) مدعی مقام شاریعت گردد و السلام علی من اتبع الهدی.

### استدلال گلپایگانی به آیات قرآن بر شاریعت قائم و ظهور موعود

گلپایگانی در صفحه 1 و 2 و صفحات 280 و 281 و 282 کتاب فرآید به مثل آیات: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»<sup>187</sup> و «يَوْمَ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ بَعْضُ»<sup>188</sup> آیات ربکی<sup>189</sup> و

<sup>187</sup> - سوره بقره، آیه ۲۱۰: آیا انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های از ابرها به سوی آنان بیایند و همه چیز انجام شده و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد.

<sup>188</sup> - سوره انعام، آیه ۱۵۸ چنین است: یوم یأتی بعضی آیات ربک: آن روز که بعضی آیات پروردگارت تحقق پذیرد.

<sup>189</sup> - بنابر نوشته او، وگرنه آیه چنین نیست. چنان که در مقام جواب ما خواهد آمد. انشاءالله تعالی.

جاء ربك و الملك صفا صفا»<sup>190</sup> تمسك و استدلال نموده بر اینکه مقام قائم موعود و ظهور، بعد مقام شاریعت است نه تابعیت یعنی آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه ظهور قائم موعود و قیام روح الله علیه السلام به تشریح شریعت جدیدی غیر از شریعت اسلام و نسخ شریعت اسلام خواهد بود.

در صفحه 282 فرائد می گوید: « چون ذات غیب الهی مقدس است از جمیع ما یتعلق بالجسم از قبیل خروج و دخول و صعود و نزول و تشبیه و حلول و علو و ذنو و قرب و بعد و امثالها، لذا الفاظ کریمه « یأتیهم الله » [ الله بر شما بیاید ] و « جاء ربك » [ پروردگارش بیاید ] و « یوم یأتی ربك » [ روزی پروردگارش خواهند آمد ] و امثالها، محمول است بر مجیئی [ آمدن ] مظهر امرالله و قیام روح الله و ظهور موعود و ورود شارع محمود و این جمله صریح است بر اینکه این چنین ظهور عظیمی مقام او مقام نیابت و خلافت و امامت نیست، بل ظهور کلی الهی است و مقام شاریعت و سلطنت الهیه» و نیز می گوید: در بیان مقام موعود همین آیات و القاب عظیمه کافی می باشد.<sup>191</sup>

### جواب استدلال گلپایگانی

بدوا مخفی نماند که گلپایگانی آیه: « یوم یأتی ربك او بعض آیات ربك » را به غلط نقل نموده است و آیه چنین است: « هل ینظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو تأتي ربك أو یأتی بعض آیات ربك روم یأتی بعض آیات ربك لا ینفع نفسا إیمانها لم تكن آمن من قبل أو كسبت فی ایمانها خیرا ». <sup>192</sup>

واینک در مقام جواب می گویم: بر فرض اینکه مراد از « یأتیهم الله » و « جاء ربك » و « یأتی ربك » مسلما مجیئی [ آمدن ] مظهر امرالله و قیام حجت منتظر و ظهور قائم موعود بوده باشد نه سایر معانی که در بعض روایات و کلمات مفسرین است، چون اتیان و مجیئی امرالله و اذن مقدس او به برپا شدن قیامت کبری بعد از فناء و به هم خوردن دنیا و تحول و ورود آن در نظام تکوینی به نشئه آخرت، چنانکه در آیه « و جاء ربك و الملك صفا صفا » آیات ما قبل و ما بعد آن نیز شاهد بر این معنی است. <sup>193</sup>

این آیات و القاب عظیمه، چه دلالتی دارد که قائم و ظهور موعود علیه السلام قطعاً دارای مقام شاریعتند؟ چرا نتوان گفت که تعظیم و تشریف در این آیات به مناسبت آن است که چون از ابتدای خلقت حضرت آدم ابوالبشر) علیه السلام) تا زمان قائم موعود علیه السلام- و نزول روح الله به نصرت او - آن حضرت تنها خلیفه الهی است که حق متعال به قیام او تمام روی زمین را موحد و خدایپرست نماید و در تحت لوای واحد و کلمه فارد [ تنها ] اسلام درآورد و زمین را پر از عدل و داد فرماید و در حقیقت سلطنت ظاهریه و باطنیه الهیه تنها به وجود و ظهور او در روی تمام زمین مستقر گردد، چنانکه مدارک زیاده از حد تواتر به این معانی ناطق است و نمونه آنها در این کتاب کوچک قبل یاد شد.

<sup>190</sup> - سوره فجر، آیه ۲۲: فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

<sup>191</sup> - این عبارت دوم گلپایگانی با صدر و ذیلش بعد از این خواهد آمد. انشاء الله تعالی.

<sup>192</sup> - سوره انعام، آیه ۱۵۸: آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند خودش به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاوردند یا عمل نیکی انجام ندادند سودی به حالشان نخواهد داشت؟

<sup>193</sup> - كلا اذا دكت الارض دكا دكا و جاء ربك و الملك صفا صفا و جیئی یومئذ یجمعهم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری.

فی تفسیر البرهان مسندا عن ابی جعفر علیه السلام ان الله اذا لدا له بین خلقه و یجمعهم لما لا ید منه امر منادیا ینادی فیجتمع الانس و الجن فی اسرع من طرفه عین ثم اذن للسماء الدنيا فتنزل و کان من وراء الناس و اذن للسماء الثانیة فینزل و هی ضعف التي تلیها فإذا رآها أهل السماء الندیة قالوا جاء ربنا قالوا و هوات - یعنی أمره- حتی تنزل کل سماء کل واحد من وراء الاخری و هی ضعف التي تلیها ثم ینزل امرالله فی ظلل من الغمام و الملائکة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور ثم یامرالله منادیا ینادی: یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان...

وفیه مسندا عن الحسن بن علی بن فضال قال سألت الرضا علیه السلام عن قول الله عزوجل و جاء ربك و الملك صفا صفا فقال ان الله عزوجل لا یوصف بالمجیئی و الذهاب تعالی الله عن الانتقال انما یعنی بذک و جاء امر ربك و الملك صفا صفا.

و گذشته از این در آیه سوره الانعام درباره کلمه «بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» روایات متعدد از ائمه اطهار- سلام الله عليهم اجمعین- رسیده که در آنها: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» به خروج قائم منتظر تفسیر شده است<sup>194</sup> و این روایات دلیل است بر اینکه قطعا از «بأتی» ربک» در این آیه، قیام و خروج آن حضرت مراد نیست.

و بنابراین آیه شریفه به هیچ وجه نفعی برای مقصود گلیایگانی ندارد؛ چون از آن حضرت در آیه شریفه به «بعض آیات رب» تعبیر شده است نه خود «رب» و آیت بر هر مخلوقی اطلاق شده و می‌شود. پس اطلاق این عنوان و لقب را بر آن حضرت در آیه شریفه، هرگز نمی‌توان دلیل مقام شاریعت وی گرفت.

### استدلال گلیایگانی به آیه سوره نبأ بر شاریعت روح الله.

گلیایگانی به آیه مبارکه سوره نبأ «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفَا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا»<sup>195</sup> تمسک و استدلال می‌کند برای اینکه بعد از ظهور قائم موعود علیه السلام قیام روح الله عیسی بن مریم علیه السلام نیز به تشریح شرع جدیدی غیر از اسلام می‌باشد که در واقع منظورش انطباق با میرزا حسینعلی بهاء است که شاریعت تازه‌ای تشریح نموده است.

### جواب استدلال فوق

گذشته از اینکه آیات قبل و بعد آن در سوره نبأ ظاهر و شاهد است در اینکه مراد از این یوم، روز قیامت کبری و عود جمیع خلایق و هنگام جزاء بعد از فنا و به هم خوردن نظام دنیا و ورود آن در نظام آخرت است و حدیث امام باقر علیه السلام در تفسیر<sup>196</sup> همین آیه که می‌فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ»<sup>197</sup> نیز اشاره و ناطق به این معنی است و همچنین روایات دیگری که در مورد تفسیر آیه شریفه رسیده است.

می‌گوییم: فرضا که یوم مذکور در آیه از ایام دنیا باشد، به چه دلالتی از آیه شریفه و یا روایتی در تفسیر آن، مراد از روح در آیه شریفه، روح الله عیسی بن مریم بوده تا به زعم گلیایگانی، مقام شاریعت جدید داشته باشد و آن هم سپس بر میرزا حسینعلی بهاء منطبق گردد؟

بلکه از روایت علی بن ابراهیم در تفسیر آیه<sup>198</sup> استفاده می‌شود که مراد از این روح، روح القدس و روح الامری است اعظم از ارواح ملائکه؛ که در آیات عدیده<sup>199</sup> ذکری و در روایات کثیره<sup>200</sup> بیانی درباره آن شده است و حتی آن غیر

<sup>194</sup> - في تفسير البرهان مسندا عن علي بن رئاب عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال في قول الله عزوجل يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قال الايات الاثمه و الايه المنتظر القائم عليه السلام فيومئذ لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف وان آمنت بمن تقدم من آياته عليه السلام.

وفيه مسندا عن ابي بصير قال قال الصادق جعفر بن محمد في قول الله عزوجل يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في إيمانها خيرا يعني خروج القائم المنتظر منا ثم قال عليه السلام يا أبا بصير طوبى لشيعه قائمنا المنتظرين ظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره اولئك اولياء الله لاخوف عليهم و لا هم يحزنون.

<sup>195</sup> - سوره نبا: آیه ۳۸: روزي که روح و ملائکه در يك صف مي‌ايستند و هيچ يك جز به اذن خداوند رحمان سخن نمي‌گویند( و آن گاه که سخن گویند) درست مي‌گویند.

<sup>196</sup> - سوره نبا: آیه ۳۸: روزي که روح و ملائکه در يك صف مي‌ايستند و هيچ يك جز به اذن خداوند رحمان سخن نمي‌گویند( و آن گاه که سخن نگویند) درست مي‌گویند.

<sup>197</sup> - بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۲۶۲ (خداوند تعالی در روز قیامت اولین تا آخرین خلق را در يك زمین جمع مي‌کند).

<sup>198</sup> - في تفسير البرهان( ص ۱۱۷۰) عن الطبرسي في معنى الروح في ذيل آیه يوم يقوم الروح الايه عن علي بن ابراهيم باسناده عن الصادق عليه السلام قال هو ملك اعظم من جبرئيل و ميکائيل.

<sup>199</sup> - قال تعالی: آتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما يُشرکون يُنزل الملائکه بالروح من امره علي من يشاء من عباده( سوره نحل، آیات ۱ و ۲) و يسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربي( سوره اسري، آیه ۸۵) يُلقى الروح من امره علي من يشاء من عباده( سوره مؤمن، آیه ۱۵)، و كذلك أوحينا إليك روحا من امرنا (سوره شوري، آیه ۵۲) تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا كِبَادَهُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (سوره قدر، آیه ۴) وامثالها.

<sup>200</sup> - في الجزء الثاني من الوافي (ص ۱۴۵) عن الكافي مسندا عن ابي بصير قال سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن قوله الله تعالی يسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربي قال خلق اعظم من جبرئيل و ميکائيل کان مع رسول الله (ص) و هو مع الاثمه و هو من الملكوت.



و فيه عنه مسندا عن ابي بصير ايضا قال سمعت ابا عبدالله (ص) يقول يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي قال خلق اعظم من جبرئيل و ميكائيل لم يكن مع احد ممن مضي غير محمد (ص) و هو مع الائمه يسددهم و ليس كما طلب وجد.

اقول: قوله لم يكن مع احد ممن مضي لعل المراد في هذه الامه بقرينه ما يدل علي كونها مع جميع الانبياء و الاوصياء.

و في تفسير البرهان (ص ٦١٩) مسندا عن هاشم بن سالم قال سمعت ابا عبدالله (ص) يقول و يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي قال خلق اعظم من جبرئيل و ميكائيل لم يكن مع احد ممن مضي غير محمد (ص) و هو مع الائمه يوفقهم و يسددهم و ليس كلما طلبه وجهه.

و فيه (ص ٦٢٠) عن اسباط بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام قال خلق اعظم من جبرئيل و ميكائيل مع الائمه يفقههم و هو من الملكوت.

و في الجزء الثاني من الوافي (ص ١٤٥) عن الكافي مسندا عن ابي بصير قال سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن قوله تعالي و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان قال خلق من خلق الله تبارك و تعالي اعظم من جبرئيل و ميكائيل كان مع رسول الله (ص) يخبره و يسدده و هو مع الائمه من بعده صلوات الله عليهم.

و فيه عنه مسندا عن اسباط بن سالم قال سئله رجل من اهل هيت (بالكسر بلد بالعراق) و انا حاضر عن قول الله تعالي و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا فقال منذ انزل الله تعالي ذلك الروح علي محمد (ص) ما صعد الي السماء و انه لفيها.

و فيه (ص ١٤٦) عنه مسندا عن الثمالي قال سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن العلم اهو علم يتعلمه العالم من افواه الرجال ام في الكتاب عندكم تقرنونه فتعلمون منه قال الامر اعظم من ذلك و اوجب اما سمعت قول الله تعالي و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان ثم قال اي شيء يقول اصحابكم في هذه الايه ايقرون انه كان في حال لا يدري ما الكتاب و لا الايمان فقلت لا ادري جعلت فداك ما يقولون فقال بلي فدك ان في حال لا يدري ما الكتاب و لا الايمان حتي بعث الله تعالي الروح التي ذكر في الكتاب فلما اوحاها اليه علم بها العلم و الفهم و هي الروح التي يعطيها الله تعالي من شاء فاذا اعطاها عبدا علمه الفهم.

و في تفسير البرهان (ص ٩٢٨) مسندا عن زراره عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزوجل و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان و لكن جعلناه نورا تهدي به من نشاء من عبادنا قال لقد انزل الله عزوجل ذلك الروح علي نبيه و ما صعد الي السماء منذ انزل و انه لفيها.

و فيه مسندا عن ابي بصير و ابي الصباح الكناني قال قلنا لابي عبدالله عليه السلام جعلنا الله فداك قوله تعالي و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان و لكن جعلناه نورا تهدي به من نشاء من عبادنا و انك تهدي من نشاء الي صراط مستقيم قال يا ابا محمد الروح خلق اعظم من جبرئيل و ميكائيل كان مع رسول الله (ص) يخبره و يسدده و هو مع الائمه يخبرهم و يسددهم.

و فيه (ص ٥٦٨) مسندا عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سئلته عن قول الله عزوجل ينزل الملكة بالروح من امره علي من يشاء من عباده فقال جبرئيل الذي انزل علي الانبياء، و الروح يكون معهم و مع الاوصياء لا يفارقهم يفقههم و يسددهم من عند الله...

و في الجزء الثاني من الوافي (ص ١٤٥) عن الكافي مسندا عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن علم العالم فقال لي يا جابر ان في الانبياء و الاوصياء خمسة ارواح روح القدس و روح الايمان و روح الحيوة و روح القوة و روح الشهوة فبروح القدس يا جابر عرفوا ما تحت العرش الي ما تحت الثرى ثم قال يا جابر ان هذا الاربعه ارواح يصيبها الحدثن الا روح القدس فانها لا تلهو و لا تلعب.

و فيه عن الكافي مسندا عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله عليه السلام قال سئلته عن علم الامام بما في اقطار الارض و هو فيه بيته مُرخي عليه سترُهُ فقال يا مفضل ان الله تعالي جعل في النبي خمسة ارواح روح الحيوة فيه ذب و دَرَج و رُوح القوة فيه نهض و جاهد و جاه و روح الشهوة فيه اكل و شرب و اتي النساء من الحلال و روح الايمان فيه امن و عدل و روح القدس فيه حمل النبوه فاذا قبض النبي (ص) انتقل روح القدس فصار الي الامام و روح القدس لا ينام و لا يغل و لا يلهو و لا يزهو و الاربعه ارواح تنام و تغفل و تلهو و تزهو و روح القدس كان يري به.

و فيه عن الكافي مسندا عن جابر الجعفي قال قال ابو عبدالله عليه السلام يا جابر! ان الله تعالي خلق الخلق ثلثة اصناف و هو قول الله تعالي و كنتم ازواجا ثلثة فاصحاب الميمنه ما اصحاب الميمنه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه و السابقون السابقون اولئك المقربون، فالسابقون هم رسل الله عليه السلام و خاصه الله من خلقه جعل فيهم خمسة ارواح ايدهم بروح القدس فيه عرفوا الاشياء و ايدهم بروح الايمان فيه خافوا الله تعالي و ايدهم بروح القوة فيه قدروا علي طاعه الله و ايدهم بروح الشهوة فيه اشتها طاعه الله تعالي و كرهوا معصيته و جعل فيهم روح المدرج الذي به يذهب الناس و يجيئون و جعل في المؤمنين اصحاب الميمنه روح الايمان فيه خافوا الله و جعل فيهم روح القوة فيه قدروا علي طاعه الله تعالي و جعل فيهم روح الشهوة فيه الشئوه طاعه الله و جعل فيهم روح المدرج الذي به يذهب الناس و يجيئون.

و فيه (ص ١٤٤) مسندا عن ابي جعفر الثاني عليه السلام قال قال ابو جعفر الباقر عليه السلام ان الاوصياء محدثون يحدثهم روح القدس و لا يرونه... و في تفسير البرهان (ص ١٤٧) عن الاصبغ نباته عن امير المؤمنين عليه السلام في حديث قال سمعت رسول الله (ص) يقول و الدليل عليه كتاب الله جل و عز خلق الله الناس علي ثلث طبقات و انزلهم ثلث منازل و ذلك قول الله عزوجل و اصحاب الميمنه ما اصحاب الميمنه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه و السابقون السابقون فاما ما ذكر من امر السابقين فانهم انبياء مرسلين و غير مرسلين جعل فيهم خمسة ارواح روح القدس و روح الايمان و روح الشهوة و روح القوة و روح البدن فبروح القدس بعثوا انبياء مرسلين و غير مرسلين و بها علموا الاشياء و بروح الايمان عبدوا الله و لم يشركوا به شيئا و بروح القوة جاهدوا عدوهم و عالجا معاشهم و بروح الشهوة اسبابوا لذيق الطعام و نكحوا الحلال من شباب النساء و بروح البدن دبوا و درجوا فيها فهولاء مغفورا لهم مصفوح عن ذنوبهم...

و فيه (ص ٩٥٠) عن تفسير علي بن ابراهيم في ذيل آيه: يُلقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَي مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ) سورة مؤمن ، آيه ١٥) قال قال روح القدس و هو خاص لرسول الله و الائمه عليه السلام اجمعين.

اقول: لعل المراد من الاختصاص الاختصاص من بين ساير الناس من هذه الامه لما دل علي تعميمها لجميع الانبياء و الاوصياء.

و فيه (ص ١٢٠٢) مسندا عن ابي بصير قال كنت مع ابي عبدالله عليه السلام لذكر شيئا من الامر الامام اذا ولد فقال استوجب زياده الروح فيه ليله القدر فقلت له جعلت فداك ا ليس الروح جبرئيل فقال جبرئيل من الملائكة و الروح اعظم من الملائكة ليس ان الله عزوجل يقول تنزل الملكة و الروح.

و في الجزء الثاني من الوافي (ص ١٤٦) عن الكافي مسندا عن سعد الاسكاف قال اتي رجل امير المؤمنين عليه السلام يسئله عن الروح اليس هو جبرئيل عليه السلام فقال له امير المؤمنين جبرئيل من الملائكة و الروح غير جبرئيل فكرر ذلك علي الرجل فقال له لقد قلت عظيما من القول ما احد يزعم ان الروح غير جبرئيل فقال له امير المؤمنين انك ضال تروي عن اهل الضلال يقول الله تعالي لنبيه (ص) : اتي امرُ الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالي عما يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ (سوره نحل ، آيات ١ و ٢) و الروح غير الملائكة صلوات الله عليهم.

روح القدس (جبرئیل علیه السلام) و در آیه: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْمَقْدُسِ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ» (سوره نحل، آیه 102: بگو روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده) از او یاد شده و برای تنزیل آیات شریعت جدید بر حضرت رسول (ص) نازل می شده است.

این روح القدس (روح الامر) حسب تنصیص روایات اشاره شده با اتمام انبیاء از مرسلین (صاحب شرایع) و غیر مرسلین و اوصیاء و مخصوصاً با جمیع ائمه طاهرین علیه السلام بوده و قیامش با هر یک از آنها منشأ علم و فقه و فهم و تأیید و تسدید آنان بوده است نه منشأ و مقتضی شاریعت هر یک از آنان. پس قیام این روح بعد از خاتم انبیاء (ص) به حسب آیه شریفه، به هر صورت و با هر که باشد نیز دلیل و مقتضی برای تشریح شرع جدیدی نخواهد بود.

### استدلال گلیایگانی به آیه «و استمع یوم ینادی المناد من مکان قریب» بر مقام شاریعت ظهور موعود

گلیایگانی در دنباله استشهادش به آیه: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ»<sup>201</sup> می گوید: «و کذلک [همچنین] در سوره ق فرموده است: «و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یرسعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج»<sup>202</sup> خداوند تبارک و تعالی به حضرت رسول می فرماید: گوش دار و مترصد باش، روزی را که منادی امر ندا می فرماید از مکانی نزدیک؛ روزی که می شنوند صیحه و ندا را به حق و راستی، آن روز است روز خروج - تا اینکه پس از ذکر سه آیه دیگر که ما آیه آن را قبلاً آورده و جواب گفته ایم و آیه سوم آنها را بعد از این نقل نموده و جواب خواهیم گفت، می گوید- و خلاصه القول از این قبیل آیات کریمه در قرآن مجید بسیار است که در کل از ظهور بعد به این الفاظ عالییه و عبارات رفیعیه تعبیر شده که کل [همگی] صریح است بر مراتب علو و سمو [بلند گردیدن] و رفعت و جلالت ظهور و اعظمت آن از ظهورات سابقه و امور ماضیه.»

گلیایگانی در مقاله اولی کتاب فرآندش برای تعیین محل ارتفاع ندای ظهور ثانی یعنی میرزای بهاء استشهاد به این آیه جسته است؛ که ما در جلد اول آن را نقل نموده و جواب گفتیم.

واینک برای مقام شاریعت او نیز استشهاد به آیه مزبوره می نماید به این که آیه، اخبار از ظهور موعود است و چون از او به الفاظ عالییه و عبارات رفیعیه تعبیر شده، صریح است بر مراتب علو و سمو و رفعت و جلالت و اعظمت آن از ظهورات سابقه و امور ماضیه؛ پس صریح است بر اینکه مقام این ظهور عظیم، مقام شاریعت است نه تابعیت

### جواب استدلال گلیایگانی

سخن ما راجع به اخبار آیه از ظهور موعود در جلد اول این کتاب گذشت و اینک می گوئیم: به فرض اینکه مراد آیه، اخبار ظهور موعود باشد، آیا مفاد آیه شریفه جز این است که می فرماید: گوش بده که روزی که از مکان نزدیکی منادی ندا کند، روزی که مردم حقا [به تحقیق] می شنوند صیحه ای را، آن روز روز خروج است.

و در این کلام آیا جز اخبار قطعی به ندای منادی در روزی و تاکید این که مردم صیحه را خواهند شنید و آن روز روز خروج است، امر دیگری هم هست؟!

پس این کلام چه صراحتی دارد بر این که مرتبه و مقام این منادی و این ندا، اعظم و ارفع از انبیاء سابق و خاتم الانبیاء و صدای آنان است؟ تا چه رسد که گفته شود صریح است بر اینکه مقام او مقام شاریعت و صاحب شریعت جدیدی است نه تابع شریعت اسلام!!

استدلال گلیایگانی بآیه «یوم یقوم الناس لرب العالمین» بر شاریعت ظهور موعود

<sup>201</sup>- سوره نباء، آیه ۳۸

<sup>202</sup>- سوره ق، آیات ۴۱ و ۴۲: و گوش فراده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند آن روز، روز خروج از قبرهاست.

گلپایگانی نیز استدلال به آیه «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>203</sup> می نماید که می خواهد بگوید آیه شریفه راجع به یوم ظهور موعود است و از ظهور یعنی قائم موعود علیه السلام تعبیر به رب العالمین شده، پس او با داشتن چنین لقب عظیم و عنوانی، باید خود صاحب شریعت جدید باشد نه تابع شریعت اسلام

### جواب استدلال گلپایگانی

خوانندگان محترم به نظر انصاف آیات ذیل را نگرسته و دقت نمایند: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَأُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَرْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ إِلَّا يظن أولئك أنهم مبعوثون ليوم عظيم يوم يقوم الناس لرب العالمين»<sup>204</sup> الی آخر سوره مبارکه، این آیات شریفه جز تهدید به یوم قیامت کبری و دار جزاء و آخرت، امر دیگری را در بردارد؟ و فرضاً به زعم مثل گلپایگانی، مراد از این یوم هم از ایام همین دنیا باشد به چه دلیل مراد از «رب العالمین» ذات مقدس خود حق تعالی باشد؛ چون اسناد امر ممتنعی مانند مجیئی [آمدن] و اتیان [آوردن] به او داده نشده است تا کسی ناچار به تأویل گردد و به دلخواه خود به مظهر امر تأویل و تفسیر نماید و سپس هم به هوای نفس تأویل دیگری کند که چون از مظهر امر تعبیر به «رب العالمین» شده، پس این ظهور و مظهر باید صاحب شریعت باشد نه تابع شریعت سابق

### استدلال گلپایگانی به آیه «يَوْمَئِذٍ فِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ»

بر حقیقت مسلک جدید

گلپایگانی بعد از ذکر آیات گذشته، در صفحه 282 فرآید می گوید: «واین جمله صریح است بر اینکه این چنین ظهور عظیمی مقام او مقام نیابت و خلافت و امامت نیست، بل ظهور کل الهی است و مقام شاریعت و سلطنت الهیه و با اینکه در بیان مقام موعود، همین آیات و القاب عظیمه کافی بود، مع ذلک از برای اعلام و تنصیب بر اینکه در این یوم عظیم، دیانت متجدد خواهد شد و شریعت جدید ظهور خواهد نمود، این آیه مبارکه نزول یافت که می فرماید: «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ»<sup>205</sup> یعنی: در آن روز حق - جل جلاله - دین خود را وافیا [به طور کافی] به خلق عنایت خواهد فرمود و این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرماید، دین اسلام نیست؛ زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول (ص) و افیا نازل شد و آن حضرت کاملاً به خلق ابلاغ فرمود بل مقصود شریعت جدید است».

### جواب استدلال گلپایگانی

گلپایگانی پس از بافندگی ها و تأویلات به هوای نفس در آیات گذشته، گویا در این مورد هم خواسته است اولاً کمال زبردستی و مهارت خود را در بافندگی و جعلی و طراری ثابت کند و ثانیاً منتهای جهالت دسته‌ای از عوام را که چگونه خریدار هر گونه مهممل و فساد و مغرور شونده به هر امر ضایع واضح البطلان هستند به قسمی که اگر مثلاً به آنها گفته شود که چون روز پنجشنبه را شب جمعه می گویند، پس به این دلیل و برهان صریح قطعی باید دانست که روز روشن پنج شنبه شب تار است، آنان اغفال شده و فوراً باور خواهند نمود. کلمه دین در لغت، معانی عدیده دارد که در این آیه شریفه به معنی جزا و مکافات است نه به معنی شریعت و دیانتی که از جانب حق متعال به وسیله انبیاء و مرسلین برای مردم فرستاده می شود. آیه مزبور با دو آیه قبلش چنین است:

<sup>203</sup>- سوره مطفین، آیه ۶: روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

<sup>204</sup>- سوره مطفین، آیات ۱ الی ۶: وای برکم فروشان (۱) آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند (۲) اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند کم می گذارند (۳) آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند (۴) در روزی بزرگ (۵) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند. (۶)

<sup>205</sup>- سوره نور، آیه ۲۵: آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد.

« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْسِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ » یعنی کسانی که به زنان با ایمان عقیقه بی خبر [ از کار بد ] نسبت زنا می دهند در دنیا و آخرت ملعون [ و محروم از رحمت حق ] باشند و برای ایشان عذابی بزرگ است در روزی که زبان و دست ها و پاهای آنان برایشان گواهی دهد به آنچه که مرتکب شدند و در آن روز خداوند جزا و مکافات حق آنان را تمام خواهد داد و می دانند که همانا خدا حق واضح و آشکار است. و این در غایت وضوح است که مقصود از دین حق که در آیه کریمه، توعید [ وعده ] بدان فرموده است، اساسا به معنی شریعت نیست که تا کهنه و یا جدید آن مراد باشد و یاللعجب ! گلپایگانی طرار، آیه و مطلب به این واضحی را چگونه به مجرد اشتراک لفظی کلمه دین مورد سوء استفاده برای اغواء و اضلال مردم بیچاره عوام قرار داده است. تا اینجا استشهادات و استدلالات صریح گلپایگانی به آیات قرآن مجید برای حقیقت دین جدید، غیر دین اسلام و مقام شاریعت ظهور موعود تمام شد.

والبته خوانندگان محترم اگر به دقت ملاحظه نموده باشند، خودشان از روی انصاف نیز قضاوت فرموده اند که گلپایگانی در این مرحله از مصادیق بارز این آیه شریفه، فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ<sup>206</sup> و حدیث قدسی که فرمود: « مَا آمَنَ بِي مَنْ قَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي »<sup>207</sup> می باشد. اعاذنا الله من زيغ القلب بحق محمد و آله صلواته عليهم اجمعين.

و از شیطنت های گلپایگانی اینکه برای گل آلود نمودن آب و شبهه کاری در کلمات خود، تفسیر به رأی و هوای نفس را مکررا و شدیداً طعن می زند. با این که در مقام استشهاد به آیات چنانکه معلوم شد تنها کارش همین عمل بوده است و ابدا مدرکی و حدیثی شاهد بر تفاسیر و تأویلاتش نبوده، بلکه احادیث وارده - چنانکه نمونه ای از آنها یاد شد - همه برخلاف مطلب و تفسیر او بوده است.

مَثَلُ او در این عمل، مَثَلُ آن دزدی است که برای پنهان کردن امر خود و ایجاد اشتباه پس از دزدیش در میانه بازار پا به فرار گذاشته و فریاد بزند « دزد را بگیرید، آئی دزد، آئی دزد، تا مردم توهم کنند دزد، دیگری است نه خود او! نعوذ بالله من مضلات الفتن.

و اما استشهاد و استدلال گلپایگانی به احادیث بر اینکه قائم موعود صاحب دین تازه و شریعت جدیدی غیر از شریعت اسلام و مقام او، مقام شاریعت است از صفحه 289 فرائد شروع نموده، می نویسد: « وبالجملة چون بر عظمت و رفعت و جلالت مقام موعود از آیات قرآنی اطلاع یافتی اکنون از احادیث وارده از طرف اهل تسنن و اهل تشیع سخن گوئیم و ببینیم که آیا قائم موعود به اقتضای ربوبیتی که حق - جل جلاله - در کتب سماویه حضرتش را به آن وصف فرموده، قادر بر تشریح شریعت جدیدی هست و یا آنکه به اقتضای منصب نیابت و امامتی که علمای اسلام به آن حضرت بخشیده اند، قادر بر ایجاد دین تازه و تشریح شریعت جدیدی نیست. »

می گویم: 1- راجع به آیات قرآنی، به حمدالله تعالی تا اینجا بر خوانندگان محترم افتراءات گلپایگانی واضح و روشن شد. 2- راجع به احادیث هم - انشاءالله تعالی - به زودی پرده از روی کار برداشته و معلوم می سازیم که آیا علماء اسلامی منصب نیابت و امامت را به حضرت قائم علیه السلام بخشیده اند و یا جناب گلپایگانی منصب ربوبیت و شاریعت را « تا سیه روی شود هر که در او غش باشد ».

### استدلال گلپایگانی به حدیث ابی حمزه ثمالی بر شاریعت قائم موعود

<sup>206</sup> - آل عمران، 7: اما آنها که در قلوبشان انحراف است به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر نادرستی برای آن می طلبند.  
<sup>207</sup> - هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند از عذاب من ایمن نخواهد بود.

گلیپایگانی می‌گوید: «واژ جمله احادیثی که دلالت صریحه دارد بر علو مقام حضرت موعود و تجدید شریعت به ظهور آن جمال معبود - از احادیث اهل تشیع - این حدیث شریف است که مجلسی در بحار در باب سیر و اخلاق قائم از بی حمزه ثمالی روایت نموده است.<sup>208</sup> خلاصه ترجمه حدیث شریف این است که ابوحمزه ثمالی روایت نموده است که شنیدم از حضرت ابی جعفر که می‌گفت: چون قائم آل محمد علیه السلام خروج فرماید، هر آینه خداوند نصرت خواهد فرمود او را به ملائکه مسومین [عده دار] و منزلین و مردفین [تابع] و کروبین، در حالیکه جبرائیل پیش روی او و میکائیل از یمین و اسرافیل از یسار او و رعب به اندازه یک ماه راه از امام و خلف و یمین و یسار او باشند و ملائکه مقربین در برابر او. اول کس که متابعت کند آن حضرت را محمد (ص) باشد و دوم علی علیه السلام و با او سیف قاطعی است که خداوند برای او روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر را فتح می‌فرماید. یا اباحمزه! قیام نمی‌فرماید قائم، مگر با خوف شدید و تزلزل و فتنه و بلائی که به مردم می‌رسد و طاعونی پیش از آن و شمشیر قاطعی در میان عرب و اختلاف شدیدی میان مردم و تشتت و تفرقه در دین ایشان و تغییر در حالشان تا به آن حد که تمنا کننده در هر صبح و شام تمنای مرگ کند از بس مراسم درندگی و شرارت خلق را بزرگ بیند که یکدیگر را بخورند یعنی بر یکدیگر ظلم کنند و از قتل و سب [دشمنی] و اکل اموال یکدیگر مضایقه و کوتاهی ننمایند و خروج آن حضرت در زمان یأس و ناامیدی باشد چندان که متعصبانی مانند ابن خلدون و محبین او باکل خلاف الله و لرسوله اخبار و بشارات ظهور مبارکش را منکر شوند و بی‌خردان دیگر این زخارف قول را بپذیرند. پس خوشا حال کسی که ظهور آن حضرت را دریابد و از انصار و یاران او گردد و وای بر کسی که با او مخالفت کند و فرمان او را نپذیرد و از اعدای آن حضرت باشد! پس فرمود که قائم به امر جدید و سنت و آداب جدید و قضاوت و حکم جدیدی که بر عرب شدید و دشوار است، قیام می‌فرماید و شأن او جز قتل نباشد و کسی را نائب و جانشین خود نمی‌فرماید واز ملامت و سرزنش خلق از قیام به امرالله باز نمی‌ماند (انتهی)

اکنون از اهل ادراک سؤال می‌نمایم که اینچنین ظهوری را که به این عظمت در حدیث که تماما مطابق آیات قرآن است وصف فرموده است، می‌توان آن را به ظهور نیابت و وصایت و خلافت خواند؟ و با این صراحت که فرموده است اول متابعتش حضرت رسول و حضرت امیر علیه السلام می‌باشند و فرموده به امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید ظاهر می‌شود، آیا می‌توان به خرافات امم قبل، حضرتش را انکار نمود؟ «مالکم کیف تحکمون» .

### جواب استدلال گلیپایگانی به حدیث ابی حمزه ثمالی

جواب استدلال گلیپایگانی در حدیث شریف به قیام آن حضرت به امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید که در ذیل حدیث است بعدا خواهد آمد، اکنون در جواب استدلالش به وصف عظمت ظهور قائم آل محمد - روحی فداه - که در اوائل حدیث است، می‌گوییم:

اولا برای تعیین اینکه ظهور موعود بر حسب احادیث، ظهور وصایت و خلافت و امامت است و یا اصالت و شاریت، اهل ادراک بی‌غرض و مرض از احادیث بی‌شماری که بالخصوص برای بیان این مقصد وارد شده و در آنها به وصایت و خلافت و امامت آن حضرت مانند یازده وصی قبل تصریح شده است، هرگز صرف نظر ننمایند - برای نمونه مشتی از خروار به

۲۰۸ - (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸) انه قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام لنصره الله بالملائكة المسمومين و المردفين و المنزليين و الكرويين يكون جبرائيل امامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره و الزعب مسيره شهر امامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاء اول من يتبعه محمد و علي عليه السلام الثلاثي و معه (سيف - نسخه بحار) مختلط يفتح الله له الروم و الصين و البرتك و الديلم و السنند و الهند و كابل شاه و الخزر يا اباحمزه لا يقوم القائم عليه السلام الا علي خوف شديد و زلازل و فتنه و بلاء يصيب الناس و طاعون قبل ذلك و سيف قاطع بين العرب و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم و تغير من حالهم حتي يتمني الموت صباحا و مساء من عظم ما يري من كلب اناس و اكل بعضهم بعضا و خروجه اذا خرج عند الاياس و القنوط فيا طوبى لمن ادركه و كان من انصاره و الويل كل الويل لمن خلفه و خالف امره و كان من اعدائه ثم ثال يقوم بامر جديد و سنه جديده و قضاء جديد علي العرب شديد ليس شأنه الا القتل و لا يستتيب احدا و لا تأخذ في الله لومه لائم.





و ثانیاً مراد از جمله « اول من یتبعه محمد علی الثانی » ممکن است چنین باشد که محمد و علی علیه‌السلام اولین کسانی هستند که به آن حضرت ملحق می‌شوند- که کلمه یتبعه از باب افعال به معنی اَلْحَقَّة باشد- به منظور خاصی که آن دادن صحیفه و کتاب جدیدی است به آن حضرت که در آن تمام وظائف شخصیه آن حضرت در مدت قیام به امامت مکتوب است. چنانکه این معنی به حدیث دیگری تأیید می‌شود<sup>210</sup> «فی حدیث عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه‌السلام فی وصف القائم علیه‌السلام فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَيَّ يَدَهُ وَيُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَيَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمِ رَبِّهِمْ فَيَقُولُونَ لَهُ اَعْمَلْ بِمَا فِيهِ»<sup>211</sup> پس مراد از این جمله معلوم نیست که متابعت حضرت محمد و علی به حضرت قائم باشد تا برای آن حضرت عظمتی بیش از عظمت محمد و علی ثابت شود که مورد سوء استفاده امثال گلیایگانی گردد. و اما بودن طبقات مختلفه ملائکه و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با آن حضرت، راست است که اثبات عظمت بسیاری فی حدِّ نَفْسِهِ برای آن حضرت می‌کند؛ ولی از کجا معلوم شد که این شوکت و عظمت برای مقام شاریت است نه مقام خلافت و حصول سلطنت مطلقه خارجیه و قهر و غلبه آن حضرت در روی زمین، با اینکه ظاهر خود روایت از آنجائی که می‌فرماید: «لَنْصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ...» و می‌فرماید: «و الرُّعْبُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ» و می‌فرماید: «و مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَقْتَحُّ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الصِّينَ وَ التُّرْكَ وَ ...» و نیز در ذیل حدیث که می‌فرماید: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ» بی‌شک برای امر ثانی است نه اول و هر بادراک منصفی از حدیث مزبور، جز امر ثانی را استفاده نخواهد کرد.

شگفتا گلیایگانی می‌گوید: واز این کلمه که فرموده است و با آن حضرت سیف قطاعی [ برنده] است که خداوند برای او فتح می‌فرماید روم و چین و ترک و دیلم و سِند و هند و کابل و خزر را، گمان نرود که مراد، سیف معهود نزد خلق است؛ بل مقصود سیف، کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است که لازماً [ دائماً] به این سیف قطاع حق- جل جلاله- مدائن قلوب را مفتوح فرموده و «کلمه الله» را بر شرق و غرب عالم غالب و نافذ داشته است.

می‌گویم: این تأویل و توجیه به رأی و دلخواه است در حدیث، بدون جهت و دلیل. بلکه در ذیل حدیث است که «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ» و همچنین احادیث کثیری- که مقداری از آنها در همین کتاب گذشت- صریح است در اینکه آن حضرت اعدای خدا را می‌کشد و حتی کشتار او به حدی می‌رسد که بعض جهال می‌گویند: اگر او از ذریه محمد(ص) می‌بود، هر آینه رحم می‌نمود و این معنی در این احادیث نیز مؤید است به احادیث دیگری زائد از حد تواتر براینکه آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. چون بدیهی است بدون قلع و قمع و به هلاکت رساندن جرثومه‌های فساد و انتقام از عناصر ظالم و ستمگر، بسط و اجرای قوانین عدالت در عالم میسر نگردد. چنانکه در حدیث از رسول خدا(ص) است که فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ»<sup>212</sup> یعنی خیر به تمامی آن در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر مستقیم نمی‌گرداند و نیز در حدیث از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلَامِ إِلَى النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ الْأَمْرُ يُعَوِّدُ كَمَا بَدَأَهُ»<sup>213</sup> یعنی خدای عزوجل رسول خود را ده سال به سوی مردم به اسلام مبعوث

ابیکما و امکما و اختار من صلبك يا حسين تسعة ائمه تاسعهم قائمهم و كلهم في الفضل و المنزلة عندالله سواء. و غير ذلك از روايات متواتره در این معنی، برای مراجعه از جمله باز در روايات همین کتاب و کتاب مستطاب غایه المران فحص و رجوع شود.

<sup>210</sup>- بحار الانوار، ج سیزدهم به ترجمه علی دوانی، ص ۱۸۰

<sup>211</sup>- او نخستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دست او گذارده و با وی بیعت می‌کند سپس پیامبر و امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن دو برخاسته و کتاب جدید مهر شده‌ای را که هنوز مهر آن خشک نشده و برعرب دشوار است به او می‌دهند و به او می‌گویند: بر طبق آنچه در این کتاب نوشته شده است، عمل کن.

<sup>212</sup>- وسائل الشیعه: ج ۱۵، ص ۱۵ در ترجمه: ص ۴۱۶

<sup>213</sup>- وسائل الشیعه: ج ۱۵، ص ۱۵ در ترجمه: ۴۱۶

فرمود، پس از قبول ابا نمودند تا اینکه او را امر به قتال فرمود. پس خیر در شمشیر و زیر شمشیر است و این امر قتال عود می‌کند چنانکه ابتدا به آن شد.

حدیث بشیر النبال<sup>214</sup> است که می‌گوید به حضرت ابی جعفر علیه‌السلام گفتم: «إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدَى لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَ لَا يُهْرَبُ مِحْمَمَةً دَمَ فَقَالَ كَلَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) یعنی مردم می‌گویند: چون مهدی قیام کند، امور به مسالمت برای او مستقیم خواهد گشت و به قدر آلت حجامتی خون نخواهد ریخت. فرمود: حاشا! قسم بدان کسی که نفس من در ید قدرت اوست، اگر امر به مسالمت و گذشت برای کسی راست می‌آمد، هر آینه برای رسول خدا مستقیم شده بود.

پس چرا سیف مختلط، در حدیث تأویل به سیف کلام گردد؟!

گلیایگانی می‌گوید: زیرا که یک شمشیر، هر قدر قطاع و برنده باشد، ممکن و معقول نیست که این همه ممالک واسعه را به آن تواند مفتوح نماید.

می‌گویم: که گفته و از کجا معلوم شد که فتوحات آن حضرت فقط به نفس شریف و تنها به یک شمشیر آن حضرت خواهد بود؟ در اولین وهله گرد آمدن سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص [جنگی قوی بنیه] به خدمت آن حضرت که زبازد خاص و عام شیعه و از احادیث ثابت و واضح است و نیز در احادیث تصریح شده است که آن حضرت پس از تکمیل عقد جمعیت یاران که از ده هزار نفر کمتر نباشند، از مکه خروج خواهد نمود<sup>215</sup> و بدیهی است هر چه آن حضرت تدریجاً پیشرفت و فتح کند قهراً جمعیت و نیروی جنگی آن حضرت باز افزوده خواهد شد. پس تمام فتوحات را به یک شخص و یک شمشیر نسبت دادن، هیچ مورد ندارد.

گذشته از اینکه به حسب همین حدیث که مورد استشهاد گلیایگانی است و همچنین مدارک دیگری، آن حضرت به تأییدات و نصرت غیبی قادر متعال مؤید و منصور می‌باشد. کسی که به حسب تصریح همین حدیث خدای عزیز عزَّ شَأْنُهُ به چند دسته از ملائکه، مسومین و منزلین و مردفین و کروبین او را نصرت دهد و نیز جبرئیل را از جلو و میکائیل را از یمین و اسرافیل را از یسار او برای تأییدش بفرستد و ملائکه مقربین نیز همه جا در مقابل او قرار گیرند و حق تعالی در اطراف و جوانب حضرتش تا فاصله یک ماه را، رُعب او را در دل‌ها بیندازد، دیگر گلیایگانی را چه جای استعجاب فضلا [علاوه] از استحصال است که آن حضرت ممالک واسعه را بتوان مفتوح نماید.

بدیهی است که استعجاب [عجیب دانستن] و استحصال [محال دانستن] از این امر، اگر به حقیقت باشد- نه صورتاً برای اغواء و اضلال مردم نادان- ناشی از خداناشناسی و عدم اعتراف به نفوذ قهر و قدرت اراده مقدس قاهر و قادر متعال خواهد بود.

بیچاره! مگر دست قدرت خداوند متعال مغلول و بسته شده است که اگر بخواهد بنده‌ای را فاتح روی زمین قرار دهد، نتواند اراده ذات مقدس او مغلوب و مقهور اراده بندگان برگردد.

<sup>214</sup> - بحار الانوار: ج ۱۳ ترجمه شده علی دوانی: ص ۱۹۲

<sup>215</sup> - في المجلد الثالث عشر من البحار الانوار (ص ۱۵۲) عن اكمال الدين مسندا عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول القائم منصور بالرعب مؤيد بالنصر (الي ان قال) فاذا خرج اسند ظهره الي الكعبة و اجتمع اليه ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلا و اول ما ينطق به هذه الاية بقيه الله خير لكم ان كنتم مؤمنين ثم يقول انا بقيه الله في ارضه فاذا اجتمع اليه العقد و هو عشرة الاف رجل خرج فلا يبقي في الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و غيره الا وقعت فيه نار فاحترق...

وفي (ص ۱۸۴) عن اكمال الدين ايضا مسندا عن ابي بصير قال سأل رجل من اهل الكوفة ابا عبدالله عليه السلام كم يخرج مع القائم عليه السلام فانهم يقولون انه يخرج معه مثل عده اهل بدر ثلثمائة و ثلثة عشر رجلا قال ما يخرج الا في اولي قوه و مايكون اولوا القوه اقل من عشرة الاف. و في (ص ۱۸۷) عن ارشاد المفيد عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول اذا اذن الله عزوجل للقائم في الخروج صعد المنبر و دعا الناس الي نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم الي حقه و ان يسير فيهم بسيره رسول الله و يعمل فيهم بعمله فيبعث الله جل جلاله جبرئيل عليه السلام حتي ياتيهم علي الحطيم ثم يقول له الي اي شئني تدعو فيخبره القائم عليه السلام فيقول جبرئيل عليه السلام انا اول من يبابعك ابسط يدك فيمسح علي يده و قدوافاه ثلثمائة و بضعه عشر رجلا فيبابعونه و يقيم بمكة حتي يتم اصحابه عشرة الاف انفس ثم يسير منها الي المدينة.

راستی چقدر بی ادراکی و یا شیطنت و طراری می خواهد که شخص، حدیث و عباراتی را که برای بیان استیلاء و فاتحیت بلاد و خونریزی است به فاتحیت قلوب و مقام شارعیت تفسیر و تأویل کند و احادیث متواتری که در آنها تنصیب به مقام امامت و خلافت و وصایت قائم موعود است، در پس پرده غفلت و فراموشی نهد.

و آنگاه این چنین حدیثی را در مقابل مدارک متواتر دیگری که از آنها به طور قطع خاتمیت رسالت و ابدیت شریعت خاتم الانبیاء (ص) ثابت می شود قرار دهد و دلیل بر خلاف وانمود نماید.

آفرین بر این پایه از جسارت و خیانت!!

خوب است از روی مماشات و برای اتمام حجت در این مورد از امثال گلپایگانی پرسش دیگری بنمائیم و بگوئیم: فرضاً مراد از فتح بلاد در حدیث، فتح قلوب باشد آیا باب، حتی بعد از خودش با تأییدات میرزای بهاء و حتی تا امروز با همه تأییدات سیاسی و غیر سیاسی، توانسته است قلوب سکنة ممالک مذکور در حدیث را به حدی فتح نماید که اَقْلاً با مسامحة عرفی بتوان گفت که قلوب اهالی این ممالک را فتح کرده است؟ آیا برای صدق این معنی لازم نیست که اقلاً باید مذهب غالب و رسمی این ممالک، مذهب باب و بهاء بوده باشد؟

آیا امروز پس از گذشتن حتی زیاده از یک قرن از فتنه انگیزی باب، مذهب رسمی چین و هند و روم و ترکیه، مثلاً مذهب باب و بهاء است؟ و یا اینکه می توان گفت در این ممالک، اصلاً بابی یا پیدا نمی شود و یا در نهایت ندرت است. نفو بر بی شرمی و پشت هم اندازی، آن هم در امر دین!

### استدلال گلپایگانی به تعبیرات وارده

در بعض احادیث، مانند امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید بر شارعیت قائم موعود و دین جدید و اما راجع به استشهاد و استدلال گلپایگانی به ذیل حدیث ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام که فرمود: یَقُومُ به امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید.

می گویم: گلپایگانی در فرائد به پیروی از میرزای بهاء (در ایقان) برای تصحیح دعوی شارعیت باب و دین جدید او به تعبیراتی مانند: امر جدید، سنت جدید، دعای جدید، قضای جدید و کتاب جدید که راجع به قائم موعود علیه السلام در پاره ای مدارک وارد است متشبهت شده و پیداست که این استدلال نشان برای مردم عوام، دام و فریب خوبی بوده است.

و اینک سایر این قبیل مدارک را که مورد تمسک گلپایگانی شده، نقل نموده و سپس همه را به ذیل حدیث ابی حمزه ثمالی یکجا جواب خواهیم گفت انشاء الله تعالی.

گلپایگانی بهائی در دنباله حدیث ابی حمزه ثمالی می گوید: « و کذلک مجلسی در باب علامات از مجلد غیبت بحار، از ابوبصیر روایت نموده است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود « قَوْ اللَّهِ لَكَانِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ » یعنی قسم به خدا که گانه می بینیم او را که میانه رکن و مقام با مردم مباحث می نماید به امری تازه و کتابی تازه و قضائی جدید از جانب آسمان و این حدیث، اصرح است که منصب امامتی که علمای امت از برای آن حضرت تعیین فرموده اند، حضرتش به آن راضی نخواهد شد و بلا واسطه احدی، صاحب حکم سماوی خواهد گشت.

و هم در این کتاب- یعنی مجلد غیبت بحار- در باب سیر و اخلاق قائم ایضا از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت می‌فرماید که فرمود « یَقُومُ الْقَائِمَةُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءِ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسَّيْفِ لَا يَسْتَنْبِئُ أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ ». <sup>216</sup>

و در صفحه 295 فرآید می‌گوید: « و نیز در کتاب مذکور- یعنی مجلد غیبت بحار- در باب سیر و اخلاق قائم از حضرت ابی عبدالله روایت نموده است که فرمود « کیف انتم اذا ضرب اصحاب القائم علیه السلام الفساطيط فی مسجد کوفان ثم یخرج الیهم المثال المستأنف امر جدید علی العرب شدید » یعنی چگونه خواهید بود شما هنگامی که اصحاب قائم در مسجد کوفه خیمه زنند، پس بیرون آید برایشان فرمان از سر نو گرفته که امری است تازه و جدید و بر عرب دشوار و شدید ».

و در صفحه 296 و 297 می‌گوید: « و همچنین در همین باب از کتاب بحار، از ابی بصیر روایت نموده است « أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَأْنَفَ دَعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ». یعنی ابوبصیر گفته است که از حضرت ابی عبدالله [ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ] سؤال کردم از معنی قول امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده است: اسلام در اول به حالت غریبی و بی کسی شروع شد و زود باشد که رجعت نماید به حالت غریبی مانند اول؛ پس خوشا به حال غریبان! فرمود: یا ابامحمد! چون قائم علیه السلام قیام فرماید دعوتی تازه از سرگیرد چنانکه رسول (ص) دعوت فرمود. و این حدیث در غایت صراحت است که دعوت قائم دعوت اصلیه باشد نه دعوت نیابت و به این سبب اهل ایمان که آن حضرت را تصدیق نمایند، غریب و بی کس و بدون معاون و نصیر باشند و به تهمت اختراع دین تازه، مطرود و مردود خلق گردند. »

### جواب استدلال گلیپگانی

برای این که جواب گلیپگانی را داده باشیم، ناچار به ذکر بعض احادیث هستیم. ترجمه احادیث مزبور به اختصار در متن و به عین عبارات با ذکر مدارک و نشانی در ذیل صفحه نگاشته می‌شود. در حدیث است <sup>217</sup> - این حدیث را از علماء خاصه مانند شیخ صدوق قدس الله سره مسنداً ضبط و نقل نموده‌اند و از اعظام علماء عامه من جمله از ابراهیم بن محمد الحموینی از کتاب فرائد السمطین نیز نقل شده است - که نعتل یهودی بر رسول خدا (ص) وارد شد و عرض کرد: ای محمد! از چیزهایی که مدتی است در سینه‌ام خلجان و تردد می‌کند از تو پرسش می‌کنم، اگر جواب آنها را دادی به دست تو اسلام می‌آورم. رسول خدا فرمود: پیرس. [تا اینکه می‌گوید] از وصی خود به من خبر بده که او کیست؟ هیچ نبی نبوده، مگر اینکه برای او وصی بوده است و همانا نبی ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود. رسول خدا فرمود: بلی، همانا وصی و خلیفه بعد از من، علی بن ابیطالب است و بعد از او دو فرزندم حسن و سپس حسین و ابی پی حسین، نه نفر از صلب او رز قریطیای ملک مقاتله کرده تا او را کشت. رسول خدا (ص) فرمود: آنچه در بنی اسرائیل واقع شد، در امت من طابق النعل بالنعل واقع خواهد شد و همانا دوازدهمین از اولاد من غائب است تا آنکه دیده نشود و زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نماند، در آن موقع خداوند متعال به خروج او اذن دهد. [آن زمان است که] اسلام را ظاهر سازد و دین را تجدید نماید. [یعنی اسلام را پس از اندراس و کهنگی که جز اسمی از او باقی نمانده مجدداً برپا و تازه نماید] تا اینکه در همانجا نعتل اشعاری می‌سراید که از جمله آنها این است « انت النبى

<sup>216</sup> قائم به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب دشوار است قیام می‌کند، کار جنابشان شمشیر و جنگ است و توبه هیچ کس را قبول نمی‌کند و ملامت دشمنان او را از هدفش باز نمی‌دارد.

<sup>217</sup> - غایه المرام، ص ۱۹۶



المصطفی والهاشمی المفتخر» [تا اینکه می‌گوید] «و معشر سمیتهم ائمه اثنی عشر» یعنی گروه و جمعی که نامیدی آنها را امامان دوازده گانه [و تا اینکه می‌گوید] «آخر هم یشفی الظلماء و هو الامام المنتظر» یعنی آخرین ایشان تشنگی را شفا بشد و اوست امام منتظر.

در این حدیث با اینکه رسول خدا(ص) فرموده: دوازدهمین اولاً من یعنی قائم موعود علیه السلام دین را تجدید می‌کند، ولی چون از طرف دیگر از صراحت فرمایشان رسول خدا در همین حدیث و سایر قرائن حدیث- گذشته از احادیث بی‌شمار در این خصوص- استفاده می‌شود که مقام و منصب حجه بن الحسن قائم موعود علیه السلام مانند سایر ائمه، جز منصب امامت و وصایت و خلافت نباشد. و نیز استفاده می‌شود که آن حضرت پس از خروج، اسلام را بعد از اندراس و از بین رفتنش ظاهر می‌سازد.

پس معلوم است که مراد از تجدید دین، تازه و نو ساختن همان دین است پس از اندراس و کهنگی نه آوردن آئین و تشریح دین دیگری غیر از دین اسلام.

و همچنین به خوبی معلوم می‌شود که در آخرین حدیث مورد تمسک گلیایگانی از کلام «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيدًا» (یعنی چون قائم علیه السلام قیام کند، دعوتی تازه از سر گیرد) اراده این معنا شده است که پس از غربت و اندراس اسلام، چون قائم علیه السلام قیام فرماید، مردم را از سر به همان اسلام دعوت کند. و نیز واضح است که خداوند منصب امامت و وصایت و خلافت را برای حضرت خاتم انبیاء (ص) تعیین فرموده‌اند نه علمای امت.

و این مطلب را نعتل یهودی به خوبی فهمید و لذا در نثر و نظم شهادت به وصایت و امامت آن حضرت داد؛ ولی گلیایگانی در واقع به ناهمی خود اعتراف کرده است.

رفید مولی ابی هبیره از امام صادق علیه السلام حدیث کند<sup>218</sup> که فرمود: ای رفید، چگونه خواهی بود چون اصحاب قائم را ببینی که در مسجد کوفه خیمه‌های خود را زده‌اند؛ پس آن حضرت فرمان جدید و تازه بیرون آورد که بر عرب دشوار و شدید است؟ رفید گوید، عرض کردم: فدایت شوم! آن فرمان جدید چیست؟ فرمود: کشتن.

از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که مراد قول امام صادق علیه السلام: «ثم يخرج اليهم المثل المستأنف امر جدید علی العرب شدید» - در حدیثی که از صفحه 295 فرائد گلیایگانی نقل نمودیم- فرمان و امر جدید کشتار است که بر عرب شدید و دشوار آید.

آری، از امور جدید آن حضرت نحوه کشتار اوست؛ به حسب احادیث از بین آل محمد علیه السلام آن حضرت قتال بی سابقه و جدیدی کند و به حدی مردم [اعداء خدا] را می‌کشد که بسیاری خواهند گفت: وی از آل محمد نیست، اگر از آل محمد می‌بود، هر آینه رحم می‌نمود.<sup>219</sup>

و از قیام حضرت قائم به امر جدید- که در بعض مدارک دیگر گلیایگانی اجمالاً ذکر شده بود- به احتمال قوی همین معنا اراده شده است.

<sup>218</sup> - في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۸۲) عن بصائر الدرجات مسندا عن رُفید مولى ابی هبیره عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال لي يا رفید كيف انت إذا رأيت اصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم في مسجد الكوفة ثم اخرج المثل الجديد علي العرب شديد قال قلت جعلت فداك ما هو قال الذبح قال قلت باي شيئي يسير فيهم بماسار علي بن ابيطالب في اهل السواد قال لا يرفيد ان عليا سار بما في الجفر الابيض و هو الكف و هو يعلم انه سيظهر علي شيعته من بعده و ان القائم يسير بما في الجفر الاحمر و هو الذبح و هو يعلم انه لا يظهر علي شيعته.

<sup>219</sup> - في المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۹۱) عن غيبه النمانی مسندا عن الحسن بن هارون قال كنت عند ابی عبدالله علیه السلام جالسا فسأله المعلي بن خنيس ايسير القائم عليه السلام اذا سار بخلاف سيره علي عليه السلام فقال نعم و ذاك ان عليا سار باليمن و الكف لانه علم ان شيعته سيظهر عليهم من بعده و ان القائم اذا قام سار فيهم بالسيف و السبي و ذلك انه يعلم ان شيعته لم يظهر عليهم من بعده ابا. وفيه عنه مسندا عن محمد قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول له يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لاحب لاكثرهم ان لا يروه مما يقتل من الناس اما انه لا يبده الا يقريش فلا يأخذ منها الا السيف و لا يعطيها الا السيف حتي يقول كثير من الناس ليس هذا من آل محمد لو كان من آل محمد لرحم.

و به احتمال دیگر مقصود از امر جدید، همان تجدید دین اسلام است که در حدیث نعتل ذکر شده است و کَیْفَ کَانَ تشریح دین جدید غیر اسلام که مدعای گلیپایگانی است به آن ثابت نمی‌گردد.

حدیث از امام صادق علیه‌السلام است<sup>220</sup> که فرمود: چون قائم علیه‌السلام قیام کند «دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا» از سر، مردم را به اسلام دعوت کند و به امری که کهنه و محو شده و جمهور مردم از آن گمراه شده‌اند، هدایت کند. حدیث دیگری است که راوی می‌گوید،<sup>221</sup> از امام صادق علیه‌السلام سؤال نمودم سیره و طریقه مهدی علیه‌السلام چگونه خواهد بود؟ فرمود: آن قسمی که رسول خدا عمل نموده، عمل می‌کند. آنچه را که قبل از او باشد خراب و منهدم می‌سازد همچنان که رسول خدا امر جاهلیت را منهدم نمود «و یَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا» و اسلام را تازه از سر گیرد. یعنی کفر و شرک و نفاق و بدعت‌ها و منکرات و ظلم و تعدی‌ها که در بین مردم قبل از قیام مهدی علیه‌السلام شایع و رایج شده است [مانند زمان جاهلیت قبل از طلوع اسلام] همه آنها را آن حضرت منهدم خواهد نمود و اسلام از بین رفته را مجدداً عودت داده و از نو مردم را به آن دعوت کند و احکام آن را اجرا نماید.

از این دو حدیث محکم و مبین مانند حدیث نعتل نیز معلوم می‌شود که از قیام قائم علیه‌السلام به امر جدید و سنت جدیدی که در بعضی احادیث مورد تمسک گلیپایگانی مجعلاً ذکر شده است، قطعاً [مراد این نیست که] قیام قائم علیه‌السلام به منظور دین تازه‌ای می‌باشد، چون برحسب اینگونه احادیث محکم و مبین، آن حضرت بعد از دثور [از یاد رفتن] و کهنگی اسلام به اقامه همین دین اسلام مجدداً قیام می‌فرماید.

و همچنین از دو حدیث مزبور مانند حدیث نعتل، به خوبی واضح می‌شود که مراد امام صادق علیه‌السلام در آخرین حدیث مورد تمسک گلیپایگانی آمده است: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ» دعوت به اسلام است مجدداً نه دعوت اصلتی به دین تازه‌ای که مراد گلیپایگانی است. و مقصود امام صادق علیه‌السلام در جواب ابی‌بصیر، از ذکر کلام فوق در مقام تصدیق و توضیح قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام «انَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا إِلَيْهِ» این است که آری، اسلام روزی مانند بدو طلوعش چنان غربت خواهد افتاد که قائم موعود علیه‌السلام چون قیام کند، از نو مردم را به اسلام دعوت کند. پس مراد، غربت قبل از قیام قائم است نه بعد آن که گلیپایگانی معنا نموده و تفسیر به غربت بابی‌ها کرده است که از جهت دین تازه‌ای که به میان آورده‌اند، مطرود و مردود خلق گشته‌اند.

حدیث از محمدبن مسلم است<sup>222</sup> که می‌گوید: سؤال نمودم از ابی جعفر علیه‌السلام که قائم علیه‌السلام چون قیام کند، به چه سیره در میان مردم سیر و رفتار کند؟ فرمود: به سیره‌ای که رسول خدا سیر و رفتار نمود تا اینکه ظاهر و غالب سازد اسلام را. گفتیم: سیره رسول خدا چه بود؟ فرمود: آنچه را در جاهلیت بود باطل و منهدم نمود و به عدالت با مردم مواجه شد و همچنین است قائم علیه‌السلام چون قیام کند آنچه را که در دست مردم در حال واگذاری آنان است [یعنی نبودن حکومت الهی در میان مردم] باطل و منهدم سازد و به عدالت با مردم مواجه شود.

<sup>220</sup> - فی الجزء الثانی من الوافی (ص ۱۱۳) عن محمد بن عجلان عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا قام القائم دعا الناس الی الاسلام جدیدا وهداهم الی امر قد فضل عنه الجمهور....

<sup>221</sup> فی الحبار (ص ۱۹۱) عن غیبه النعمانی مسندا عن عبدالله بن عطا عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن سیره المهدي کیف سیرته قال یصنع ما صنع رسول الله (ص) یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیدا.

<sup>222</sup> و فی البحار (ص ۱۹۸) عن التهذیب مسندا عن محمد قال سألت اباجعفر علیه السلام عن القائم اذا قام بای سیره یسیر فی الناس فقال بسیره ما سار به رسول الله (ص) حتی یتظهر الاسلام قلب و ما کانت سیره رسول الله (ص) قال ابطل ما کانت فی الجاهلیه و استقبل الناس بالعدل و كذلك القائم اذا قام یبطل ما کان فی الهنده مما کان فی ابدي الناس و یستقبل بهم العدل.

آری از این حدیث و دو حدیث آتیه نیز معلوم می‌شود که حضرت قائم علیه‌السلام چون قیام کند، آنچه را که در حال واگذاری مردم و نبودن قوه قهریه و شمشیر الهی در میان آنان از کفر و شرک و فسق و فجور و ظلم و بدعت به دست ایشان دائر و رائج شده، باطل و منهدم سازد و همان اسلام و سنن و شریعت خاتم انبیاء (ص) را مجدداً ظاهر و برپا نماید نه اینکه دین جدیدی ناسخ شریعت اسلام تشریح کند.

حدیث از ابی جعفر علیه‌السلام است که فرمود: <sup>223</sup> چون قائم قیام کند، به کوفه رود و چهار مسجد از آنجا خراب کند] ظاهراً طرز بنای آن مسجدها بدعت و برخلاف سنت باشد] و نماند مسجدی بر روی زمین که برای او شرف و کنگره‌ها باشد جز اینکه آنها را خراب نموده و [بالای دیوار آنها را از پیش آمدگی و برآمدگی] برابر و یکسان نماید و طریق اعظم] شاهرها] را وسعت دهد و هر جناح خارج از طریق را بشکند و کنفیها] سردر خانه‌ها] و ناودان‌ها به سوی طرق] کوچک‌ها] را باطل سازد [از میان بردارد] و بدعتی نماند جز اینکه آن را زائل کند و نه سنتی جز اینکه آن را اقامه نماید.

حدیث از امام صادق علیه‌السلام است <sup>224</sup> که از پدر بزرگوارش از جدش از رسول خدا(ص) روایت نماید که فرمود: قائم از اولاد من، نام و کنیه و شمائل او نام و کنیه و شمائل من است و سنت او، سنت من و مردم را بر ملت و شریعت من برپا می‌دارد.

و از احادیث آتیه، کیفیت قضا و حکم آن حضرت در قضایا استفاده می‌شود.

حدیث ابن تغلب از امام صادق علیه‌السلام است <sup>225</sup> که فرمود: در اسلام ریختن دو خون از جانب خداوند عزوجل حلال می‌باشد و احدی به حکم خداوند عزوجل در آنها قضاوت نخواهد نمود تا اینکه خداوند قائم اهل بیت را برانگیزد. پس به حکم خدای عزوجل، آن حضرت در آن دو مورد قضاوت خواهد فرمود و مطالبه بینه نیز نکند: یکی آنکه زانی محصن را رجم کند و دیگر آنکه مانع الزکوه را گردن زند.

حدیث عبدالله بن عجلان از امام صادق علیه‌السلام است <sup>226</sup> که فرمود: چون قائم آل محمد قیام کند، بین مردم به قضاوت داودی قضاوت کند و به بینه محتاج نشود و او را خدای متعال ملهم می‌سازد، پس به علم خود حکم نماید.

حدیث دیگر از امام صادق علیه‌السلام است <sup>227</sup> که فرمود: چون قائم آل محمد قیام کند، به عدل حکم کند و در ایام او جور مرتفع شود و راه‌ها ایمن گردد و زمین برکات خود را خارج کند و هر حقی را به صاحبش رد نماید و اهل دینی

<sup>223</sup> و فیہ (ص ۱۸۸) عن ارشاد المفید عن ابی جعفر علیہ السلام فی حدیث اذا قام القائم سار الی الکوفه فهدم بها اربعه مساجد و لم یبق مسجد علی الارض له شرف الا هدمها و جعلها جما و وسع الطریق الاعظم و کسر کل جناح خارج عن الطریق و ابطل الکنف و المیزاب الی الطرقات و لایترک بدعه الا ازالها و لا سنه الا اقامها...

<sup>224</sup> این حدیث در (ص ۸۹) نیز ذکر شده است. برای سند و عبارت آن به صفحه مزبور رجوع شود.

<sup>225</sup> فی النجد الثالث عشر من البحار (ص ۱۸۴) عن اکمال الدین مسندا عن ابن تغلب قال قال ابو عبدالله علیہ السلام دمان فی الاسلام حلال من الله عزوجل لا یقضی فیهما احد بحکم الله عزوجل حتی یبعث الله القائم من اهل اللبیت فیحکم فیهما بحکم الله عزوجل لا یرید فیہ (لا یرید علیهما) عن نسخه الکافی) بینه الزانی المحصن یرجعه و مانع الزکوه یضرب رقبته. و فی (ص ۱۹۵) عن الکافی نحوه.

<sup>226</sup> و فیہ (ص ۱۸۸) عن ارشاد المفید عن عبدالله بن عجلان عن ابی عبدالله علیہ السلام قال اذا قام قائم آل محمد علیہ السلام حکم بین الناس بحکم داود لا یتحتاج الی بینه بلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه...

<sup>227</sup> و فیہ (ص ۱۸۸) عنه ایضا عن ابی عبدالله علیہ السلام اذا قام القائم علیہ السلام حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و امنت به السبل و اخرجت الارض برکاتها ورد کل حق الی اهله و لم یبق اهل دین حتی یتظهر و الاسلام و یعرفوا بالایمان اما سمعت الله سبحانه یقول و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد (ص) فحینئذ تظهر الارض کنوزها و تبدي برکاتها و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعا لصدقه و لالیبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین ثم قال ان دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دوله الا ملکول قبلنا لئلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا اذا ملکنا سرنا بمثل سیره هؤلاء و هو قول الله تعالی و العاقبه للمتقین.

باقی نمانند تا اینکه اظهار اسلام کنند و به ایمان شناخته شوند. آیا قول خدای سبحان را نشنیدی که می فرماید « و لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ »<sup>228</sup> و بین مردم به حکم داوی و حکم محمد (ص) حکم و قضاوت کند. پس در آن هنگام زمین کنوز [گنجها] و برکات خود را ظاهر سازد و به جهت غنای جمیع مؤمنین شخص برای صدقه و بر [نیکی] خود موضعی پیدا نکند و سپس فرمود: دولت ما آخرین دولت است و باقی نماند اهل بیتی که برای ایشان دولتی باشد، جز اینکه قبل از ما سلطنت کنند تا اینکه چون سیره و روش ما را در ملک و سلطنت ببینند، نگویند که اگر ما هم مالک و سلطان می شدیم به سیره آنان رفتار می نمودیم و این است قول خداوند متعال که می فرماید: « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ »<sup>229</sup>.

در حدیث<sup>230</sup> ابن بکیر از ابی الحسن علیه السلام است که فرمود: چون قائم علیه السلام بر یهود و نصاری و صائبین وزناذقه و اهل رده و کفار شرق و غرب زمین خروج کند و اسلام را برایشان عرضه دارد، پس کسی که از روی طوع و رغبت اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه را که مسلمان بدان مأمور است و برای خدا دوست می دارد امر فرماید و کسی را که اسلام نیاورد، گردن بزند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین احدی باقی نماند جز اینکه موحد گردد. ابن بکیر می گوید، عرض کردم: فدای تو شوم! به درستی که خلق زیاده بر این می باشند [که بتوان با آنها چنین معامله ای نمود] فرمود: به درستی که خداوند چون امری را اراده فرماید، کم کند زیاد را و زیاد گرداند کم را [یعنی کار را آسان فرماید]

از امثال احادیث فوق معلوم می شود که قضاء و حکم حضرت قائم علیه السلام در قضایا و مخاصمات بر وفق قوانین اسلام است، ولی در جمعی موارد بر حسب علم واقعی خود که از جانب خدای متعال ملهم می شود یعنی بدون اینکه احتیاج به مطالبه بینه داشته باشد، حکم می نماید.

و همچنین آن حضرت بغض حدود اسلام را که قبلا به کلی در حال تعطیل بوده است، چون رجم زانی محصن و قتل مانع الزکوه، جاری خواهد فرمود و نیز هر کافری را که اسلام نیاورد، خواهد کشت.

و پیداست که چون برای عامه مردم این امور تازگی دارد، حکم و قضای جدیدی خواهد بود و در بدو امر که آن حضرت از محیط عربستان خروج می نماید، مخصوصا بر مردم عرب این چنین حکومت و قضائی سنگین و شدید خواهد شد.

بنابراین واضح می شود که مراد از قول امام علیه السلام « ... وَ قَضَاءَ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ » و نظیر آن در حدیث سوم از احادیث مورد تمسک گلیایگانی، اولاً به تشریح شریعت جدیدی غیر از دین اسلام اصلاً مربوط نمی باشد و ثانیاً این چنین طرز حکومت و قضاء با امر باب و میرزای بهاء و احکام آنان - که مقصود گلیایگانی است - هیچگونه موافقت نمی نماید.

و اما راجع به جمله « ... وَ سُلْطَانَ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ » در حدیث دوم از احادیث مور تمسک گلیایگانی، می گویم: بر حسب اوائل حدیث ابی حمزه ثمالی<sup>231</sup> و سایر احادیث در محل خود حضرت قائم علیه السلام به نیروی ارضی و سماوی « به نزل طبقات مختلفه ملائکه » مؤید و منصور گردد و برای آن حضرت سلطنت بی نظیری در شرق و غرب عالم فراهم

<sup>228</sup> - سوره آل عمران، آیه ۸۳: در حالی که برای او اسلام آورده است هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه به سوی او بازگردانیده می شوند.

<sup>229</sup> - سوره اعراف، آیه ۱۲۸

<sup>230</sup> - به این حدیث و سند آن قبلاً اشاره شده است.

<sup>231</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۸

شود و معلوم است که چنین سلطنتی، سلطنت جدید آسمانی خواهد بود. پس جمله «... و سُلْطَانِ جَدِيدٍ مِّنَ السَّمَاءِ» مقام شاریت را که مقصود گلیایگانی است، برای آن حضرت هرگز اثبات ننماید.

و خلاصه جواب ما به استشهاد گلیایگانی به امر جدید و سنت جدید و دعای جدید و قضای جدید و سلطان جدید، این است: آنچه از مدارک دین برای هر شخص متتبع [محقق] بی غرض و مرض و با ادراک و بصیرت به طور وضوح معلوم می‌شود، این است که قبل از ظهور و قیام قائم علیه‌السلام به منتها درجه ضعف خواهد رسید؛ به حدی که صادق آید که از اسلام جز اسمی و از قرآن مجید جز رسمی باقی نباشد. پس برای اسلام حالت غربتی مانند حالت غربت اوائل طلوعش حاصل شود و احکام مقدسش در میانه مردم کهنه و مندرس گردد. منکرات، معروف و معروف، منکر گردد و سنن، متروک و بدعت‌ها قائم و رائج شود. عدالت و انصاف به کلی از جهان رخت بریندد و ظلم و جور جای آن را فرا گیرد. در چنین هنگامی اذن حق متعال به خروج و قیام حضرت قائم علیه‌السلام صادر شود و چون آن حضرت ظهور کند، مردم را به همان دین اسلام و احکام آن که خاتم انبیاء (ص) آورده از نو وجدیدا دعوت کند و برای آن بیعت گیرد و آن را بعد از موتش اعاده و احیاء و پس از اندراس و کهنگی مجددا تازه و نو نماید، حدود و احکام معطله را اجرا نماید و بدعت‌های رایج را زائل، و سنن متروکه را قائم سازد. عدالت اجتماعی بی‌سابقه‌ای در تمام روی زمین برای اولین بار برقرار نماید و همه مردم روی زمین را موحد و خداپرست و متدین به دین اسلام کند. و برای نیل به این مقاصد، در بدو امر به فرمان حق متعال به قتال شدید بی‌سابقه‌ای مأمور می‌شود و به تأییدات ارضی و سماوی بر تمام روی زمین مسلط می‌گردد.

مکرر می‌گوییم: حضرت قائم موعود علیه‌السلام دارای جهات و روش‌های جدید متعددی است، مانند:

الف- قیام آن حضرت به قتال جدید بی‌سابقه‌ای که از هیچ یک از آل محمد (ص) بلکه جمیع انبیاء و اوصیاء نظیر آن دیده نشده است؛ به حدی که اعدای خدا می‌کشد که کثیری از جهال گویند: وی از آل محمد نیست، اگر از آل محمد می‌بود، هر آینه رحم می‌نمود.

ب- برای آن حضرت به نیروی ارضی و تأییدات سماوی، سلطنت جدید بی‌سابقه‌ای بر تمام روی زمین حاصل می‌شود.

ج- مردم را از نو به همان اسلام دعوت کند و دین اسلام را پس از اندراس و کهنگی دوباره جدید و تازه نماید.

د- بدعت‌های رائج را زائل و منهدم سازد و سنن متروکه دین را مجددا برپا و اقامه نماید.

هـ- به قضاوت داودی، یعنی به علم خود بدون مطالبه بیینه [شاهد و گواه] در همه جا قضاوت فرماید و آنچه از احکام و حدود اسلام را که تا آن زمان مدت‌ها راکد و در حال تعطیل مانده است، مجددا جاری سازد.

و- هدالت عمومی بی‌سابقه‌ای برای اولین بار در تمام روی زمین بگسترند.

از این رو در بعض احادیث بر سبیل اجمال و اشاره از این معانی نام برده‌اند که آن حضرت مثلا به امر جدید و سنت جدید و سلطان جدید و یا دعای جدید و قضای جدید، قائم شود و در احادیث دیگر آنها را مفصل و مبین ذکر فرموده‌اند. بهاء و گلیایگانی و امثال آنها از احادیث مجمل، سوء استفاده نموده و برای اغوا و اضلال مردم نادان و رسیدن به هدف پلید و کثیف خود، احادیث مبین زائد از حد تواتر معنوی را که نمونه‌ای از آنها در این کتاب یاد شده است، در پس پرده غفلت و فراموشی نهاده‌اند.



وگرنه بدیهی است که در تعیین مراد کلمات مجمل و متشابه هر متکلم، باید به کلمات مبین او رجوع نمود. پس در تعیین مراد و مقصود احادیث متشابه و مجمل هم باید به احادیث محکم و مبین رجوع کرد و از پیش خود و به خیالات و اوهام و هوی و هوس آنها را معنا و تفسیری ننمود و نیز بدیهی است به مجرد القاء الفاظ و تعبیرات - این حدیث صریح است، آن حدیث اصرح [صریح تر] است - هرگز کلام و حدیث مجمل، دلیل و صریح بر مطلبی نخواهد شد.

در حدیث از ثامن الائمه علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا ذُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا»<sup>232</sup> یعنی در اخبار و احادیث ما، محکم مانند محکم قرآن و متشابه، مانند متشابه قرآن است؛ پس متشابهات اخبار ما را به محکومات آنها رد نمائید و از متشابهات، بدون رجوع به محکومات پیروی نکنید که گمراه می شوید.

### جواب استدلال گلیپاگانی به کلمه کتاب جدید

و اما راجع به کلمه کتاب جدید که در حدیث دوم و سوم از احادیث مورد تمسک گلیپاگانی ذکر شده است، می گوئیم: چنانکه از احادیث دیگری که دارای بیان و توضیح است استفاده می شود که هر یک از ائمه علیه السلام از جانب حق متعال به وسیله خاتم انبیاء (ص) دارای کتاب و صحیفه مخصوصی بوده اند که در آن وظائف شخصیه آن امام علیه السلام در مدت قیام به امامتش نوشته شده است.<sup>233</sup> مثل اینکه باید قیام به شمشیر و مقاتله نماید تا شهید شود و یا اینکه خانه نشینی و سکوت اختیار کند و برای قائم موعود علیه السلام نیز بالخصوص صحیفه و کتاب جدیدی است که طبق مقررات مکتوبه در آن باید قیام نماید.

در حدیثی از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام راجع به قیام موعود علیه السلام است که می فرماید: «فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ عَلِيَّ يَدَهُ وَيُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَيَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيُدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلِيُّ الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمِ رَبِّهِ فَيَقُولُ لَهُ اْعْمَلْ بِمَا فِيهِ» یعنی اول کسی که به دست آن حضرت داده و با او بیعت خواهد نمود، جبرئیل و میکائیل خواهند بود و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با آنان قیام فرموده و کتاب جدیدی را که به خاتم تر و تازه مختوم و برعرب دشوار است به حضرت قائم علیه السلام می دهند و به او می فرمایند که به آنچه در اوست عمل نما.

۲۳۲- وسائل الشیعه: ج ۲۷، ص ۱۱۵

۲۳۳- در جزء ثانی از کتاب وافی (ص ۶۱) در حدیثی از ابی عبدالله علیه السلام است که فرمود: ان الوصیه نزلت من السماء علی محمد (ص) کتابا (یعنی مکتوبا) لم ينزل علی محمد (ص) کتاب مختوم الا الوصیه فقال جبرئیل علیه السلام یا محمد هذه وصیتک فی امتک عند اهل بیتک فقال رسول الله (ص) ای اهل بیته یا جبرئیل قال نجیب الله منهم و ذریته لیرثک علم النبوه كما ورثه ابراهیم علیه السلام و میراثه لعلی علیه السلام و ذریته من صلبه قال و کان علیها خواتیم قال ففتح علی علیه السلام الخاتم الاول و مضی لما فیها ثم فتح الحسن علیه السلام الخاتم الثانی و مضی لما امر به فیها فلما توفي الحسن علیه السلام و مضی فتح الحسین علیه السلام الخاتم الثالث فوجد فیها ان قاتل فاقتل و تقتل و اخرج باقوام للشهاده لاشهاده لهم الا معك قال ففعل مضی دفعها الی علی بن الحسین علیه السلام قبل ذلك ففتح لخاتم الرابع فوجد فیها ان اصمت و اطرق لما حجب العلم علی بن الحسین علیه السلام قبل ذلك ففتح لخاتم الرابع فوجد فیها ان اصمت و اطرق لما حجب العلم فلما توفي و مضی دفعها الی محمد بن علی علیه السلام ففتح الخاتم الخامس فوجد فیها ان فسر کتاب الله و صدق ابابک و ورث ابنتک و اصطنع الامه و قم بحق الله تعالی و قل الحق فی الخوف و الامن و لاتخش الا الله ففعل ثم دفعها الی الذي یلیه...

و در (ص ۶۳) در حدیثی ایضا از ابی عبدالله علیه السلام است که فرمود: ان لكل واحد منا صحیفه فیها و ما یحتاج الیه ان یعمل به فی مدته فاذا انقضی فیها مما امر به علم ان اجله قد حضر... و غیر این دو از روایات دیگر که در محل خود مذکور است.

بنابراین، مراد از کتاب جدید که در احادیث مورد تمسک گلیپایگانی به اجمال یاد شده است، قویا محتمل است که همین کتاب مشتمل بر وظائف عملیه خاصه خود آن حضرت باشد نه کتاب دیگری مانند انجیل و تورات و قرآن مجید که به منظور تشریح شرع جدید نازل شده باشد؛ چنانکه مراد گلیپایگانی است.

و مراد از بیعت با مردم به آن کتاب- چنانکه در بعض احادیث بود که : بیایع الناس بامر جدید و کتاب جدید - عهد و پیمان با مردم باشد به امر امامت خود که آن حضرت را در انجام وظائف بر طبق آن صحیفه و کتاب نصرت و یاری نمایند.

و به فرض اینکه گفته شود مراد از کتاب جدید در این احادیث مجمل، حتما کتابی است آسمانی برای مردم مانند انجیل و تورات، نیز می‌گوییم: <sup>۲۳۴</sup> در حدیث جابر از ابی جعفر علیه السلام است که فرمود: چون قائم محمد محمد قیام کند، برای کسانی که قرآن را به مردم به آن قسم و ترتیبی که خداوند جل جلاله نازل فرموده می‌آموزند، خیمه‌هایی زده می‌شود. پس این امر کسانی که کسانی که در آن روز قرآن را حفظ دارند دشوارترین چیزها شود؛ زیرا آن قرآن خلاف تألیف و نظم قرآن محفوظ آنان است.

در حدیث « حبه العرنی » از امیرالمؤمنین است <sup>۲۳۵</sup> که فرمود: احدی از مردم ادعا نکرده که تمام قرآن را به آن نحوی که خدا نازل فرموده جمع کرده باشد، مگر اینکه دروغ گفته است و آن را احدی به آن نحوی که خدا نازل فرموده جمع و حفظ نموده است، جز علی بن ابیطالب و امامان بعد از او.

در حدیث سالم بن سلمه از امام صادق علیه السلام است <sup>۲۳۶</sup> که فرمود: چون قائم علیه‌السلام قیام کند، کتاب خدای متعال را به حدود خودش قرائت کند و همان مصحف (قرآن) را که علی نوشته است، بیرون آورد.

خلاصه به مقتضای روایات کثیری از عامه و خاصه و نیز کلمات جمعی از مفسرین و محدثین می‌توان گفت نحوه تألیف و تنظیم قرآن مجید که در دست مسلمین است کاملا بر وفق نزولش نمی‌باشد یعنی بعض از سور که نزولش مقدم بر بعض دیگر بوده، در این نظم و تألیف، مؤخر قرار گرفته است و بالعکس. و همچنین نظم بعض آیات مبارکات مجعلا بر خلاف ترتیب نزول می‌باشد- و این مطلب غیر از احتمال ضعیف تحریف در قرآن مقدس محفوظ از تغییر و تحریف است-.

قرآنی که از همه جهت بر وفق نزول تنظیم شده است به خط علی علیه السلام و در نزد ائمه اطهار بوده، تا منتهی به حضرت قائم علیه السلام شده است و آن حضرت در وقت ظهور از طرف حق متعال مأمور به اخراج و اظهار و ترویج آن در بین مردم می‌باشد. پس ممکن است از کتاب جدید که در بعض روایات بر سبیل اجمال نام برده شده است، مراد همین قرآن مجید باشد که در این روایات محکم به آن اشاره شده است. نه کتاب جدید بیان که جنگ المهملات سید باب است.

<sup>۲۳۴</sup> - فی المجلد الثالث عشر من البحار (ص ۱۸۸) عن ارشاد المفید عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال اذا قام قائم آل محمد ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جل جلاله فاصعب ما یكون علی من حفظه الیوم لانه یخالف فیہ التالیف.

<sup>۲۳۵</sup> - و فیہ (ص ۱۹۴) عن غیبته النعمانی مسندا عن حبه العرنی قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام کانی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفه وقد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما انزل اما ان قائمنا اذا قام کسره و سوی قبیلته .

<sup>۲۳۶</sup> فی الجزء الخامس من الوافی (ص ۲۷۳) عن الکافی مسندا عن سالم بن سلمه فی حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام اذا قام القائم علیه السلام قراء کتاب الله تعالی علی حده و اخرج المصحف الذی کتبه علی علیه السلام و قال اخرجہ علی علیه السلام الی الناس حین فرغ مکنه و کتبه لهم هذا کتاب الله تعالی کما انزلہ الله علی محمد (ص) و قد جمعتہ بین اللوحین فقالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فیہ القرآن لاجلنا فیہ فقال اما و الله ما ترونه بعد یومکم هذا ایدا انکا کان علی ان اخبرکم حین جمعتہ لتقرأوه.

پس معلوم شد بهاء و گلپایگانی در این مورد نیز از روایات متشابهی که در آنها اجمالا ذکری از کتاب جدید شده است سوء استفاده نموده و برای اغفال و اغواء مردم نادان احادیث محکم و مبین راجع به کتاب را در پس پرده غفلت و فراموشی نهاده‌اند.

### استدلال میرزای بهاء به فقرات دعای ندبه و زیارت و روایت

در اینجا مناسب است چند سطر از کتاب ایقان میرزای بهاء را که در ذکر بعض ادله بر صحت شاریعت باب و دین جدید اوست نقل نمائیم.

در صفحه ۱۴۶ کتاب ایقان می‌گوید: «و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعاوی ندبه است که می‌فرماید «أین المدخر لتجدید الفرائض و السنن و أین المتخیر لاعاده الملّه و الشریعه»<sup>۲۳۷</sup> و در زیارت می‌فرماید «السلام علی الحقّ الجدید» و «سئل ابوعبدالله علیه السلام عن سیره المهدی کیف سیرته قال علیه‌السلام یصنع ما صنع رسول الله و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه» حال ملاحظه فرمائید که با وجود امثال این روایات چه استدلال‌ها بر عدم تغییر احکام می‌نمایند».

### جواب استدلال‌های بهاء

اولاً: از آنچه که در مقام جواب استدلال‌های گلپایگانی به کلمات امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید و امثالها ذکر نموده و گفتیم به خوبی معلوم می‌شود که مراد از تجدید فرائض و سنن در دعای ندبه، تازه و دائر نمودن همان فرائض و سنن اسلامی در میان مردم است که کهنه و متروک گردیده است.

ومراد از اعاده ملت و شریعت نیز عودت دادن همان ملت و شریعت اسلام است که پیش از ظهور آن حضرت مندرس و محو شده است.

و از این رو بعضی وجوهی که به آنها حضرت قائم علیه السلام نیز حق جدید خوانده می‌شود چنانکه در زیارتش وارد شده است «السّلامُ علیّ الحقّ الجدید» معلوم می‌گردد بدون اینکه مستلزم باشد که او حتماً باید شارع جدید باشد می‌پرسیم : مگر تنها شارع جدید حق جدید می‌شود؟ و آیا اما جدید حق جدید نیست؟!

و مراد از « یصنعُ کما صنعَ رسولُ الله و یهدمُ ما کان قبله کما هدمَ رسولُ الله امر الجاهلیه » دعوت مردم است از نو به همان اسلام، چنانکه در شروع دعوت به اسلام، رسول خدا نمود و منهدم ساختن کفر و شرک و فسق و فجور و بدعت‌ها و ظلم‌های رائج مانند زمان جاهلیت اولی است؛ همچنان که رسول خدا امر جاهلیت اولی را منهدم نمود.

و ثانیاً: در خود همین دعای ندبه و زیارت حضرت قائم و روایت مذکور از ابی‌عبدالله علیه‌السلام نیز عبارات دیگری است که مبین و مفسر مراد اصلی این عبارات است و خلاف منظور میرزای بهاء را بیان و ثابت می‌کند:

<sup>۲۳۷</sup> - کجاست آن کسی که برای تجدید فرائض و سنن، ذخیره شده است و کجاست آنکه برای برگرداندن ملت و شریعت مقدس اسلام، اختیار شده است.

در دعای ندبه بلافاصله بعد از «أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ وَأَيْنَ الْمُتَخَيِّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ»<sup>۲۳۸</sup> چنین است «أَيْنَ الْمَوْمَلِّ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَزَادِمِ أُنْبِيَةِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ إِلَى آخِرِهَا»<sup>۲۳۹</sup>

واضح است که لفظ کتاب و دین در این مورد، انصراف قطعی دارد به قرآن مجید و دین اسلام؛ بنابراین از این فقرات دعای ندبه ظاهر می‌شود که قائم موعود علیه‌السلام مهلک فسق و عصیان و طغیان و هادم شرک و نفاق و شکننده ظلم و عدوان و محیی معالم دین اسلام و اهل اسلام و زنده کننده قرآن و حدود قرآن و عودت دهنده ملت و شریعت اسلام و تازه کننده فرائض و سنن اسلام است نه اینکه آورنده کتاب جدید و احکام و شرع جدید غیر از قرآن و احکام و شریعت اسلام و ناسخ قرآن و هادم احکام و شریعت اسلام باشد؛ چنانکه دعوی باب و منظور میرزای بهاء چنین بوده است.

و از جمله عبارات در همین زیارت حضرت قائم علیه‌السلام که اولش «السلام علی الحق الجدید» است، این است: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَارثِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ».

بدواً برای اینکه از اطلاق وارث الانبیاء بر قائم موعود، کسی به نفع بابی‌ها سوء استفاده‌ای نکند، می‌گوییم بر غیر آن حضرت از ائمه هدی نیز اینگونه اطلاق شده است؛ چنانکه در زیارت حضرت سیدالشهداء - عَلَيْهِ آلاَفُ التَّحِيهِ وَالثَّنَاءِ - می‌باشد که «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ...»<sup>۲۴۰</sup> پس معلوم می‌شود مراد، ارث بردن مقام نبوت نیست؛ بلکه ارث بردن آثار نبوت است.

اینک راجع به خاتم الاوصیاء که بر قائم موعود علیه‌السلام در زیارت اطلاق شده، می‌گوییم: همچنان که حضرت رسول (ص) چون از انبیاء بود - زیرا نبی اعم از رسول است چنانکه در آیات عیدیه‌ای اطلاق نبی هم بر او شده است مانند: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا -<sup>۲۴۱</sup> یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ .<sup>۲۴۲</sup> و ختم نبوت هم خاتم الاوصیاء بر او اطلاق شده است.

و نیز از عبارات همین زیارت است «أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ وَالْإِمَّةُ مِنْ آبَائِكَ أُمَّتِي» که شخص با ایمان باید به امامت آن حضرت مانند امامت آباء کرامش شهادت بدهد، پس به حسب تصریح همین زیارت معلوم می‌شود که مقام قائم موعود همان وصایت و امامت است نه اصالت و شارعیّت.

و اما راجع به روایت اخیر مورد تمسک میرزای بهاء از حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام می‌گوییم: آخرین جمله کوچک روایت را که مبین مراد اصلی روایت است، حسینعلی نوری بهاء ذکر نموده است تا بتواند به آن روایت به شبهه کاری و تدلیس برای مقصود خود استدلال نماید.

<sup>۲۳۸</sup> - ترجمه در پاورقی صفحه قبل شماره يك آمده است.

<sup>۲۳۹</sup> - کجاست آن کسی که آرزومندیم کتاب آسمانی قرآن و حدود آن را احیاء سازد، کجاست آن کسی که دین و ایمان را زنده گرداند، کجاست آنکه شوکت ستمکاران را در هم می‌شکند، کجاست آن کسی که بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند، کجاست آن کسی که اهل فسق و عصیان و ظلم و طغیان را نابود می‌گرداند...

<sup>۲۴۰</sup> - مصباح کفعمی: ص ۴۹۷

<sup>۲۴۱</sup> - سوره احزاب، آیه ۴۵: ای پیامبر ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده

<sup>۲۴۲</sup> - سوره احزاب، آیه ۵۰: ای پیامبر ما همسران تو را برای تو حلال کردیم.

روایت مزبور به تمامی - چنانکه قبلا هم در جواب گلپایگانی برای شاهد ذکر نمودیم - چنین است:

راوی می‌گوید: «سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن سيره المهدى كيف سيرته قال يصنع ما صنع رسول الله (ص) يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله أمر الجاهلييه ويستأنف الإسلام جديدا»<sup>۲۴۳</sup>

پس مقصود روایت این است که سیره حضرت قائم علیه السلام چون سیره رسول خدا(ص) در بدو اسلام، از نو و جدیداً دعوت به اسلام و اجرای احکام آن و هدم کفر و شرک و نفاق و بدع و تعدی و فسق و فجور می‌باشد که قبل از ظهور آن حضرت مانند زمان جاهلیت اولی شایع و رایج است؛ نه اینکه مراد صنع شرع جدید و امر بدیع (غیر از شریعت اسلام) و هدم و نسخ احکام دین اسلام باشد؛ چنان که مقصود میرزای بهاء در مقام استدلال است.

الحاصل خود این مدارک میرزای بهاء در حقیقت مدارکی بر خلاف مقصود اوست و او به شیطنت و طراری و عوام فریبی آنها را دلیل بر مدعای خود گرفته است «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>۲۴۴</sup> چگونه جمعی بیچاره نادان چنین شخصی را به رهبری خود اختیار کرده‌اند؟! انعوذ بالله من الجهل و العمی و الحمد لله علی هدايته.

### گفتاری از میرزای بهاء و جواب آن

میرزای بهاء در ذیل عبارات گذشته‌اش می‌گوید: «حال ملاحظه فرمائید که با وجود امثال این روایات، چه استدلال‌ها بر عدم تغییر احکام می‌نمایند.»

می‌گویم: خردمندان منصف ملاحظه فرمایند که حتی امثال این روایات هم دلالت دارند بر عدم نسخ دین اسلام و عدم تغییر احکام آن به ظهور حضرت قائم علیه السلام تا چه رسد به آنچه را که ما از نصوص و مدارک متواتره واضح بر آن استدلال می‌نمائیم؛ مانند:

۱- نصوص داله بر اینکه مقام نبوت و رسالت و شاریعت از جانب خداوند متعال به خاتم انبیاء ختم شد و او آخرین رسل و انبیاء الهی و کتاب او آخرین کتب آسمانی و امت او آخرین امم و احکام و حلال و حرام او ابدی و سنت و شریعت او آخرین سنن و شرایع الهی است و بعد از او، هر کس مدعی شاریعت و نبوت و مدعی اتیان کتابی به وحی الهی گردد، مه‌دورالدم خواهد بود.

۲- نصوص داله بر اینکه به قیام قائم موعود علیه السلام دین محمد (ص) (اسلام) سراسر زمین را فرا خواهد گرفت و بر جمیع ادیان غالب و قاهر خواهد شد و اهل جمیع ادیان، مسلمان خواهند گردید و اینکه شأن آن حضرت پس از دثورا پوشیده شدن [و اندراس [کهنه شدن] اسلام، ظاهر ساختن همان اسلام و اقامه قرآن و دعوت و هدایت مردم مجدداً به همان اسلام و شریعت اسلام است.

<sup>۲۴۳</sup> - از امام صادق علیه السلام در رابطه با سیره مهدی علیه السلام سؤال کردم. جنابشان فرمودند: انجام می‌دهد آنچه را که رسول خدا (ص) انجام دادند و منهدم می‌کند چنانکه پیامبر خدا (ص) اساس جاهلیت را منهدم کرد و از نو اسلام را از سر می‌گیرد. بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۳

<sup>۲۴۴</sup> - سوره احزاب، آیه ۲: پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.



۳- نصوص داله بر اینکه مقام قائم موعود علیه السلام مانند مقام یازده امام دیگر خلافت و وصایت و امامت است نه اصالت و شاریت.

اینک از خوانندگان محترم پرسش می نمایم جمله گذشته «استعجابی» که میرزا بهاء [ که از نظر گذشت ] آیا جز از جهالت و یا جسارت و خیانت بزرگ گوینده آن ناشی تواند بود؟

قضاوت با خود خوانندگان خردمند منصف است.

استدلال گلیپایگانی به حدیث موسی بن جعفر علیه السلام بر مقام شاریت قائم موعود علیه السلام

گلیپایگانی در صفحه ۲۹۸ فرآید باز به منظور استدلال بر مقام شاریت قائم موعود علیه السلام می نویسد: «وفی اصول الکافی فی باب الاحادیث المرویه عن موسی علیه السلام قال سأل الراهب عن موسی بن جعفر علیه السلام اخبرنی عن ثمانیه احرف نزلت فبقی فی الارض منها اربعه و بقی فی الهواء منها اربعه علی من نزلت تلك الاربعه التي فی الهواء و من یفسرها قال ذاک قائمنا فینزل الله علی فیفسرها و ینزل علیه مالم ینزل علی الصدیقین و الرسل و المهتدین. ۲۴۵ یعنی: راهبی از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمود که خبر ده مرا از هشت حرفی که چهار حرف آن بر زمین نازل شده و چهار دیگر نازل نگشته است، بر چه کسی نازل گردد و که آن را تفسیر نماید؟ فرمود: آن قائم ما است که خداوند تعالی حروف مذکوره را بر او نازل خواهد فرمود و آن را تفسیر خواهد نمود و هر آینه خداوند بر او نازل فرماید آنچه را که بر صدیقین و رسل و مهتدین نازل نفرموده است.»

### جواب استدلال گلیپایگانی به حدیث موسی بن جعفر علیه السلام

برای جواب، مقداری دیگر از بقیه حدیث را که در کتاب کافی مذکور است و گلیپایگانی نقل ننموده، باید در نظر داشت: «ثُمَّ قَالَ الرَّاهِبُ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْإِثْنَيْنِ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعِ الْأَحْرَفِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَا هِيَ قَالَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْبَعَةِ كُلِّهَا أَمَا أَوْلَاهُنَّ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ بَاقِيَا وَ الثَّانِيَةُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُخْلِصًا وَ الثَّالِثَةُ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الرَّابِعَةُ شِيعَتُنَا» ۲۴۶ و حاصل معنی اینک: راهب گفت خبر ده مرا به دو حرف از آن چهار حرفی که در زمین است. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خبر می دهم تو را به تمام آن چهار حرف که نخستین آن، توحید حق متعال و دومین آن رسالت محمد (ص) و سومین آن ما اهل بیت و چهارمین آن شیعیان ما می باشد.

اینک می گویم: چنانکه سابقا تذکر داده و بیان نمودیم به کلمات مجمل و متشابه احدی نمی توان استدلال بر مطلبی نمود و مجملات و متشابهات احادیث حتی به حسب تصریح از خود ائمه اطهار (علیه السلام باید رد به مبینات و محکمت آنها گردد. آنچه ما می توانیم درباره معنای این حدیث با در نظر داشتن ذیل آن که در فوق نقل شد و مضامین احادیث محکمه متواتره که مقداری از آنها در همین کتاب گذشته است بر سبیل امکان و احتمال بگوئیم، این است که مراد از هشت حرف در حدیث مزبور، هشت چیز است که چهار امر آن تا به حال در روی زمین صورت تحقق به خود گرفته و چهار امر دیگر معلق در هوا است یعنی هنوز در روی زمین صورت وقوع و تحقق به خود نگرفته، بلکه در فضاء و سماء تقریرات الهی معلق و مضبوط است. اما آن چهار امر و حرفی که قبلا بر زمین نازل شده و تبیین و تحقق پیدا نموده است،

۲۴۵- الکافی: ج ۱، ص ۴۸۳

۲۴۶- الکافی: ج ۱، ص ۴۸۳

عبارت است: ۱- امر توحید حق متعال از ابلاغ و اعتقاد بدان در حالی که کلمه باقیه باشد ۲- رسالت خاتم انبیاء (ص) به خلوص و پاکی ۳- وجود ائمه هدی علیه السلام و امر امامت آنان ۴- وجود شیعه آنان.

پیدا است این چهار حرف و امر بر زمین نازل شده و فی الجمله صورت تبیین و تحقق به خود گرفته است، ولی چهار امر و حرف دیگری است که تا به حال بر زمین نازل نشده و صورت تحقق به خود نگرفته است و به ظهور حضرت قائم موعود علیه السلام نازل شود و از مختصات به آن حضرت باشد و تنها آن حضرت است که از جانب حق متعال به تفسیر و تحقق دادن آنها مأمور است.

و می گوئیم بر حسب احادیث متواتره‌ای که در بیان مختصات آن حضرت وارد شده است، چه مانعی دارد که اگر مراد از آن چهار حرف از بین مختصات آن حضرت، این چهار امر مهم باشد:

۱- غلبه دین اسلام بر تمام ادیان و مسلمان شدن تمام مردم روی زمین.

۲- پر شدن زمین از قسط و عدل.

۳- انتقام گرفتن از تمام اعدای خدا و کشتن آنها.

۴- حکومت و سلطنت بر تمام اهل زمین و قضاوت داودی بدون سؤال از بین [شاهد و گواه].

و اما جمله دیگر حدیث مزبور که می فرماید: «و يُنْزَلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ عَلَى الصَّادِقِينَ وَ الرُّسُلِ وَالْمُهْتَدِينَ»<sup>۲۴۷</sup> یعنی خداوند بر او نازل فرماید چیزی را که بر صدیقین و رسول و مهتدین نازل نفرموده است.

ممکن است مراد آن - چنانکه از احادیث متعدده از جمله حدیث اول مور استناد خود گلیایگانی در صفحه ۱۰۵ استفاده می شود- نازل فرمودن نصرت و تأیید بر آن حضرت باشد به نزول ملائکه به حدی که قبل از او بر احدی از صدیقین و رسل و مهتدین نازل نفرموده باشد.

آری، کسی که باید بر روی تمام زمین قهر و غلبه ظاهری و معنوی پیدا کند و تمام مردم روی زمین را مسلمان نماید، حتما و قطعاً نصرت و تأیید الهی درباره او فوق آنچه که تا به حال درباره سایرین بوده است خواهد بود تا آنچنان حکومت و سلطنتی که برای احدی صورت وقوع پیدا ننموده تحقق پذیرد.

از آنچه گفتیم معلوم شد حدیث مزبور، ابدا دلیل بر نزول شریعت جدید و کتاب جدید و مقام شاریعت قائم موعود علیه السلام که مقصود گلیایگانی است نمی باشد.

### استدلال گلیایگانی به آیه «سأریکم آیاتی» بر نزول کتاب و آیات جدید بر قائم موعود علیه السلام.

گلیایگانی در صفحه ۲۹۸ بعد ذکر روایت موسی بن جعفر علیه السلام می گوید: «و این عبارت اخیره حدیث نیز به غایت موافق است با وعده صریحه آیه کریمه: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون»<sup>۲۴۸</sup> و این خلق غافل

<sup>۲۴۷</sup>- الکافی: ج ۱، ص ۴۸۳

<sup>۲۴۸</sup>-سوره انبیاء، آیه ۳۷: انسان از عجله آفریده شده ولی عجله نکنید به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد.

آنگونه قرآن را فراموش کرده‌اند که کائنه بر غیر این امت نازل شده و یا چیری در آن ترک گشته است که بایستی به ضروریات مجعوله متمسک گردند. و در مسئله‌ای که اهم مسائل اصولیه است به اتفاق امت استدلال نمایند و وعده به این صراحت را که می‌فرماید انسان از عجله و شتاب آفریده شده است و زود باشد که بنمایم به شما آیات خود را پس تعجیل منمائید «کان لم یکن»<sup>۲۴۹</sup> انگارند.

مقصود گلپایگانی چنین است که معنای عبارت اخیر حدیث موسی بن جعفر علیه‌السلام «يُنزَلُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُنزلُ عَلَى الصّٰدِقِيْنَ وَ الرُّسُلِ وَ الْمُهْتَدِيْنَ» نزول آیات کتاب جدیدی است بر قائم موعود برتر از کتب پیامبران گذشته و آیه شریفه «سأريكم آياتي» نیز بشارت به نزول آن آیات کتاب جدید قائم موعود است و در مقام تطبیق، مقصودش از کلمات و عبارات کتب، بیان باب است که به ادعای وی آیات الهی بوده که بر او نازل شده است.

### جواب استدلال گلپایگانی به آیه «سأريكم آياتي»

گذشته از اینکه ممکن است مراد از آیات، آیات تکوینه آفاقی و انفسی بوده باشد - نه آیات تدوینی و کتابی - و یا معجزات غیر قرآن خاتم انبیاء (ص) و یا مراد عذاب‌های دنیوی و اخروی باشد که کفار بدانها توعید [ترسانده] می‌شدند و از روی انکار و بغض می‌گفتند: «متى هذا الوعد إن كنتم صادقين»<sup>۲۵۰</sup> و عده‌ای از مفسرین هم به همین معنا تفسیر نموده‌اند و نظم آیات قبل و بعد در قرآن مجید، مؤید این معنی است. (به سوره انبیاء مراجعه شود).

و بر تقدیر اینکه اگر مراد آیات، کتابی هم باشد می‌توان گفت مقصود سایر آیات خود قرآن مجید است که بعد از این آیه نازل شده، چنانکه بر فرض اینکه مراد آیات راجع به قائم موعود علیه‌السلام باشد، نیز می‌توان گفت امور مختصه به آن حضرت از قبیل فتوحات بی‌مانند، عدالت گستری بی‌ظنیر، مسلمان نمودن تمام مردم روی زمین و ... که در واقع از آیات الهیه است، مقصود خواهد بود.

می‌گوییم: راستی چه اندازه جهالت و یا بی‌شرمی می‌خواهد که کسی بگوید مردمانی که آیات مثل قرآن مجید بر آنان نازل می‌شد، استعجال به نزول آیات دیگری نمودند!

خداوند متعال در این آیه «سأريكم آياتي» فرستادن مانند آیات باب را به آنها وعده و بشارت فرمود که ما نمونه‌های آن را در جلد اول این کتاب آوردیم و هم در آخر این جلد دوم ناچار به مقدار دیگری از آنها صفحاتی را مزین!! نموده و از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم تا خودشان منصفانه قضاوت نمایند.

### استدلال گلپایگانی به خبر طبرانی بر مقام شاریت قائم موعود علیه‌السلام

باز از جمله ادله گلپایگانی بر اینکه قائم موعود علیه‌السلام شارع دین جدید و ناسخ اسلام است، بعضی اخباری است که در آنها قائم موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان خاتمیت دین یاد شده است.

<sup>۲۴۹</sup> - کائنه نبوده است.

<sup>۲۵۰</sup> - سوره یونس، آیه ۴۸: این وعده کی خواهد بود اگر از صادقین هستید؟

مانند حدیثی که در صفحه ۲۹۹ فرآند از کتاب صواعق محرقة - تألیف ابن حجر از علماء اهل سنت - از طبرانی نقل می‌نماید که «المهدی منا اهل البیت یختم الدین به کما فتح بنا» و در صفحه ۳۰۰ فرآند در مقام ترجمه آن می‌گوید: «طبرانی از آن حضرت [یعنی حضرت رسول (ص)] روایت نموده که فرمود: مهدی از ما اهل البیت است به او دین اسلام ختم شود، چنانکه به ما فتح شد».

تا اینکه می‌گوید و در بعض نسخ کتاب صواعق خبر طبرانی را به این عبارت روایت نموده است: «که حضرت رسول فرمود: المهدی منا اهل البیت یختم الدین بنا کما فتح بنا» و مقصود آن حضرت این است که چنانکه دین اسلام به ما اهل البیت فتح شد، به ما اهل البیت نیز ختم خواهد شد»

### جواب استدلال گلیپگانی به خبر طبرانی

می‌گوییم: انصاف این است که اینگونه احادیث مستلزم عقاید ما درباره حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد و دلیل است بر اینکه آن حضرت آخرین وصی خاتم انبیاء (ص) است که حافظ و ناشر و مفسر و مبین حقایق و احکام همان دین جدش می‌باشد. پس دین اسلام به او ختم می‌شود نه اینکه دلالت کند بر این که حضرت را مقام اصالت و شاریت جدیدی باشد. - چنان که مقصود گلیپگانی است - زیرا بر این تقدیر می‌بایست در حدیث فرموده باشند که: به حضرت حسن عسکری علیه‌السلام از اهل بیت ما دین اسلام ختم می‌شود و به حضرت مهدی علیه‌السلام از اهل بیت فتح دین جدید و تشریح دین دیگری می‌گردد.

گلیپگانی در ذیل عبارت گذشته می‌گوید: «وکسی که از قوانین لغت عربیت بی‌بهره نباشد، می‌فهمد که آن حضرت این کلمه را بر سبیل افتخار فرموده است یعنی چنانکه فخر تشریح این دین به ما اهل البیت راجع شد کذلک [همچنین] افتخار ختم و تشریح دیانت جدید نیز به ما اهل البیت راجع خواهد شد. و لکن این نکته را کسی تواند ردیافت که مقام رفیع شاریت را بشناسد و علو و سمو و رفعت این قدرت قویه را بفهمد نه کسی که مانند یهود دست اقتدار الهی را از تشریح شریعت جدید بسته داند و افضل نعم الهیه را که تجدد عالم و تقدم امم منوط به اوست انکار نماید».

می‌گوییم: صدور این کلمه بر سبیل افتخار از آن حضرت، مستلزم و مجوز این نمی‌شود که شما در مقام ذکر معنای آن خیانت نموده جمله «و تشریح دیانت جدید» را از شکم و آستین خودتان خارج و وارد در معنای حدیث نمائید!!

اگر این کلمه را بر سبیل افتخار فرموده باشند، معنا تنها چنین می‌شود: چنانکه فخر تشریح این دین به ما اهل البیت راجع شد کذلک افتخار ختم این دین نیز به ما اهل البیت راجع خواهد شد.

و چنانکه قبلاً گفتیم این جمله، فقط مستلزم آن است که حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین وصی خاتم انبیاء (ص) باشد نه مستلزم آنکه او شارح جدید باشد.

وما در این گفتار و عقیده خود دست اقتدار الهی را از تشریح شریعت جدید بسته ندانسته‌ایم، بلکه مقتضای عدم نهایت اقتدار و اختیار و مَبْسُوطُ الْیَدِ ذات مقدس او را چنین دانسته‌ایم؛ که چون خواست به وسیله خاتم انبیاء (ص) برای عبادش دینی تشریح فرماید که مناسب با قرون متوالیه و سازگاری با تجدد عالم و تقدم امم و پیشرفت مردم در علوم

و صنایع باشد، بتواند و صاحب اختیار باشد نه اینکه عاجز و ناتوان از تشریح چنین دین رفیع و عظیمی بوده و یا اینکه اختیار خود را به دست افکار و خیالات و هوی و هوس مخلوقاتش مانند گلپایگانی داده باشد.

و این مطلب نیز ناگفته نماند که پس از ختم وصایت و ختم دین مقدس اسلام به حضرت مهدی علیه السلام آیا بعد آن حضرت دین و شارع جدیدی از جانب حق متعال برای مردم فرستاده می شود یا خیر؟ امثال احادیث گذشته، از این معنی ساکنند یعنی نفیا و اثباتا دلالتی بر این امر ندارند؛ زیرا معنی ختمیت دین به آن حضرت تنها این است که آن حضرت آخرین اوصیاء است یعنی بعد آن حضرت وصی دیگری - غیر اوصیاء گذشته - نخواهد آمد. ولی مدارک متواتره دیگر - چنانکه در همین کتاب از آنها مکررا به اجمال و تفصیل ذکر شده است - به اعلی صوت ناطق است که این دین و شریعت اسلام، خاتم ادیان و آخرین شرایع الهی است و نبی آن خاتم انبیاء و خاتم رسل است.

**پس از جانب حق متعال شارع دیگر و دین جدیدی غیر دین اسلام هرگز نخواهد آمد**

### استدلال گلپایگانی به حدیث دیگر از طبرانی

گلپایگانی در صفحه ۳۰۱ و ۳۰۲ فرآید می گوید: و مولانا علی القاری الهروی که از ائمه حنفیه است در کتاب اوصاف مهدی می فرماید: «وَمِنْهَا كَمَا أَخْرَجَهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ مِنْ طَرِيقِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّنَّا الْمَهْدِيَّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلْ مَنَّا بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يَسْتَنْفِذُونَ مِنَ الشَّرْكِ وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرْكِ وَ لَعَمْرَ اللَّهِ» تلاوت این عبارت لطیفه و رشاق [زبائی] این بیانات شریفه، بنفسها [ذاتا] شهادت می دهد که از مصدر نبوت و رسالت صادر شده و از سماء علم و حکمت الهیه نازل گشته است. ترجمه حدیث شریف این است که وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول مجید پرسید که آیا از ما است مهدی و یا از غیر ما؟ فرمود: بلی، از ما است و به واسطه ما خداوند ختم خواهد فرمود دین اسلام را، چنانکه به ما فتح نمود و به واسطه ما از دام شرک نجات یابند و از خطر گمراهی رستگاری جویند. خداوند قلوب عباد را پس از ظهور عداوت افتتان [فتنه ها و آشوب ها] و تفرق [پر اکندگی] به نا تألیف خواهد فرمود همانگونه که در اول پس از عدالت شرک و بت پرستی به ما تألیف نمود یعنی عداوت اختلاف مذهبیه در ظهور مهدی به سبب ما اهل البیت زائل خواهد شد. همچنانکه اختلافات و عداوت های وثنیه [دوگانه] در آغاز تشریح اسلام به ما اهل البیت زائل گشت.

و این عبارات، صریح است که ظهور مهدی سبب ختم اسلام و فتح شریعت و دیانت جدیده باشد تا سبب تألیف و ارتباط قلوب ملل متفرقه گردد.

می گویم: فتح شریعت و دیانت جدیده، اگر موجب احداث ملتی علاوه بر ملل سابقه و سبب تشتت و تفرق بیشتری در میانه مردم نگردد - چنانکه چنین گشته است - لاقلاً سبب منحصر برای تألیف و ارتباط قلوب نخواهد بود؛ چون ممکن است حضرت مهدی علیه السلام به وسیله احیاء همان دین محمد (ص) و نشر و بسط آن در تمام اقطار زمین و وارد ساختن تمام ملل مختلفه در تحت کلمه « لا إله إلا الله و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص) و شریعت واحده مقدسه اسلام، تألیف و ارتباط قلوب ملل متفرقه را فراهم نماید. چنانکه احادیث کثیره به اعلاء صوت، مبین همین امر است و از جمله در همین کتاب کوچک مقداری از آنها گذشت.



پس جمله « بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ » نیز شاهد بر فتح شریعت و دیانت جدید هرگز نخواهد بود.

و این حدیث مانند حدیث گذشته دلیل برای عقاید ما درباره مهدی موعود علیه السلام است نه دلیل به نفع امثال گلیایگانی؛ چنانکه برای هر بینای منصفی واضح و هویدا است.

### استدلال گلیایگانی به حدیث صواعق بر قیام مسیح علیه السلام به شریعت جدید

گلیایگانی در صفحه ۳۰۳ فرآید می نویسد: « و فی الصواعق ایضا عن رسول الله (ص) لیدرکن المسیح اقوام انهم لمثلکم او خیر ثلاثا و لن یخزی الله امه انا اولها و المسیح آخرها » یعنی « حضرت رسول سه مرتبه به اصحاب خود فرمود که البته در یابند مسیح علیه السلام را اقوامی که مثل شما باشند یا بهتر از شما و خداوند رسوا نخواهد فرمود امتی را که من اول ایشان باشم و مسیح آخر ایشان ». و مقصود گلیایگانی از ذکر این حدیث در این مقام این است که این حدیث را نیز شاهد و دلیل قرار دهد بر اینکه مسیح علیه السلام هم در آخر این امت خواهد بود و او به شریعت تازه ای غیر از شریعت اسلام قیام خواهد نمود - که در مقام تطبیق هم به زعم خود با میرزای بهاء منطبق نماید -.

### جواب استدلال گلیایگانی به حدیث صواعق

ما می گوئیم: واضح است که این حدیث ناطق و دلیل است بر اینکه مسیح علیه السلام در آخر این امت خواهد بود؛ ولی بر اینکه آن هنگام مسیح علیه السلام به شریعت تازه ای هم قیام خواهد نمود، به هیچ وجه دلالت ندارد، پیدا شدن و بودن مسیح علیه السلام در هر مکان و هر زمان و با هر امتی عقلا و یا نقلا مستلزم نیست که او باز قائم به شریعت جدی باشد.

اما عقلا - در ضمن بیان نازلی می گویم - زیرا مأموریت مسیح از جانب حق متعال و قیام و دعوت او به شریعت خاص در زمانی و در میان امتی - و یا مردم آن زمان - از مقومات [ برپا شده ] و لوازم شخصیه مسیح برای همیشه نمی شود؛ که اگر باز همان مسیح علیه السلام در زمان دیگر و در میان امت دیگر پیدا شود، لازم آید باز هم قائم و داعی به شریعت مخصوصی گردد تا وی همان مسیح علیه السلام باشد.

به عنوان مثال اگر شخصی از جانب سلطان، سال های پیشین سیمت سفارت داشته است و اکنون خبر دهند که همان شخص به ملازمت ولیعهد منصوب شده است، آیا هیچ عاقلی خواهد گفت که چون این شخص سابقا سفیر بوده است، پس در مأموریت ثانی به وظیفه سفارتی هم قائم می باشد، وگرنه همان شخص نخواهد بود؟!

و اما نقلا، آنچه از مدارک نقلی مسلم است، آنکه مسیح علیه السلام تقریبا در دو هزار سال قبل، از جانب حق متعال در میان مردم قائم به شریعتی بود و از بعد صعود او تا بعثت حضرت خاتم الانبیاء (ص) مردم به پیروی از همان شریعت مَکَلَّف بودند.

و احادیث کثیره ای از عامه و خاصه - چنانکه نمونه ای از آنها در ضمن همین کتاب گذشته - ناطق است بر این که حضرت در زمان قائم موعود علیه السلام یاذن الله به زمین نزول فرماید و با حضرت قائم نماز گزارد.

و در هیچ یک از آن احادیث و همچنین در همین حدیث منقول از کتاب صواعق که مورد تمسک گلپایگانی است، به اینکه آن حضرت پس از نزولش مأمور به اقامه شریعت سابق خود و یا شریعت جدیدی غیر شریعت اسلام باشد، به هیچ وجه اشاره و دلالتی نشده است.

واز این رو است که می‌گوئیم این احادیث و نیز عقیده شیعه به استناد همین احادیث به نزول حضرت مسیح در زمان حضرت قائم موعود علیه‌السلام با مدارک زائد از حد تواتری که بر ختمیت خاتم انبیاء(ص) است ابدًا منافات و مناقضه‌ای ندارد؛ چون مراد از « لا نَبیَّ بَعْدِی و لا کِتَابَ بَعْدَ کِتَابِی و لا اُمَّةَ بَعْدَ اُمَّتِی و لا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِی » مثلاً نه این است که بعد آن حضرت هیچ یک از انبیاء سابق هم بدون دعوت به شریعتی و اقامه شریعتی غیر از شریعت اسلام نزول و رجوعی ندارند؛ بلکه مراد این است احدی از جانب حق متعال به شریعت و دینی غیر از شریعت و دین اسلام و به کتابی غیر از قرآن مجید قائم نخواهد شد و مردم را به دینی غیر اسلام و به سنتی غیر سنت خاتم انبیاء و به کتاب جدیدی غیر از قرآن کریم دعوت نخواهد نمود.

و لذا از خود خاتم انبیاء(ص) و ائمه هدی علیه‌السلام است - چنان که در ضمن احادیث این کتاب گذشت - که فرمودند اگر احدی مدعی این معنی شود - چون باب و میرزای بهاء - دعوی و بدعت او در آتش است.

### گفتاری از گلپایگانی و جواب آن

گلپایگانی در صفحه ۳۰۳ فرائد، در دنباله حدیث گذشته و ترجمه آن می‌گوید: « و خلاصه القول از این جمله که عرض شد [ مرادش تمام احادیث قبل و استدلالات به آنها است که از او نقل نمودیم ] ثابت و مبرهن گشت بطلان این قول باطل که شریعتی دیگر بعد از شریعت اسلامیة تشریح نخواهد شد ، و باب ظهور مظاهر امرالله که اعظم بابی است از برای نجات و فلاح و تقدم امت، مسدود خواهد ماند.»

می‌گویم: از آنچه که ما در جواب او از ابتدا تا به اینجا نوشتیم، برای هر خواننده عاقل بی‌غرضی ، کذب و طراری این گوینده و بطلان و ضلالت این قول که بعد از شریعت اسلامیة شریعتی دیگر تشریح خواهد شد، به خوبی واضح و هویدا گردید.

### گفتار دیگری از گلپایگانی و جواب آن

گلپایگانی در دنباله عبارات قبل می‌گوید: «واعجب تناقضی که در عقاید و اقوال منکرین و مکذبین مشاهده می‌شود، این است که از یک طرف کلمه مبارکه خاتم النبیین را بر این معنی حمل می‌نمایند که رسولی و نبی دیگر بعد از حضرت رسول(ص) ظاهر نخواهد شد و از طرف دیگر جمیعاً متفقند که حضرت عیسی علیه‌السلام به شخصه و جمیع اوصافه الشخصیه در آخرالزمان قیام خواهد فرمود! و این تناقضی است در کمال ظهور و سفسطه است به غایت واضح و غیر مستور؛ چه اگر حضرت عیسی به شخصه و اوصافه السابقه نزول فرماید، البته او نبی باشد که پس از حضرت رسول از برای هدایت امم ظاهر شده و از برای حکومت بر عالم مبعوث گشته و دیگر کلمه « لا نَبیَّ بَعْدِی » معنی نبخشد و کلمه خاتم النبیین به این معنی که کوتاه نظران گمان کرده‌اند، معقول نباشد.»

می‌گویم: و اعجب جهالتی و یا تجاهل<sup>۲۵۱</sup> و جسارتی در این کلام گلیپایگانی مشاهده می‌شود که نسبتِ تناقض به عقاید مسلمین می‌دهد!!

احدی از مسلمان‌ها تا به حال نگفته است که حضرت عیسی علیه‌السلام حتی با آن قبیل اوصاف سابقه‌ای که از مَقُومات شخصیه او برای همیشه نیست- چون قیام و دعوتش در سابق به شریعت مخصوصی- نزول می‌فرماید تا بین عقیده به اینکه بعد از حضرت رسول (ص) رسولی و نبیی ظاهر نخواهد شد و عقیده به نزول عیسی علیه‌السلام مناقصه حاصل شود.

آری، مسلمان‌ها می‌گویند همان شخص عیسی بن‌مریم علیه‌السلام که تقریباً در دوهزار سال قبل به قدرت الهی بدون پدر از مریم علیه‌السلام به دنیا آمد و مدتی مأمور به دعوت شریعت مخصوصی بود و سپس به آسمان برده شد و مردم هم تا قبل از بعثت خاتم انبیاء به پیروی از شریعت او مکلف بودند، دوباره نزول خواهد فرمود - نه هر مسیح ادعائی مانند میرزا حسینعلی پسر میرزا بزرگ نوی متولد سنه ۱۲۳۳ هجری- بدون اینکه قائم به دعوت شریعت مخصوصی غیر از شریعت اسلام بشود.

و این گفتار و عقیده مسلمان‌ها بر حسب مدارک دین می‌باشد- چنانکه نمونه‌های آن در همین کتاب کوچک از نظر خوانندگان گذشته است؛ نه به اوهام فاسده چون گفتارهای مانند گلیپایگانی.

### ایضا گفتای از گلیپایگانی و جواب آن

گلیپایگانی می‌گوید: « علی فرض الحال که آن حضرت به شریعت اسلامی حکم فرماید، آیا وصف نبی الله و روح الله و کلمه الله هم از آن حضرت محو گردد؟ « قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ »<sup>۲۵۲</sup> مقصود گلیپایگانی این است که اگر حضرت عیسی علیه‌السلام پس از نزول، تنها عنوان و وصف چون نبی الله را داشته باشد، اگر چه مأمور به اقامه شرع جدیدی هم نباشد، این عنوان با معنائی که مسلمین از کلمه « لا نبی بعدی » معتقدند، منافات و مناقصه دارد.

می‌گویم: حضرت عیسی علیه‌السلام پس از نزول به زمین، با اینکه به شریعت اسلام حکم فرماید، پیدا است که دارای وصف « نبی الله » به اعتبار اینکه شارع دین جدیدی غیر اسلام باشد نخواهد بود. و اگر کسی در آن هنگام آن حضرت را نبی الله بنامد و او را به این وصف توصیف کند، باید به اعتبار دیگری باشد، مانند اینکه چون در سابق از جانب خدا شارع دین خود بوده است. و توصیف به چنین معنی با کلمه مقدسه « لا نبی بعدی » هرگز منافات ندارد. زیرا مراد از « لا نبی بعدی » چنانکه گذشت، همین است که بعد از خاتم انبیا، احدی از جانب حق متعال به تشریح شرع جدیدی غیر اسلام و آوردن کتابی غیر از قرآن مجید مأمور و مبعوث نخواهد شد؛ نه این که بعد آن حضرت هیچ یک از انبیاء سابق هم بدون اقامه شریعتی غیر از شریعت اسلام نزول و رجوعی ندارند. و اما وصف روح الله و کلمه الله که بسیار واضح است، با « لا نبی بعدی » هیچ مخالفتی ندارد.

### گفتار آخر از گلیپایگانی و جواب آن

گلیپایگانی در دنباله کلام گذشته می‌گوید: « و حال آنکه به صراحت مشاهده نمودی که حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی - علیهم آلف التحیه و البهاء - که به ظهور مهدی موعود و قیام روح الله بشارت داده‌اند هم به صراحت تنصیح فرموده‌اند که این دو ظهور اقدس به شریعت جدیدی قیام خواهند فرمود و به کتاب جدید بر عالم غالب و منصور خواهند شد و به قضاء جدید سماوی، جمیع امم را متفق و مرتبط خواهند داشت. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال.

<sup>۲۵۱</sup> - خود را به جهالت زدن

<sup>۲۵۲</sup> - سوره توبه، آیه ۳۰: خدا آنها را بکشد چگونه از حق انحراف می‌یابند؟

می‌گوییم: از آنچه در این کتاب گذشت، واضح و هویدا گشت که بشارت به ظهور مهدی و نزول روح‌الله راست است؛ ولی قول به تنصیب بر اینکه این دو ظهور اقدس از جانب حق متعال به شریعت جدیدی غیر از شریعت اسلام و به کتاب جدیدی غیر از قرآن مجید قیام خواهند فرمود، کذب و افتراء محض بر خداوند متعال و رسول اکرم و ائمه هدی - صلوات‌الله علیهم اجمعین - است. و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. ۲۵۳

### استدلال گلیایگانی به آیه «یلقی الروح» بر شریعت جدید و جواب آن

گلیایگانی در صفحه ۳۱۳ فرائد الی ۳۱۴ می‌گوید: «اگر نفسی در این آیه کریمه که در سوره مؤمن فرموده است تأمل نماید، بر مقدار بعد قوم از حقایق قرآنی شهادت می‌دهد. قال جل ذكره وجلت عظمته: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» ۲۵۴ یعنی: اوست خداوند رفیع الدرجات ذوالعرش که القاء خواهد فرمود روح مقدس وحی را از عالم امر بر هر که می‌خواهد از عباد خود، تا آنکه در یوم تلاق، ۲۵۵ نذیر ۲۵۶ قوم گردد و خلق را از عذاب و سخطی که مترقب است [انتظار می‌رود] انذار و تخویف [إتمام حجت] فرماید و هر کس از قواعد عربیت مطلع و مستحضر باشد، می‌فهمد که کلمه «یلقی الروح» به لفظ مستقبل نازل شده، یعنی بشارت به حادثه آتیه است نه اخبار از امور ماضیه؛ و صریح است بر اینکه انزال روح الامین و بعث نذیر مبین منوط به اراده و مشیت اوست که هر وقت اراده فرماید نذیری مبعوث خواهد فرمود و هر زمان که مقتضی باشد به شریعت جدید عالم را تازه و جدید خواهد نمود.»

می‌گوییم: در اینگونه موارد، فعل مضارع خالی از زمان است و برای افاده خصوصی زمان آتیه یا حال نیست؛ بلکه برای مجرد اسناد فعل به فاعل است. مثلاً اگر پادشاهی با داشتن فرزند، دیگری را به ولایتعهدی خود برگزیند و کسی از سلطان پرسش کند که چرا دیگری را به ولایتعهدی انتخاب فرموده‌اید، در پاسخ گوید: ما هر کس را که بخواهیم یا هر کس را که صلاح می‌دانیم یا هر کس که کفایت داشته باشد به ولایتعهدی انتخاب می‌کنیم. در این مورد با اینکه زمان فعل یعنی انتخاب نمودن ولیعهد در واقع گذشته است و گوینده نیز ابداً در آتیه قصد به جا آوردن فعل دیگر را ندارد، با این حال فعل «انتخاب می‌کنیم» را به هیئت مستقبل آورده و کلام او در عرف اهل محاوره، صحیح و مفید مقصود می‌باشد و این قسم کلام در عرف، شایع و متعارف است. ۲۵۷

پس معلوم می‌شود که گلیایگانی یا فهم معانی محاورات عرفیه را هم ندارد تا چه رسد به حقایق قرآنی و یا شیطنت و تدلیس می‌نماید.

۲۵۳- سوره هود، آیه ۱۸: چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می‌بندند؟ آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند در حالی که شاهدان می‌گویند: اینها همان‌ها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند. ای لعنت خدا بر ظالمان باد.

۲۵۴- سوره غافر، آیه ۱۵: او درجات) بندگان صالح را بالا میبرد، او صاحب عرش است روح (مقدس) را به فرمانش بر هر کس از بندگان که بخواهد القا می‌کند تا (مردم را) از روز ملاقات (روز رستاخیز) بیم دهد.

۲۵۵- یوم التلاق نامی از نام‌های روز قیامت، و به این اعتبار آن روز را تلاق نامیده‌اند که در آن روز اهل آسمان و اهل زمین با همدیگر ملاقات می‌نمایند با آنکه میانه امت اولین و آخرین ملاقات واقع می‌شود یا آنکه میانه ظالم و مظلوم یا میانه خالق و مخلوق یا میانه بندگان و اعمال ایشان یا میانه روح و جسد بعد از مفارقت...

۲۵۶- دلیل- بیجدهنده ای که مردم را متوجه وظایف می‌سازد.

۲۵۷- خداوند در کلام خود همانند عرف از کلام شایع و متعارف استفاده می‌کند. به عنوان مثال: عرف می‌گوید خورشید طلوع کرده است در حالی که طلوع کننده واقعی زمین است لذا در قرآن هم بیان شده است سوگند به خورشیدی که طلوع می‌کند.

گلپایگانی بعد از آیه گذشته به دو آیه دیگر نیز تمسک می‌کند که دومی آنها را هم غلط نقل می‌کند؛ از سوره (بینه) : «  
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»<sup>۲۵۸</sup> تا اینکه می‌گوید: حتی تأتیکم البینه با این که آیه شریفه حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ  
می‌باشد و جواب آن دو آیه، سهل است می‌گذریم<sup>۲۵۹</sup>

### شبهه بهائی‌ها در عقیده شیعه به عدم نسخ شریعت اسلام و جواب آن

می‌گویند: چون مقتضیات زمان در ادوار مختلفه زندگانی بشر، مختلف و متغیر می‌باشد و هر زمان مقتضی احکامی غیر  
از احکام آژمنه گذشته است، لذا مظهر امرالله باید قائم شده و بر حسب مقتضیات وقت تشریح شرایع و وضع سنن و  
قواعد فرماید.

می‌گویم: سنن و احکام شرایع الهی یا راجع به اموری است که عقول بشر درک مصلحت و حُسن و یا قُبْح آنها را می‌کند  
مانند امر به عدل، احسان، تواضع، تعاون بر نیکی، صداقت، امانت، نهی از ظلم، بخل، تکبر، تعاون بر کار زشت و عدوان،  
دروغ و خیانت که این امور احکام عقلی است و در تمام شرایع الهی یکسان و نسخ در آنها نیست.  
و با راجع به اموری است که عقول بشر بر طبق مقتضیات وقت نمی‌تواند به جمیع جهات، درک مصالح آنها را نماید؛ بلکه  
ملاک حکم و مصالح واقعیه و نفس الامریه آنها را بر طبق مقتضیات وقت به جمیع جهات، تنها خداوند متعال می‌داند و  
بس مانند خصوصیات کمی و کیفی نماز، روزه و حج که این امور احکام تعبدی است که حق متعال برای سعادت دوجاهانی  
بشر بر طبق مصالح و مقتضیات زمان به وسیله پیمبران وضع و تشریح می‌فرماید و هر وقت مصلحت دانست آنها را نسخ  
و احکام دیگری جانشین آنها می‌نماید.

وهم چنان که خداوند متعال بر جعل احکامی مناسب با مقتضیات هزار و دویست سال به اتفاق ما و اهل بهاء قادر و توانا  
بوده است بر جعل احکام و اصولی مناسب با مقتضیات حکیمانه و مصالح واقعیه پنج هزار سال و ده هزار سال و بیشتر  
از آن نیز قطعاً قادر و توانا خواهد بود؛ گر چه با امیال و خواهش‌های نفسانی و عادات و رسوم جاهلانه بشری مناسب و  
موافق نباشد. بنابر آنچه گفته شد، کسی جز خداوند حکیم دانا و توانا نمی‌داند که تا چه زمان ملاک تشریح احکام  
تعبدی باقی و احکام ثابت و برقرار است.

پس بشر را بر بقاء و دوام یا نسخ شریعت سابق جز طریق وحی و شرع الهی راهی نمی‌باشد و احدی از پیش خود  
نمی‌تواند در این باره کمترین اظهار نظری کند.

و بعد از آنکه به ادله معتبره قطعیه از مجاری وحی ثابت شد که دین اسلام و شریعت حضرت خاتم النبیین دینی است  
همگانی و جاودانی و نسخ نشدنی، دیگر هر کس به هر عنوانی چون نبی، رسول، برگزیده، مبعوث، برانگیخته، مظهر  
امر الله، یا غیر اینها احکامی تشریح کند و به خداوند نسبت دهد و مدعی نسخ احکام گردد، بالضرورة مدعی، کاذب و  
مفتری به خداوند عزیز است.

### شبهه و وسوسه دیگر و جواب آن

می‌گویند: انقطاعی در فیض نیست و يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ نخواهد بود و خدا و مظاهر امر مجبور به شریعتی مخصوص و ترویج  
از شرع خاص نیستند.

می‌گویم: دوام و عدم انقطاع فیض خداوند متعال، مقتضی تجدید شریعت بر وفق امیال مردم هوی پرست و به خیالات  
این و آن نیست.

<sup>۲۵۸</sup>- سوره بینه، آیه ۱: کافران از اهل کتاب دست از آئین خود بر نمی‌دارند.

<sup>۲۵۹</sup>- سوره بینه، آیه ۱: تا دلیل روشنی برای آنها بیابد.



و همچنان که بقاء شریعت اسلام برای مدت هزار و دویست سال به اتفاق ما و اهل بهاء و بقاء شریعت بهاء به زعم آنان به حسب نص جمال مبارک (میرزا حسینعلی) برای مدت هزار سال مستلزم انقطاع فیض و مغلوبیت یدالله نمی‌گردد، بقاء شریعت اسلام برای مدت بیشتر هم مستلزم انقطاع فیض و مغلوبیت یدالله نخواهد گردید. آری، مقتضای عدم انقطاع فیض در زمینه تشریح، فقط این است که حق تعالی مردم را خود سر و بی‌شریعت هیچگاه نگذارد نه اینکه مثلا هر روز و هر ساعت تشریح شرح جدیدی نماید. چنانکه از مقتضای عدم مغلوبیت یدالله این است که اگر خواست به بعثت خاتم انبیاء مناسب مقتضیات همه وقت تشریح شریعتی دائمی بنماید بتواند. و خداوند و مظاهر امر همچنان که مجبور به شریعتی خاص و ترویج آن نیستند، مجبور به نسخ شریعتی هم نمی‌باشند.

ایضا شبهه و وسوسه دیگر و جواب آن می‌گویند: مسئله عدم نسخ شریعت را یهود و نصاری هم نسبت به دین خود معتقدند و اجماع بر آن دارند و در رد دین و شریعت مسیح و اسلام هر یک تمسک به اجماعشان بر عدم نسخ شریعت خود می‌جویند. گلپایگانی در صفحه ۲۷۷ فرائد می‌گوید: «و آیا پس از آنکه دیدیم که امم عظیمه و ملل کبیره به این حبل موهون [اریسمان سست] متمسک شدند و در بئر [چاه] ضلالت فرو رفتند، شایسته است که عاقل به این دلیل باطل تمسک جوید و از بشارات کتاب کریم و نبی عظیم غافل ماند و از طریق مهلک آراء و ظنون، به امم هالکه محلق گردد». می‌گویم: از آنچه در این کتاب کوچک راجع به خاتمیت شریعت اسلام و عدم نسخ آن گذشت، برای هر عاقل بصیر منصفی به خوبی معلوم می‌شود که گفتار امثال گلپایگانی به اینکه کتاب کریم و نبی عظیم به ظهور شاری و شریعت جدیدی غیر اسلام بشارت داده‌اند، کذب محض و افتراء بحت است «اعاذنا الله من نحو هذا البهتان العظیم بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین».

بلکه کتاب کریم و فرمایشان نبی عظیم و ائمه هده مهذبین، همه به اعلا صوت، به خاتمیت نبوت و رسالت و شریعت خاتم الانبیاء (ص) ناطق می‌باشند و برای تمسک مسلمین در مسئله عدم نسخ شریعت اسلام، چنین برهان های الهی عظیم و حیل های محکم متین و عروه وثقی در مدارک اصلی دین موجود است و اجماعشان نیز کاشف قطعی از وجود همین مدارک اصلی است به خلاف اجماع یهود و نصاری. بنابراین مجرد ادعای یهود و نصاری، حجت و مسموع و متبع نخواهد بود، به خلاف دعوی مسلمانان.

«خاتمه»

بحمدالله تعالی در این کتاب به ذکر مقداری از مدارک و ادله اعتقادات شیعه درباره حضرت قائم موعود- علیه آلف التحیه و الثناء- موفق شدم و نیز اصول و مهمات دلائل و شبهات بهائیه را در جلد اول و دوم این کتاب آورده و جواب گفته و رد نمودم.

سائر ادله و سخنان پوچ آنان در کتب ایقان و فرائد و غیره، مشابه همین سخنانی است که ذکر کردیم و بر خواننده بصیر به خوبی معلوم می‌شود که اینان جز شیطنت و یاوه سرائی پرگوئی های بی مغز و فاسد، به منظور اضلال مردم نادان چیز دیگری ندارند و چون وقت و عمر نویسنده و خواننده، شریف تر از آن است که بیش از این در پیرامون سخنان باطل آنان صرف گردد، به همین جا مطالب کتاب را ختم می‌کنم- و فقط بر حسب وعده قبلی در صفحات آتیه به ذکر مقداری از آیات و الواح باب می‌پردازم و توفیق و هدایت خوانندگان محترم را از خداوند متعال می‌طلبم و السلام علی من التبع الهدی و الحمد لله رب العالمین.

نمونه‌ای از آثار باب را از سه کتاب او که دست ما به آنها رسید، در اینجا می‌آوریم. آقایان محترم اهل قلم و بیان و دانشمندان ادیب خالی از غرض و عناد، در اینها و آنچه را نیز که در جلد اول کتابمان از صفحه ۲۰ تا صفحه ۳۳ ذکر نمودیم به دقت از جهت الفاظ و عبارات و معانی و مطالبش ملاحظه فرمایند و از روی عدالت و انصاف قضاوت نمایند که آیا امثال این آثار را می‌توان آیات آسمانی و معجزه تلقی کرد و یا مدعی معجزه بودن آنها را به سفاقت و ضلالت باید حکم نمود.

### آثار باب

در کتاب «بیان» فارسی در اواخر باب اول از واحدثانی می‌گوید: «واگر نکته گیری در اعراب قرائت یا قواعد عربیه شود، مردود است؛ زیرا که آن قواعد از آیات برداشته می‌شود، نه آیات بر آنها جاری می‌شود»<sup>۲۶۰</sup> و شبهه‌ای نیست که صاحب آیات، نفی این قواعد و علم به آنها را از خود نموده، بلکه هیچ حجتی نزد اولوالباب از عدم علم به آنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم‌تر نیست؛ زیرا که ثمره این علوم فهم کتاب الله است و بر شجره‌ای که کتاب الله نازل می‌نماید، علم به این علوم لازم نبوده و نیست؛ بلکه کل قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرموده، ثابت است.»

و در باب خامس عشر از واحد ثانی می‌گوید: «و شئون فارسیه به عینه مثل شئون آیات است؛ زیرا که کل از بحر حقیقت جاری می‌گردد. و اگر کسی در کلمات فارسی به عین فؤاد [چشم دل] نظر کند، فصاحت آیات را به عینها مشاهده می‌نماید و یقین می‌کند که غیرالله قادر بر این کلام نبوده و نیست»<sup>۲۶۱</sup> [تا اینکه می‌گوید] اگر مؤمنی به رسول الله و کتاب او یقین کند که ظهور قائم و بیان، همان ظهور رسول الله است به نحو اشرف در آخرت و این کتاب بعینه همان فرقان است که به نحو اشرف نازل شده در آخرت<sup>۲۶۲</sup> احدی از مؤمنین به قرآن، خارج از دین نشده و اقرب از لمح بصر ایمان آورده و تصدیق به بیان نموده.»

و در باب عاشر از واحد رابع می‌گوید: «لا يجوز التدريس في كتب غيرالبیان الا اذا انشاءالله مما يتعلق بعلم الکلام و انما اخترع من المنطق و الاصول و غیرهما لم يؤذن لاحد من المؤمنین. ملخص این باب آنکه نقطه بیان را خداوند عالم به ظهورات مالانهایه در این ظهور ظاهر فرموده، از اعلی علو دلالت بر خداوند که «اننی انا الله لا اله الا انا» باشد، تا «انی انا ذر من کل ذر» از لسان او جاری شده و در هر شیئی به طرق مالانهایه بیان از او ظاهر گشته<sup>۲۶۳</sup> چه به نهج آیات و چه به نهج مناجات و چه به نهج تفاسیر و چه به نهج علوم حکمیه و چه به نهج أجوبه فارسیه که احدی محتاج به احدی نباشد. و اذن داده نشده تعلم به غیر آثار آن و اذن داده شده اگر کسی در علم انشائی کند، چون اسم الله براو مذکور شده که ایمان او باشد، جایز است تعلم به او اگر معنون به کلمات نقطه باشد و الا چگونه مدل خواهد بود بر شجره حقیقت و در آن ذکر از مذکر ذکر در آن ذکری نباشد و نهی شده از انشاء مالایسمن و لایغنی مثل اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکیمه و علم لغات غیر مستعمله و ما یشبه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحوان قدر ما یکتفی للمتأدبیین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما دونهما من شئونهما اذ دون ذلک لن یغفر الله العبد اذا اشتغل به اگر چه در این کور اکثر خلق به کلمات فارسیه مستغنی هستند. و اگر کسی بخواهد فهم بیان را به هم رساند، به قدر ما یحتاج خود اخذ می‌کند؛ نه زیاده از نفس بیان، نه غیر او. این است صراط مستقیم از برای متأدبیین و متعلمین، الی یومی که شجره حقیقت ظاهر

<sup>۲۶۰</sup> از این عبارت باب معلوم می‌شود که خود او ملتفت بوده است که اجمالا عبارات عربی او مغلوط است و موافق با قواعد عربی نیست و علت این امر هم این بوده که او عربیت کامل نداشته و جاهل به قواعد عربیت بوده است. چنانکه در عبارت بعدش اقرار به بی علمی نیز می‌کند. ولی عجب اینکه همان کلمات مغلوط خود را نسبت به خداوند داده و مدعی بوده که آیات الهی و معجزه است.

<sup>۲۶۱</sup> الحق ما که به چشم قلب و عین فؤاد در کلمات فارسی و عربی باب نظر نمودیم، مشاهده و یقین کردیم که اگر مانند کلمات باب هم فصیح گفته شود. پس کلام غیر فصیحی در عالم پیدا نگردد و باید پرسید که کلام غیر فصیح را در عالم چه مفهوم و مصداق است؟

<sup>۲۶۲</sup> مطمئناً هیچ مؤمن به رسول خدا و کتاب او از روی فهم و بصیرت، هرگز احتمال هم ندهد که ظهور باب، ظهور رسول الله و کتاب او فرقان است. آن هم به نحو اشرف؛ تا چه رسد که یقین به آن کند. بلکه پیوسته به بطلان دعوی باب به طور وضوح یقین خواهد داشت.

<sup>۲۶۳</sup> باید گفت دعوی طرق مالانهایه، خود بزرگترین شاهد صادق اوست بر اصل و حقیقت بیاناتش در هر شیئی.

گردد که آن روز کتاب حقیقت ناطق و رجوع به کتاب صامت از احتجاب از کتاب ناطق است و آن کتابی است که منزه و مقدس بوده از شئون علمیه خلق و علمیه آنها؛ چنانچه در این ظهور نقطه هر کس واقع شده، دیده که او مبرا بوده از علم نحو و صرف و منطق و فقه و اصول و آنچه ما یتفرع براینها است. زیرا که کل اینها از برای فهم مراد الله هست در کلام او، و کسی که مراد او مرادالله و کلام او کلامالله است، چه احتیاج است او را به این شئون. و حال آنکه خداوند قدرتی به او عطا فرموده و نطقی که اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت بنویسد، در دو شب و روز که فصل ننماید مقابل یک قرآن از آن معدن کلام ظاهر می‌گردد که اگر اولوالافکار ما علی الارض جمع شوند، قدرت بر فهم یک آیه از آن را ندارند، چگونه بر اتیان [آوردن] یا تکالم و عرفان.<sup>۲۶۴</sup>

و در باب اول از واحد ششم می‌گوید: «فی نظم البیان لا یزید علی تسعه عشر جلدًا یکتبن فی ثلاثه الاولی الآیات و الاربعه المناجات و الستة التفاسیر و سته صور العلمیه و انما الابواب فی کل ذلک من الواحد الی اسم الستغاث و ان یکون مع کل نفس صحیفه لو لم یکن من اقل عدد الالف خیر له من الایات لیتلون به کیف یشاء و انما البیت ثلاثین حرفًا و انما الاعراب عشره یحسب. ملخص این باب آنکه، هیچ شیئی نزد خداوند محبوب‌تر از اعتدال نیست حتی آنکه اگر کسی ارضی مالک باشد، اگر خواهد در حق او اعتدال ظاهر فرماید، باید بر نهجی باشد که صاحب اسطرلابی با منتهای دقت در آن نظر کند، به قدر ذکر شیئی اول آن را از آخر زیاده نبیند. جائیکه در ارض چنین محبوب خداوند باشد، چگونه است در مواقعی که توان اعتدال را ظاهر کرد و اذن فرموده خداوند در نظم بیان بر این که از نوزده جلد زیاده نگردد و در کل با منتهای اعتدال و نظم و ترتیب ثبت گردد که اگر کسی نظر کند در آخر آن، یک حرف از اول آن زیاده نبیند<sup>۲۶۵</sup> نه این است که این قسم امر شده، ولی این در منتهای مقام اعتدال است که ذکر می‌شود؛ بلکه اعدل از این هم در علم خداوند گذشته که ملاحظه اعداد حروفیه شود که این قسم در حق خلق ممکن نیست به کل آنچه نازل شده. و نه در اول و نه در ثانی، امر نشده و اسم بیان به حقیقت اولیه اطلاق بر آیات وحده می‌گردد؛ زیرا که اوست حجت عظمی و بینه کبری که دلالت نمی‌کند الاعلی الله وحده. و در حقیقت ثانویه، اطلاق به مناجات، و در ثالث به تفاسیر، و در رابع به کلمات علمیه، و در خامس به کلمات فارسیه می‌گردد، ولی کل در ظل آیات ذکر می‌گردد، اگر چه آن سر فصاحت که در اول ظاهر است، در آخر هم مستور است، ولی کل چون نتوانند درک نمود، ذکر نشده.»

و در باب هفتم از واحد هفتم می‌گوید: «ینبغی لمن یدرک من یظهره الله ان یسئل من فضله انشاء و من علیه فلیتشر فن مقعده بتراب نعلیه. ملخص این باب آنکه همین قسم که کینونیات [هستی و بود] کل وجود، بالنسبه به شمس وجود مثل شبخ در مرآت است، کذلک مشاهده کن حد کل شیئی را و بدانکه هیچ نفسی عندالله و عند اولی العلم، اعزاز شجره حقیقت نبوده و نیست. و از آنجایی که ظاهر می‌شود بر صرف ربوبیت، و کل نتوانند چون که نمی‌بینند واقع را، از برای او ساجد شد. امر شده در یوم قیامت که یوم ظهور اوست، کل از فضل او طلب نمایند آنچه سبب عز ایشان گردد. لَعَلَّ از ثمره وجود که لقای اوست کل محروم نگردند؛ زیرا که غیر از این سیلی از برای کل نیست. و نه این است که نظر به اقتران کنی، زیرا که اگر کل ما سوی الله آنچه که از قبل خلق شده و آنچه بعد امکان دارد به این نوع غیر ثمره وجود خود را اخذ نمائی، هر آینه معادل نمی‌شود با تسع تسع عشر عشر آئی از او؛ زیرا که شیئیت کل از اوست. چگونه توان قرین ذکر نمود ذکر او را که ذکر دون او؟ و همچنین در کل شئون این سر حقیقت را جاری کن تا آنکه از مبداء کل خیر

<sup>۲۶۴</sup>- آری ممکن است باور نمود که باب در دو شب و روز به مقدار یک قرآن، ولی نقطه مقابل قرآن کلماتی مهمل و فاقد فصاحت و بلاغت، بلکه مغلوط و خارج از قواعد محاورت می‌توانسته بافندگی کند، که اگر اولوالافکار روی زمین جمع می‌شدند، برای آنها معانی و محصل صحیح عقلانی نمی‌فهمیدند.

ولی پیداست که این امر نزد عاقل بصیر، نه فقط دلیل بر عظمت باب و حقانیت او در عوی شارعیتش نیست، بلکه شاهد بر نقص و کذب او می‌باشد.  
<sup>۲۶۵</sup>- توجه کنید که خودخواهی باب او را و اداری نموده که برای منشآتش که نه از جنبه ظاهر و عبارات حسنی، و نه از جهت باطن و معانی حقیقتی و اهمیتی دارد، چه دستورات تزیینی و وضع ظاهر سازی در نوشتن و نظم آنها قائل بشود.

محتجب نگردی. اگر چه این امر اعز است از هر شیئی، ولی اگر ظاهر شود آن با قدرت، که تواند درک نمود، چنانچه که عبادی که به اسم تقمیس قمیص عزت را پوشیده نتوانند، چگونه می شود در حق او توانند درک نمود؟ این از برای این است که اگر بر غیر آن ظهور ظاهر گردد، لعل هیچ نفسی از ثمره وجود خود محتجب نگردد».<sup>۲۶۶</sup>

و در باب پانزدهم از واحد هشتم می گوید: «الباب الخامس و العشر من الواحد الثامن فی ان فرض لكل احد ان يتأهل لیبقی عنها من نفس یوحده الله ربها و لابد ان یجتهد فی ذلك و ان یظهر من احدهما ما یمنعهما عن ذلك حل علی کل واحد باذن دونه لان یظهر عنه الثمر [ تا اینکه می گوید ] ملخص این باب آنکه در این عالم اعظم ثمراتی که خداوند بعد از ایمان به او و حروف واحد و آنچه در بیان نازل فرموده داده، اخذ ثمره ای است از وجود خود که بعد از موت آن، آن را ذکر کند به خیر و امر شده در بیان باشد. امر حتی آنکه اذن داده شده که اگر سبب منع در طرفی مشاهده شود، اختیار اقتراعی به آن تا آنکه ثمره از وجود آن ظاهر گردد.<sup>۲۶۷</sup> لعل ورقی شود از ورق جنت، اگر ایمان آورد به من یظهره الله والا ورقی می گردد از ورق نار و اگر موجود نشود، اولی است عدم آن، از وجود آن بهتر است».

عبارات گذشته بیان باب را از کتاب خطی (بیان) مکتوب سنه ۱۲۸۹ استنساخ نمودم. کتاب مزبور در کتابخانه مبارکه آستانه قدس رضوی - علیه آلاف التحیه و الثناء - می باشد.

#### و در کتاب تفسیر سوره یوسف در سوره العز می گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم و قال نسوه فی المدینه امراه العزیز تراودفتیها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنریها فی ضلال مبین المحص ذکر رحمه ربك فی كلمه الحمید و كان الله علی كلشی قذیرا و ان الله ما جعل بیننا و بین عبدنا علی الحق بالحق فی شیئی من الشیئی حجابا مستورا و انا نحن قد قربناه لدینا و قد ارفعنا من ازانی علیا و قد اشهدنا له فی یوم البدء بما قد شهد الله له فی حقنا انه قد كان عبد الله بالحق حول النار محمود اشهد الله كشهاده له لنفسه انه قد كان من شیعتنا فی یوم ما كان عند الله رب العالمین علی الحق بالحق غیر نام موجودا اشهد الله انه قد كان فی وقت ما كان یوم و لا دهر فی ام الكتاب عند الله مذکورا اعلمو عباد الله ان الله قد جعل امره علی الحق بالحق فی ام الكتاب عظیما و ان الله قد قدر حدیثه فی مستسر السطر (حول السترس) و عرا علی الحق بالحق قریبا فسوف ینبئکم الله ربکم الرحمن فی هذا الكتاب من احكامه علی الحق بالحق حول النار عجیبا و انا نحن قد جعلناه فی الصغر علی علم الكتاب من نقطه النار علیما و انا نحن قد جعلناه فی الكبر علی العالمین بالحق علی الحق القوی حلیمیا یا ایها الناس لاتشكوا فی نور الله العلی فی ذره من حكمه فانه قد كان فی ام الكتاب علی حکم الكتاب مقصودا و انا نحن قد جعلناه قمصا من قمص البدء علی العالمین مزیئا و انا نحن قد جعلناه فی نقطه الختم ناطقا عن مقام البدء مفردا علی الحق بالحق غیورا»

#### و در سوره الحی می گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم فلما سمعت بمکر هن ارسلت الیهن و اعتدت لهن متکئا و آتت کل واحده منهن سکینا و قالت اخرج علیهن فما رأینہ اکبرنه و قطعن ایدیهن و قلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم کهیعق ذکر قدره الله فی الكلمه الاکبر هذا الغلام الذی قد قال له المؤمنون علی الحق بالحق علیه قل هو الله احد لا اله الا هو لا تاخذه سنه و لا نوم و هو الذی قد خلق العباد بقدرته فضلا علی الحق فی شأن الباب و هو الله کان علی کلشی شهیدا و انا نحن قد غرسنا بایدینا فی جنه الخلد للذکر الاکبر هذا الغلام علی ارض القدس اشجارا علی هیكل السدس فی الثلث مرفوعا الی السماء العرض متروحا علی هیئه الریحان ریحانا تالله لقد وجد الذکر من ثمراتها یوم البدء کل الاثمار مالارأت

<sup>۲۶۶</sup> - سزاوار است که نسبت به همه عبارات باب گفته شود: به به ، از چشم و دل بد محفوظ ماند ! چقدر عبارات، سلیس و ملیح و چقدر فصیح و بلیغ است!

<sup>۲۶۷</sup> باب در این آیه می گوید: اگر مردی برای وی فرزند حاصل نمیشود براو حلال است که دیگری را اذن دهد که با زوجه او نزدیکی کند تا ثمره ای [یعنی فرزندی] برای وی حاصل گردد.

عين الاعينه و لاسمعت اذن الاسمه و ال خطر على قلب انسان الا قلبه و انه قد كان في ام الكتاب على الحق بالحق  
حكيمًا و انا نحن قد بنينا بايدينا للذكر الاكبر هذا الفتى العربي في جنه الفردوس قصرا محمرا عن قطعه الياقوت مرفوعا  
الى سماء العرش كالمرآت المخلصه تحكى بعضها عن الكل و ذلك الفوز الاكبر قد كان في كتاب الله البدء مكتوبا فسوف  
تجد ذلك القصر عند ربك في ارض من الزعفران البيضاء على مطلع القدس وسيعا يا قره العين فادع الناس الى دين الله  
العلي كما قد شاء الله في حقه انه قد كان بالعالمين محيطا و ذكرهم بايام الله الذي قد كان في هذا الباب ذكرا على الذكر  
عظيما و احذر الناس من عذاب الله الاكبر الذي قد كان في ام الكتاب في قطب النار تنكيلا فسوف تجد بالحق على الحق  
جزائك عندنا ممالم قدر الله كمثلها شبيها و لا على الحق نظيرا و انا نحن قد كشفنا الاغيار من عين عبدنا الذي قد كان  
في هذه الايام على الحق الاكبر كما قد شاء الله في حقه انه قد كان بالعالمين حليما فلقد رأى كلما ق رأيناه في مكانه  
بلا كيف و لا اشاره محدوه من دون الحد و قد كان الكل لديه على الحق بالحق مشهودا فيحذركم الله عن نفسه الا تجعلوا  
كمثله على الابواب مثلا و هو الله الذي لا اله الا هو ليس كمثله شيئا و كان الله بالعالمين محيطا فاستغفروا الله في اسحاركم  
فسوف تجدون الله ربكم الرحمن بالحق غفارا و على الباب رحيمًا و انا قد جعلنا الليل لكم على الباب لباسا و اليوم على  
الذكر لدى الذكر ثناتا و اذكروا الله في هذا الباب ذكرا كثيرا مما قد كان عند ربكم الرحمن محمودا و سبحوه في ذلك  
الباب بكره و اصيلا فسوف تجدون اعمالكم عند الله في لوح قد كان من ايدي الذكر على الحق بالحق مكتوبا و انا نحن قد  
انزلنا الكتاب على الكلمه الاكبر و لقد جعلناه بالحق نقطه وسطا على العدل ليكون الذكر عليكم سلطانا من عندنا على  
الحق بايات محكمات و لقد امضينا حكمه باذن الله على الحق بالحق حول السماء مقضيا و ان هذا لهو الحق في ام الكتاب  
لدينا بالحق البديع على الكلمه المنيع من نقطه النار على جبل البرد مبعوثا و انا نحن قد احزنا كلمتنا يعقوب في امر  
يوسف حزنا على الحق و قد كان الامر في ام الكتاب عظيما و ذلك لما قد وقف في امرنا عند الله مطلع قدرتنا في هذا  
الفتى العربي اقرب من لمح العين و قد كان العين منه في ام الكتاب قريبا يا اهل الارض و السماء انتم و ما انتم عليه من  
سر البديع لقد كنتم في ام الكتاب لدى الذكر كمثله ذره من صغائر القطمير قطميرا و ما جعلكم الله عند عبدنا الاعلى  
هيئه التثليث في شكل من التربيح في بحر من الدم الغليظ الذي قد كان حول الباب موجودا يا ايها المؤمنون ان انتم لا  
تعلمون من حكمه الاعلى الحق لعلمكم حكمه في صبره و قد كان الحكم في ام الكتاب عظيما اتقوا الله و لا تقربوا في  
وصفه من دماء انفسكم فانه قد كان في الحكم من عند الحكيم على الحق مشهودا فلما قد سمعت اخت الحسين عليه-  
السلام بالوقوف لشيعه جده في يوم العاشوراء اعتزالا عن الله الذي لا اله الا هم قد ارسلت الى نفوسهن ايه الحب و قد  
اعتدت لهن سلاح الحرب و آتت لكل واحده منهن سيفاعن الحق لله الحق ملفوفا ثم قالت يا اخي فاطمه عليهن من  
جلالتك اقل من سم الابره لله الذي لا اله الا هو و انه قد كان عن العالمين غنيا فلما رأينه اكبرنه و قطعن انفسهن في بين  
ايديه شوقا الى لقاء الله الذي لا اله الا هو و انه قد كان بالعالمين محيطا و قلن حاش لله ما هذا الحسين سر الله العلي بشرا  
ان هذا لهو الحق و ان هذا ملك قد كان على اهل السموات و الارض على الحق بالحق كريما يا اهل العلماء لا تقولوا للذين  
يريدون الله و يأتونه من بابه اولئك يتراودن فتى مليحا عربيا ليشغفون بنفسه عن انفسهم انا لنريهم في ضلال قد كان  
على غير الحق مبينا ان ذلك قد كان مكرًا من انفسكم فسوف تكشف عنكم الغطاء بعد اعتدادنا لكم متكئا على الرفرف  
الحمراء و اعطائنا لانفسنا (انفسكم) سكينًا على لون الخضراء قد كان للعالمينميرا فسوف يقول الله لذكرا اخرج على  
الخلق بجمال ربك اقل من سم الابره على الحق هنا لك قد اكبروه و يقطعون انفسهم بنفى ايديهم عن الحدين و قد قالوا  
حاش لله ما هذا بشرا ان هذا لهو المتحرك في ارض الله باذنه و انه الحق من عند الله على الحق بالحق و انه قد كان في ام  
الكتاب ملكا كريما و انكم ان تدخلوا الجنة الاحديه باذن الله في سبيل الباب فتشهدون انفسكم بقطع انفسكم لله الحق  
بالحق و هو الله قد كان بعباده المؤمنين رحيمًا.»



و در سوره الاحديه می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم و لما فتحوها متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم قالوا يا ابنا ما نبغى هذه بضاعتنا ردت الينا و نمير اهلنا و نحفظ اخانا و نزداد كيل بعير ذلك كيل يسير المصرا الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم) تا اينکه می گوید) و من اظلم لنفسه مما افتري على الله كذبا على ذلك الكتاب افغير الله يقدر ان يحرفه قل هاتوا برهانكم انكنتم بالله لعلی شهيدا فوريكم لواجتمعت الانس و الجن على ان يأتوا بمثل من بعض حرفه لا يستطيعون ولو كنا نمدهم بسبعة الاف مثلهم.»

و در سوره الورقه می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم قالو جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه و كذلك نجزي الظالمين حمرا قل يا اهل الملك اسمعوا ندائي من هذه الورقه المحمره المنبتة من الغصن المصفره الموقده من هذه الشجرة المباركه الزيتونه على الحق بالحق القوي) تا اينکه می گوید) يا قره العين قل ارجعت الحديث في سر موسى الكلیم باذن الله العلی و هو الله كان على كلشيء قدیرا يا اهل الجدال اسمعوا نداءالله في سره المسطر من هذه الورقات الحمراء التي قد خرت من العرش على تلك الورقه البيضاء للسجود على التراب الصفراء انا لله و انه الحق لا اله الا هو و هو الله كان عليا كبيرا) تا اينکه می گوید) يا قره العين يسئلونك الناس عن ذی القرنين قل اي و ربي اني انا مالك البدئين في القرنين انا ذو القرن الرفيع في الجسمين و اني انا النار في المائين و اني انا الماء في النارين فليسمعوا ندائي في ذلك الطورين انا قد مكناه في الارض و آتيناها من اسم الذکر هذا الغلام العربي على الحق بالحق حرفا.»

### سوره و آیات عربی گذشته را از کتاب تفسیر سوره يوسف باب استنساخ نمودم.

کتاب تفسیر مزبور خطی به خط قرمز مکتوب در سنه ۱۲۶۱ به قلم محمدعلی بن ملا عبدالله در کتابخانه مبارکه آستانه مقدسه رضوی - عليه آلاف التحية و الثناء - می باشد.

(باز از آیات باب، از نسخه معتبر خطی کتاب دیگر او موسوم به بیان)

در تحت عنوان ومطع: «بسم الله الافرش الافرش الله لا اله الا هو الا فرس الا فرس قل الله افرش فوق كل ذی افرش لن يقدر ان يمتنع عن مليک سلطان افرشه من احد لا في السموات و لا في الارض و لا ما بينهما يخلق ما يشاء بامرہ انه كان فراشا فارشا فريشا [می گوید] اننی انا الله لا اله الا انا کنت في ازل الآزال الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في ازل الآزال الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في قدم الاقدام الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت لم یزل و لا یزال الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن لم یزل و لا یزال الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في عزالازل الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في قدس القدم الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في ابدوت الابد الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في قد موت القدم الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في ازלות الازل الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في جلال السرمد الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في جلال السرمد الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في سرمدوت السرمد الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في سرمدوت السرمد الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في ارتفاع الدوم الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في ارتفاع الدوم الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في ارتفاع الحيوه الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في ارتفاع الحيوه الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في اجتلال البقاء الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا لا کونن في اجتلال البقاء الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في دموت الدوم الهانا مؤتلهما اننی انا الله لا اله الا انا کنت في ببقوت البقاء

الهانا مؤتلها اننى انا الله لا اله الا انا لاكونن فى بيقوت البقاء الهانا مؤتلها اننى انا الله لا اله الا انا كنت فى حيوت الحياء الهانا مؤتلها اننى انا الله لا اله الا انا لاكونن فى حيوت الحياه الهانا مؤتلها تلك آيات يومئذ قد نزلت من عندالله المهيمن المتعال و من اراد ان يحفظ ولده فليكتبن تلك الآيات على لوح من اوراق المطرزه و ليعلنه عند من ارادان يحفظنه فانه الى مادام حيا يحفظ بملائكه السموات و ما بينهما و يشهد كل الخير من عندالله المقتدر المتجال بل حين ما اطلعتم بانعقاد نطفه فلايتعدن عن حملها تلك الايات ليحترزن بها الى ان يضعتم حملها ثم لاتفارقن المولود حتى ليلبغن الله الى كمال عمره فانكم انتم به تتعالبون و ان تكتبن و تجعلن من شىء من الذهب ينقش عليه آيه الاولى خيرلكم عما انتم به تحرزون ذلك ما ينبغي الالمن يكن على الارض ملكا و كان الله قد اذن لكل خلقه فضلا من عنده لعلكم انتم جودالله من عنده فى ذره الاولى من ذره الادنى تشهدون و فضل الله فى على الاعلى مثل ادنى الادنى تدركون.»

و در تحت عنوان و مطلع: «بسم الله الابير الابير الله لا اله الا هو الابير الابير قل الله ابير فوق كل ذى ابيارلن يقدران يمتنع عن مليك سلطان ابياره من احد لا فى السموات و لا فى الارض و لا ما بينهما يخلق ما يشاء بامرہ انه كان بيارا باير ابيارا. [مى گوید: قل ان لبيرين الذين لا يؤمنون بمن يظهره الله و يدمرهم تدميرا عظيما و مثل ذلك الذين لايدخلون انفسهم فى البيان او يدخلون و يحزنون احد بغير حق و كان الله على كل شىء رقيبا قل تعززت بالله الواحد البهاء قل تعززت بالله الابهى الابهى قل تعززت بالله الباهى البهى قل تعززت بالله الباهى البهيان قل تعززت بالله المبتهى المبتهى قل تعززت بالله البهى البهى قل تعززت بالله المبتهى المبتهى قل تعززت بالله المتباهى قل تعززت بالله المستبهى المستبهى قل تعززت بالله المنبهى المنبهى قل تعززت بالله المبهى المبهى قل تعززت بالله المبهى المبهى قل تعززت بالله المتباهى الباهى قل تعززت بالله المنبهى البهيان قل تعززت بالله المتباهى البهيان قل تعززت بالله المنبهى البهيان قل تعززت بالله الباهى الباهى فى عدد كل شىء ( تا اينكه مى گوید: ) كم قرأتم علم المعانى و البيان لعلكم فصاحه حه الآيات ثم بلاغتها تدركون و قل الحمدلله الذى ما استدرکتكم قدر حرف والا انتم حين ما ينزل الله له تسجدون بينيدى الله ثم بمنتهى فصاحه آياته و امتناع كلماته بين يدى الله تعرفون قل لو اجتمع من فى السموات و الارض و ما بينهما ان يطلعن بفصاحه آيه من كتاب الله لن يستطيعوا و لن يقدروا و لم انتم فى كل عمرکم فى علمکم تتفكرون.»

الحمدلله رب العالمين

[www.BahatismIran.com](http://www.BahatismIran.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

[info@bahatismiran.com](mailto:info@bahatismiran.com)

[info@bahatismiran.net](mailto:info@bahatismiran.net)

[bahatismiran@gmail.com](mailto:bahatismiran@gmail.com)

[bahatism1@yahoo.com](mailto:bahatism1@yahoo.com)

